سیمای مهدی در قرآن

۱-۲

Vision of Mahdi in Quran

دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

سیمای مهدی در قرآن

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سیمای مهدی در قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : سیمای مهدی در قرآن= Vision of Mahdi in Qur'an/تالیف محمد بیستونی ؛ گروه تحقیق محمدعلی بیستونی، طاهره نوری‌خانی، جواد غریب‌زاده.

مشخصات نشر : قم: بیان جوان، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری : [۲۸۲] ص.

شابک : ۹۶۴-۸۳۹۹-۸۲-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتاب حاضر قبلا توسط همین انتشارات در سال ۱۳۸۳ به صورت جلدی نیز منتشر شده است.

یادداشت : کتابنامه: ص [۲۶۹] - ۲۸۲؛ همچنین به صورت زیرنویس

موضوع : محمدبن‌حسن عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق.-- جنبه‌های قرآنی.

موضوع : مهدویت -- جنبه‌های قرآنی.

شناسه افزوده : نوری‌خانی، طاهره

شناسه افزوده : غریب‌زاده، جواد

رده بندی کنگره : BP۱۰۴/م۸۶ب۹ ۱۳۸۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م۸۵-۴۷۱۹۱

جلد ۱

فهـــرست مطـالـب

موضـوع صفحـه

(۱۴۲) ((

(۱۴۳) ((

(۱۴۴) ((

این کتاب از سری «۳۰ عنوان» کتاب‌های جدیدی است که در عرصه تفسیر موضوعی قرآن کریم برای جوانان عزیز با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تولید و منتشر می‌شود .

مؤسسه قرآنی تفسیر جوان

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ سِیَّما بَقِیَّةِ اللّهِ فِی الاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُوم
الاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدِّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاَوْلِیاءِوَیامُذِلَ الاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(۵)

متن تأییدیه فقیه اهل‌بیت حضرت آیة اللّه حاج سیدمرتضی خاتمی درخصوص

«روش انس با قرآن» و تألیفات تفسیری جناب آقای دکتر محمد بیستونی

بسم اللّه الرحمن الرحیم

قرآن‌منشور هدایت، راهنمای‌جاوید،مبشرنور و برکت‌و «نسخه‌شفابخش»برای همه انسان‌ها می‌باشد . این نور روشنگر و ابر باران‌خیز و «نسیم معنوی و جانبخش حیات» باید به عمق جان و روح نفوذ نموده و با روش‌های صحیح و کارشناسی شده در متن زندگی و فعالیت‌های فردی و اجتماعی همه انسانها خصوصا «اهل قبله» قرارگیرد .

در همین راستا ، فرزند معنوی و عزیزم جناب آقای «دکتر محمد بیستونی» که از عنفوان‌جوانی درخدمت «قرآن و مساجد» بوده‌است . در یک تلاش طاقت‌فرسا و منظم که بنده از ۱۰ سال پیش، مستقیما در جریان آن قرارگرفتم «طرح جدید و دقیقی» را تحت عنوان «روش انس با قرآن» از طریق «کارگاه آموزشی مفسّرین جوان» ابداع نموده است و کلیّه منابع تحقیقاتی آن را نیز شخصا تألیف کرده و همه آن‌ها را قبل از چاپ و نشر برای «تصحیح لفظی و محتوایی و اعرابی» به رؤیت اینجانب رسانده است. بنده نیز با کمال‌دقت و حوصله‌تمامی آن‌هارا ازاول تاآخرمطالعه‌وتصحیح نمودم .

تألیفات‌قرآنی‌جناب‌آقای‌دکتر محمد بیستونی که عموما در حوزه «تفسیرموضوعی‌وزنجیره‌ای قرآن کریم»

(۶)

می‌باشد ، بسیار ساده و برای عموم مردم و متدیّنین خصوصا «نوجوانان و جوانان عزیز» کاملاً قابل استفاده بوده و می‌تواند تحوّل عظیمی را در «مؤانست نسل جوان با محتوای قرآن کریم» خصوصا در حوزه‌های علمیه و دانشگاهها و مراکز آموزشی و دولتی کشور به همراه داشته باشد .

ازویژگی‌های بارز تألیفات تفسیری ایشان، توجه به «تفسیرموضوعی‌وزنجیره‌ای (تفسیرقرآن‌باقرآن)» می‌باشدکه‌درنوع خود بی‌نظیراست.

امیدوارم جوانان عزیز مسلمان در سراسر جهان وجود وی را غنیمت شمرده و از تألیفات قرآنی ایشان که بحمداللّه اخیرا به زبانهای عربی ، انگلیسی ، فرانسه و آلمانی نیز در دست چاپ و انتشار می‌باشد ، حداکثر استفاده را بنمایند .

آرزومی‌کنم‌خداوندتبارک‌وتعالی‌به‌این‌برادرباذوق‌وعلاقمندبه‌قرآن‌ومسائل جوانان توفیق‌ادامه‌مخلصانه‌چنین «تلاشهای‌مفید و مؤثرقرآنی» را بیش از پیش‌عنایت‌فرماید .

بتاریخ ۲/۷/۱۳۸۲ ه.ش

۲۷ رجب‌المرجب ۱۴۲۴ ه.ق

مبعث رسول اکرم صلی‌اللهعلیه‌وآله

سید مرتضی خاتمی

(۷)

ولادت با سعادت امام زمان علیه‌السلام (۱)

در کتاب «ارشاد» شیخ مفید مذکور است که: ولادت آن حضرت، در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ بود و به روایتی شب جمعه، نیمی از ماه شعبان گذشته، سال ۲۵۵ از مادر متولّد شده است.

شیخ جلیل، ابو محمّد فضل بن شاذان که بعد از ولادت حضرت حجّت علیه‌السلام و پیش از وفات حضرت عسگری علیه‌السلام وفات کرده، در کتاب «غیبت» خود گفته: از حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل شده است که می گفت: «ولیّ خدا و حجّت خدا بر بندگان خدا و خلیفه من بعد از من، در شب نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ نزد طلوع فجر متولّد شد. اوّل کسی که او را شست، «رضوان» خازن بهشت بود با جمعی از

۱- این‌مطالب ازکتاب خورشیدغایب مختصرنجم‌الثاقب، تألیف‌رضااستادی، استفاده‌شده‌است.

(۸) «»

ملائکه مقرّبین که او را به آب کوثر و سلسبیل شستند؛ بعد از آن، شست او را عمّه من «حکیمه خاتون» دختر امام جواد علیه‌السلام .»

سپس از محمّد بن علی که راوی این حدیث است ، پرسیدند از مادر صاحب‌الامر علیه‌السلام ؛ گفت: «مادرش ملیکه‌بود که اورا در بعضی‌از روزها سوسن و در بعضی‌از ایّام‌ریحانه می گفتند و صیقل و نرجس نیزازنام‌های اوبود». از این خبر، وجه اختلاف در اسم آن بزرگوار معلوم می‌شود و این که به هر پنج اسم نامیده می‌شد.

اسماء و القاب و کنیه‌های آن حضرت علیه‌السلام

۱ ـ «بَقِیّةُ اللّه : در «ذخیره»(۱) گفته که این نام آن جناب است. درکتاب «غیبت»

۱- نام کتابی است در شرح امام زمان «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف» .

(۹) «»

فضل بن شاذان روایت شده از امام صادق علیه‌السلام که در ضمن احوال قائم علیه‌السلام فرمود: «چون زمان ظهور آن حضرت فرا رسد، او به کعبه تکیه کرده و ۳۱۳ نفر گرد او جمع می‌شوند و اوّل چیزی که تکلّم می‌فرماید، این آیه است... " بَقِیَّةُ اللّهِ خَیْرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ ("...:و بدانید) که آنچه خدا بر شما باقی گذارد و (برکت بخشد) بهتر است اگر واقعا به خدا ایمان دارد» (۱). آن گاه می‌فرماید: اَنَا بقیةُاللّه (۲) و حجّت او و خلیفه او بر شما، پس سلام نمی کند بر او سلام‌کننده‌ای مگر آن که می گوید: السّلامُ عَلَیْک یا بَقِیَّةَاللّهِ فِی اَرْضِه.

۲ ـ «صاحِبُ الزَّمان»: از القاب مشهور آن حضرت است و مراد از آن، فرمان‌فرما و حکم‌ران زمان، از جانب خداوند است.

۱- ۸۶ / هود .

۲- یعنی من بقیّةُ اللّه هستم و ... .

(۱۰) «»

۳ ـ «قائِم»: و این از القاب خاصّ مشهور متداول آن حضرت است و در «ذخیره» گفته: که این، اسم آن‌جناب است در

زبور (حضرت داوود علیه‌السلام) .

«قائم» یعنی‌قیام‌کننده براجرای‌فرمان‌حق‌تعالی؛ زیراآن‌حضرت، پیوسته‌در شب وروز، مهیّای‌فرمان‌الهی‌است‌که به‌اشاره، ظهور نماید.

شیخ مفید در «ارشاد» روایت کرده از امام رضا علیه‌السلام که فرمود: «چون حضرت قائم علیه‌السلام برخیزد، مردم را به اسلام تازه بخواند».

تا آن که فرمود: «او را قائم نامیدند برای آن که قیام به حق خواهد نمود» .

ازابوحمزه‌ثمالی روایت شده‌است‌که گفت: سؤال کردم از حضرت امام باقر علیه‌السلام که: «یَابْنَ رَسُولِ‌اللّٰهِ! آیا همه شما قائم به حقّ نیستید؟

(۱۱) «»

فرمود: همه قائم به حقّیم .

گفتم: پس چگونه حضرت صاحب‌الامر علیه‌السلام را قائم نامیدند؟

فرمود: چون جدّم، حضرت امام حسین علیه‌السلام شهید شد، ملائکه در درگاه الهی صدا به گریه و ناله بلند کردند و گفتند: ای خداوند و سیّد ما! آیا غافل می‌شوی از قتل برگزیده خود و فرزند پیغمبر پسندیده خود و بهترین خلق خود ؟

پس حق تعالی وحی کرد به سوی ایشان که: ای ملائکه من! قرارگیرید! قسم به عزّت و جلال خود که از ایشان انتقام خواهم کشید، هرچند بعد از زمان‌ها باشد. پس حق‌تعالی حجاب‌ها را برداشت و نور امامان از فرزندان حسین را به ایشان نشان داد و ملائکه به آن شاد شدند؛ پس یکی از آن نُه نور را دیدند که در میان آن‌ها ایستاده، به نماز مشغول بود؛ حق‌تعالی فرمود: به وسیله این ایستاده (قائم) از ایشان، انتقام خواهم کشید».

(۱۲) «»

۴ ـ «مهدیّ»: از مشهورترین اسماء و القاب آن حضرت است در نزد جمیع فرقه‌های اسلامیه.

شیخ طوسی در «غیبت» خود روایت کرده از ابی‌سعید خراسانی که او سؤال نمود از امام صادق علیه‌السلام که: «چرا نامیده شده آن جناب به مهدی؟» فرمود: «زیرا که او هدایت می‌کند مردم را به سوی هر امر مخفی» .

۵ – «مُنْتَظَر»: در «کمال‌الدّین» روایت شده است از امام محمّد تقی علیه‌السلام که فرمود: «امام بعد از حسن علیه‌السلام پسر اوست؛ قائم به حقّ که منتظَر است.

راوی پرسید: چرا او را منتظَر نام کرده‌اند ؟

فرمود: برای آن که برای اوست غایب شدنی که بسیار خواهد بود روزهای آن و به

(۱۳) «»

طول خواهد کشید مدّت آن ؛ پس انتظار خواهند کشید ظهور او را مخلصان و انکار خواهند کرد او را شک‌کنندگان...» .

۶ ـ «مُضطَرّ»: ناچار، گرفتار شدید. در «تفسیر علی‌بن ابراهیم» از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود: «آیه شریفه اَمَّنْ یُجیبُ المُضْطَرَّ اِذا دَعاهُ وَ یَکْشِفُ السُّوءَ وَ یَجْعَلُکُمْ خُلَفاءَ الاَرْضِ...(۱) در حقّ قائم علیه‌السلام نازل شده ؛ و هرگاه مضطرّ ؛ دو رکعت نماز بخواند در مقام ـ یعنی مقام ابراهیم علیه‌السلام و خدای را بخواند، پس اجابت می‌کند او را و برطرف می‌کند سوء را و می‌گرداند او را خلیفه زمین».

۱– ۶۲ / نمل .

(۱۴) «»

۷ـ «نور آل محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله »: چنان که در خبری است از حضرت صادق علیه‌السلام و در «ذخیره» از اسامی آن جناب شمرده شده که در قرآن مذکور است.

و در چند خبر مذکور است در آیه شریفه «وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ» (۱) یعنی به ولایت قائم علیه‌السلام و به ظهور آن جناب.

و در آیه «وَ أَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّها» (۲) که مراد، روشن شدن زمین است به نور آن جناب.

و در یکی از زیارات جامعه، در اوصاف آن حضرت است: «نُورُ الاَنْوارِ الَّذِی تَشْرُقُ بِهِ الاَرْضُ عَمّا قَلِیلٍ».

۱– ۸ / صف .

۲– ۶۹ / زُمَر .

» (۱۵)

مخفی نماند که بیشتر این اسامی و القاب و کنیه‌ها که ذکر شد، از جانب خدای تبارک و تعالی و خلفای اوست، نه مثل نام گذاردن متعارف مردم است که در آن، رعایت و ملاحظه معنی آن اسم و وجود و عدم آن، در آن شخص نکنند و گاهی شود که برای مولودی پست رتبه و فطرت و مذموم الخلقه و خصلت، اسامی شریفه گذاردند ولکن خدای تعالی و اولیایش تا معنی اسم در شخص نباشد، آن اسم را برای او نگذارند.

و از این‌جا معلوم می‌شود که کثرت اسامی و القاب الهی رسول خدا و صدّیقه کبری و ائمه هدی کاشف است از کثرت صفات و مقامات عالیه؛ زیرا هریک، دلالت بر خُلق و صفتی و فضل و مقامی کند؛ بلکه بعضی بر همه آن‌ها دلالت کند و از آن‌ها باید به آن مقامات ـ به آن‌قدر که لفظ را گنجایش و فهم را راه باشد ـ پی برد.

» (۱۶)

شمایل حضرت مهدی علیه‌السلام

شیخ صدوق در «کمال‌الدین» روایت کرده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مهدی علیه‌السلام شبیه‌ترین مردم‌است به‌من؛ درخَلق‌وخُلق».

در «غیبت» نعمانی‌روایت‌شده‌از یکی‌از راویان که گفت: «قائم ـ مهدی علیه‌السلام ـ از نسل علی علیه‌السلام است، شبیه‌ترین مردم‌است به‌عیسی‌بن‌مریم درخُو وخُلق وسیما وهیأت...».

برخی از تکالیف مردم نسبت به امام عصر علیه‌السلام

برخی از تکالیف مردم نسبت به امام عصر علیه‌السلام

اول: از تکالیف قلبی، انتظار فرج آل محمد علیهم‌السلام در هر آن و انتظار ظهور دولت قاهره و سلطنت ظاهره مهدی آل محمّد علیهم‌السلام و پر شدن زمین از عدل و داد و غالب شدن دین اسلام بر جمیع ادیان (می‌باشد) که خدای تعالی به نبی‌اکرم خود خبر داده و وعده فرموده؛ بلکه بشارت آن را به جمیع پیغمبران و امّت‌ها داده که: روزی خواهد آمد که جز خدای تعالی کسی را پرستش نکنند و چیزی از دین نماند که از بیم احدی، در پرده ستر و حجاب بماند و بلا و شدّت، از حق‌پرستان برود؛ چنان‌که در زیارت مهدی آل محمّد علیهم‌السلام است که:

» (۱۷)

«اَلسَّلامُ عَلَی المَهْدِیِّ الَّذی وَعَدَ اللّهُ بِهِ الاُمَمَ أنْ یَجْمَعَ بِهِ الکَلِمَ وَیَلُمَّ بِهِ الشَّعَثَ وَ یَمْلَأَ بِهِ الاَرْضَ عَدْلاً ـ وَ قِسْطا و یُنْجِزَ بِهِ وَعْدَ

الْمُؤْمِنِینَ».

ترجمه: سلام بر مهدی! آن که (خدا) وعده داده به او جمیع امّت‌ها را که جمع کند به وجود او کلمه‌ها را ـ یعنی اختلاف را از میان ببرد و دین یکی شود ـ و گردآورد به او پراکندگی‌ها را و پُر کند به او زمین را از عدل و داد و انفاذ فرماید به سبب او، وعده فرجی که به مؤمنین داده .

دوّم: از تکالیف، دعا کردن است برای حفظ وجود مبارک امام عصر علیه‌السلام از شرور شیاطین انس و جنّ و طلب تعجیل نصرت و ظفر و غلبه بر کفّار و ملحدین و

(۱۸) ((

منافقین برای آن جناب؛ و این، نوعی است از اظهار بندگی و رضای به آنچه خدای تعالی وعده فرموده که چنین گوهر گرانبهایی را ـ که در خزانه قدرت و رحمت خود پرورده و بر چهره آن حجاب عظمت و جلالت کشیده ـ در روزی که خود مصلحت داند، ظاهر و دنیا را از پرتو شعاع او روشن نماید.

و با چنان وعده منجّز حتمی، در دعای ما برای آن حضرت، جز ادای رسم بندگی و اظهار شوق و زیادتی محبّت و ثواب و رضا به موهبت کبرای خداوندی، اثری ظاهر نباشد ؛ اگر چه بسیار تحریص و تأکید فرمودند در دعای برای آن حضرت علیه‌السلام در غالب اوقات .(۱)

۱- این‌مطالب ازکتاب خورشیدغایب مختصرنجم‌الثاقب، تألیف‌رضااستادی، استفاده‌شده‌است.

(۱۹) ((

آمادگی‌های عمومی (۱)

ما هرقدر خوشبین و امیدوار باشیم باز باید بدانیم رسیدن به مرحله‌ای از تاریخ که در آن :

همه‌انسان‌ها زیریک‌پرچم گردآیند و سلاح‌های وحشتناک از جهان برچیده شود؛

و طبقات به مفهوم استعمارگر و استعمارشونده از میان برود؛

و کشمکش‌ها و بازی‌های خطرناک سیاسی و نظامی ابرقدرتها برای همیشه به دست فراموشی سپرده شود و دنیا از نام چندش‌آور «ابرقدرت» و کابوس شوم نیروهای جهنمی آنها رهایی یابد؛

۱- این مطالب از کتاب حکومت جهانی مهدی (عج)، تألیف حضرت آیهٔ اللّه مکارم شیرازی، استفاده شده است .

(۲۰) ((

و رقابت‌های ناسالم و ویرانگر اقتصادی جای خود را به تعاون همگانی انسان‌ها در راه بهتر و پاک‌تر زیستن دهد؛ ...

هنوز زود است؛ و آمادگی عمومی لازم دارد .

امّا از آن‌جا که در عصر اخیر تحوّل‌ها و دگرگونی‌ها به سرعت روی می‌دهد نباید آن را هم زیاد دور بدانیم همانند یک رؤیا و خواب شیرین.

ولی در هر حال، برای این که دنیا چنان حکومتی را پذیرا گردد چهارنوع آمادگی لازم است.

۱ ـ آمادگی فکری و فرهنگی

یعنی سطح افکار مردم جهان آن‌چنان بالا رود که بدانند مثلاً مسأله «نژاد» یا «مناطق‌مختلف‌جغرافیایی» مسأله قابل توجهی در زندگی بشر نیست. تفاوت رنگ‌ها

(۲۱) ((

و زبان‌ها و سرزمین‌ها نمی‌توانند نوع بشر را از هم جدا سازد. تعصّب‌های قبیله‌ای و گروهی باید برای همیشه بمیرد؛ فکر مسخره‌آمیز «نژاد برتر» را باید به دور افکند؛ مرزهای ساختگی با سیم‌های خاردار! و دیوارهایی همچون دیوار باستانی چین! نمی‌تواند انسان‌ها را از هم دورسازد.

بلکه همان‌گونه که نور آفتاب و نسیم‌های روحبخش و ابرهای بارانزا و سایر مواهب و نیروهای جهان طبیعت به این مرزها ابدا توجّهی ندارند و همه روی کره زمین را دور می‌زنند و دنیا را عملاً یک کشور می‌دانند؛ ما انسان‌ها نیز به همین مرحله از رشد فکری برسیم .

و اگر خوب دقّت کنیم می‌بینیم این طرز تفکّر در میان آگاهان و روشنفکرهای جهان در حال تکوین و تکامل است و روز به روز بر تعداد کسانی که به مسأله

(۲۲) «

«جهان وطنی» می‌اندیشند افزوده می‌شود.

حتّی مسأله زبان واحد جهانی از صورت حرف بیرون آمده و زبان «اسپرانتو» به عنوان زبانی که همه جهانیان را در آینده به هم پیوند دهد ابداع شده و کتاب‌های مختلفی به این زبان نشر یافته است.

۲ ـ آمادگی‌های اجتماعی

مردم جهان باید از ظلم و ستم و نظامات موجود خسته شوند و تلخی این زندگی مادّی و یک بعدی را احساس کنند و حتّی از این‌که ادامه این راه یک بعدی ممکن است در آینده مشکلات کنونی را حل کند، مأیوس گردند.

مردم‌جهان باید بفهمند آنچه در قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی درباره آینده درخشان تمدّن

(۲۳) «

بشری‌در پرتوپیشرفت‌های ماشینی به‌آنها نوید داده‌می‌شد، در واقع در باغ سبزی بیش نبود؛ و یا همچون سرابی در یک بیابان سوزان در برابر دیدگان مسافران تشنه‌کام .

نه تنها صلح و رفاه و امنیّت مردم جهان تأمین نشد ، بلکه دامنه مناقشات و ناامنی‌های مادّی و معنوی گسترش یافت .

پی بردن به عمق وضع خطرناک کنونی ، نخست حالت تفکّر ، سپس تردید و سرانجام یأس از وضع موجود جهان و آمادگی برای یک انقلاب همه‌جانبه براساس ارزش‌های جدید به وجود می‌آورد .

این چیزی است که تا حاصل نگردد رسیدن به چنان مرحله‌ای ممکن نیست ، درست همانند دمل چرکینی که تا نضج نگیرد لحظه نشتر زدن آن فرانخواهد رسید .

(۲۴) «

۳ ـ آمادگی‌های تکنولوژی و ارتباطی

برخلاف آنچه بعضی می‌پندارند که رسیدن به مرحله تکامل اجتماعی و رسیدن به جهانی آکنده از صلح و عدالت ، حتما همراه با نابودی تکنولوژی جدید امکان‌پذیر است ، وجود این صنایع پیشرفته نه تنها مزاحم یک حکومت عادلانه جهانی نخواهد بود ، بلکه شاید بدون آن وصول به چنین هدفی محال است .

برای ایجاد و سپس کنترل یک نظام جهانی ، یک سلسله وسایل مافوق مدرن لازم است که با آن بتوان جهان را در مدّت کوتاهی درنوردید و به همه جا سرکشی کرد؛ازهمه‌جاآگاه‌شد؛ودرصورت‌نیاز امکانات‌لازم‌راازیک‌سوی‌جهان‌به‌سوی‌دیگر

برد؛وپیام‌هاواطّلاعات‌وآگاهی‌های‌موردنیازرادرکمترین‌مدت‌به‌همه‌نقاط‌دنیارسانید.
اگر زندگی صنعتی به وضع قدیم بازگردد و مثلاً برای فرستادن یک پیام از یک سوی
« (۲۵)

جهان به سوی دیگر یک سال وقت لازم باشد ، چگونه می‌توان بر جهان حکومت کرد و عدالت را در همه جا گسترد ؟!
اگر برای سرکوب کردن یک فرد یا یک گروه کوچک متجاوز ـ که مسلّما حتی در چنان جهانی نیز امکان وجود دارد ـ مدّت‌ها وقت برای مطّلع شدن حکومت و سپس مدّت‌ها وقت برای فرستادن نیروی تأمین‌کننده عدالت لازم باشد ، چگونه می‌توان حقّ و عدالت و صلح را در سراسر دنیا تأمین کرد ؟!
خلاصه ، بدون شک چنین حکومتی برای برقرار ساختن نظم و عدالت در سطح جهان نیاز به آن دارد که در آنِ واحد از همه جا آگاه و بر همه جا تسلّط کامل داشته باشد، تا مردم آماده اصلاح‌را تربیت و رهبری کند؛ آگاه سازد ؛ زنده و بیدار نگه دارد ؛ و چنانکه افرادی ناصالح بخواهند سربرآورند آن‌ها را بر سر جای خود بنشانند .
آنها که غیر از این فکر می‌کنند گویا به مفهوم حکومت جهانی نمی‌اندیشند و آن را با حکومت در یک محدوده کوچک مقایسه می‌کنند .
« (۲۶)

اصولاً دنیائی که می‌خواهد به چنین مرحله‌ای برسد باید آن‌چنان وسایل آموزش و تربیت در آن وسیع و گسترده و همگانی باشد که قسمت عمده برنامه‌های اصلاحی را با «خودآگاهی» و «خودیاری» مردم پیاده کند و زنده کردن روح «خودآگاهی» و «خودیاری» عمومی و در سطح جهان نیازمند به نیرومندترین مراکز فرهنگی و وسایل ارتباط جمعی و جامع‌ترین کتب و مطبوعات و مانند آن است ، که هیچ کدام از این‌ها بدون عالی‌ترین و پیشرفته‌ترین وسایل صنعتی ممکن نیست .
آری اگر بنا بود همه کارها با «معجزه» تحقّق پذیرد وجود چنین نظامی بدون وسایل پیشرفته صنعتی قابل تصوّر بود ولی مگر اداره زندگی مردم جهان با معجزه ممکن است ؟
« (۲۷)

معجزه ، استثنایی است منطقی در نظام جاری طبیعت ، برای اثبات حقّانیّت یک آیین آسمانی ، نه برای اداره همیشگی نظام جامعه .
این کار تنها باید بر محور قوانین طبیعی صورت گیرد .

مفهوم انتظار

«انتظار» یا «آینده‌نگری» به حالت کسی گفته می‌شود که «از وضع موجود ناراحت است و برای ایجاد وضع بهترین تلاش می‌کند» .
فی‌المثل، بیماری که انتظاربهبودی می‌کشد، با پدری که درانتظاربازگشت فرزندش از سفر است ، از بیماری و فراق فرزند ناراحتند و برای وضع بهترین می‌کوشند .
همچنین‌تاجری‌که‌ازبازارآشفته‌ناراحت‌است‌ودرانتظارفرونشستن‌بحران اقتصادی می‌باشد این دو حالت را دارد:
« (۲۸)

«بیگانگی با وضع موجود» و «تلاش برای وضع بهتر» .
بنابراین ، مسأله انتظار حکومت حق و عدالت «مهدی» و قیام مصلح جهانی در واقع مرکّب از دو عنصر است ؛ عنصر «نفی» و عنصر «اثبات» .

عنصـر نفـی همـان بیگانگـی با وضع موجـود ؛ و عنصـر اثبـات خواهـان وضـع بهتری بـودن است .

انتظار در عمق سرشت آدمی

برخلاف گفته کسانی که فکر می‌کننـد بذر اصـلی انتظار ظهور یک مصـلح بزرگ را شـکست‌ها و ناکامیها و نابسامانی‌ها در سـطح افکار می‌باشد ، عشق به این موضوع

« (۲۹) »

مربوط به اعمـاق وجـود آدمـی اسـت ؛ گاهـی به گونـه پررنـگ و گاهـی کم رنـگ .

به تعبیر دیگر ، انسان از دو راه ـ از راه عاطفه و از راه خرد ـ سرانجام در برابر چنین مسألـه‌ای قرار می‌گیـرد و سروش این ظهور را با دو زبان «فطرت و عقل» می‌شنود .

و به عبارت روشن‌تر ، ایمان به ظهور مصلح جهانی جزئی از «عشق به آگاهی» و «عشق به زیبایی» و «عشق به نیکی» (سه بعد از ابعاد چهارگانه روح انسان) است که بدون چنان ظهوری این عشق‌هـا بـه ناکامـی گرایـد و به شکسـت محکـوم می‌شـود .

خلاـصه ، علاـقه انسان به پیشـرفت و تکامل ، به دانایی و زیبایی ، به نیکی و عـدالت، علاقه‌ای‌است اصـیل، همیشـگی و جاودانی؛ و انتظار ظهور یک مصلح بزرگ جهانی آخرین نقطه اوج این علاقه است .

بنابراین، کسانی‌که در زندگی گرفتارشکست و بحرانی نبوده‌اند، چنین‌احساسی را دردرون جان خود دارند ... این از یک سو .

« (۳۰) »

از سـوی دیگـر ، همانطـور که اعضـای پیکـر انسان به تکامل و پیشرفت وجود او کمـک می‌کنـد و عضـوی در بـدن نمی‌یابیـم که مطلقـا نقشـی در ایـن حرکـت تکـاملی داشـته باشـد ، خصـایص روانی انسـان نیز چنین‌انـد ؛ یعنی ، هرکـدام نقش مـؤثّری درپیشرفت‌هدف‌های‌اصیل اودارند .

مثـلاً «تـرس از عوامـل خطرنـاک» که در هر انسـانی وجـود دارد سپری اسـت بـرای حفـظ او در بـرابـر خطـــر .

«خشم» به هنگامی که انسان منافع خود را در معرض تهدید می‌بیند وسیله‌ای است برای افزایش قدرت دفاعی و بسیج تمام نیروهای ذخیره جسمی و روحی برای نجات منافعش از خطر ؛ بنابراین ، عشق به تکامل ، عشق به صلح و عدالت ، نیز

« (۳۱) »

وسیله‌ای است برای رسیدن به این هدف بزرگ و به منزله موتور نیرومندی است که چرخ‌های وجود انسان را در این راه به حرکت دائمی وامی‌دارد ؛ و او را برای رسیدن به جهانی مملو از صلح و عدالت کمک می‌کند .

از سوی دیگر ، احساسات و دستگاه‌هایی که در جسم و جـان وجود دارد نمی‌توانـد هماهنـگ با مجموعه عالم هستی نباشـد ؛ زیرا همه جهان هستی یک واحد بـه هـم پیوسـته اسـت و وجـود مـا نمی‌تـوانـد از بقیـه جهـان جـدا باشـــد .

از این به هم پیوستگی به خوبی می‌توانیم نـتیجه‌گیری کنیم که هر عشق و علاـقه اصیلی در وجود مـا هست دلیـل بر آن است که «معشـوق» و «هـدف» آن نیز در جهان وجود دارد و این عشـق وسیلـه‌ای است که ما را بـه او نزدیـک می‌سـازد .

یعنی اگر تشنه می‌شویم و عشق به آب داریم دلیـل بـر آن اسـت که «آبـی»

« (۳۲) »

وجـود دارد کـه دستگـاه آفـرینـش تشنگـی آن را در وجـود مـا قـرار داده اسـت .

اگر علاقه‌ای به جنس مخالف داریم دلیل بر وجود جنسی مخالف در بیرون ماست؛ و اگر عشق به زیبایی و دانایی داریم دلیل بر این است که زیبائی‌ها و دانائی‌هایی در جهان هستی وجود دارد .

و از اینجا به آسانی نتیجه می گیریم که اگر انسان‌ها انتظار مصلح بزرگی را می کشنـد که جهان را پر از صـلح و عدالت و نیکی و داد کند ، دلیل بر آن است که چنان نقطه اوجـی در تکـامل جـامعـه انســانی امکان‌پذیر و عملی است که عشق و انتظــارش در درون جـان مــاسـت .

عمومیّت این اعتقاد در همه مـذاهب نیز نشانه دیگری بر اصالت و واقعیّت آن است زیرا چیزی که زاییـده شـرایط خاص و محدودی است نمی‌تواند این‌چنین عمومی باشد . تنها مسائل فطری هسـتند که از چنین عمومیّتی برخوردارند ؛ و این‌ها همه نشانه آن است که از زبان عواطف و سرشت آدمی این نغمه در جان او سر داده شده که سرانجام مصلحـی بزرگ جهان را زیر پرچم صلح و عدالت قرار خواهد داد .

(۳۳) (())

آثار سازنده انتظار

آیا ایمان به ظهور یک مصلح واقعی ، انسان را آن سان در افکار رؤیایی فرومی‌برد که از وضع موجود خود غافل می گردد و تسلیم هر گونه شرایطی می کند ؟

و یا این که به راستی این عقیـده یک نوع دعوت به قیام و سازندگی فرد و اجتماع اسـت ؟ آیا ایجـاد تحرّک می کنـد یا رکـود ؟ آیا مسؤولیّت آفرین است یا مایه فـرار از زیربـار مسؤولیّــت‌ها ؟ و بالاخـره آیـا مخـدّر اسـت یا بیـدارکننـده ؟

(۳۴) (())

قبل از توضیح و بررسـی این سؤالات توجّه به یک نکته کاملاً ضروری است و آن اینکه سازنده‌ترین دستورات و عالی‌ترین مفاهیم هر گاه به دست افراد ناوارد ، یا نالایق ، یا سوء اسـتفاده‌چی بیفتـد ممکن است آن را چنان مسـخ کننـد که درست نتیجه‌ای برخلاف هـدف اصـلی بدهـد و در مسیر بر ضـدّ آن حرکت کند ؛ و این نمونه‌های بسـیار دارد و مسأله «انتظار» به طوری که خواهیم دید در ردیف همین مسائل است .

به هر حـال ، برای رهـایی از هر گونه اشـتباه در محاسـبه ، در این گونه مبـاحث ، بایـد به اصـطلاح آب را از سرچشـمــه گرفـت تا آلودگی‌هــای احتمالــی نهرهــا و کانال‌هــای میــان راه در آن اثــر نگــذارد .

به همین دلیل ، ما در بحث انتظار مستقیما به سراغ متون اصلی اسلامی رفته و لحن

(۳۵) (())

گوناگون روایـاتی را که روی مسأله «انتظار» تأکید می کند مورد بررسی قرار می‌دهیـم تا از هــدف اصلــی آگـاه شویـم .

اکنون بادقّت به‌این چندروایت توجّه‌کنید

کسی از امام صادق علیه‌السلام پرسید چه می گویید درباره کسی که دارای ولایت امامان اســت ؛ و انتظــار ظهــور حکومــت حــق را می کشـد و در این حال از دنیا می‌رود ؟

امــام علیه‌السلام در پـاســخ فــرمــــــود :

« هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كانَ مَعَ الْقائِمِ فى فُسْطاطِه ـ ثُمَّ سَكَتَ هَنيئَةً ـ ثُمَّ قالَ هُوَ كَمَنْ كانَ مَعَ رَسُولِ اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله ؛ او همانند کسـی است که بـا رهبر این انقلاب در خیمه او (سـتاد ارتش او) بوده باشـد ـ سـپس کمی سـکوت کرد ـ و فرمود ماننـد کسـی است که با پیامبر اســلام (در مبــارزاتش) همــراه بــوده است .

(۳۶) (())

این مضمـون در روایـات زیـادی بـا تعبیـرات مختلفـی نقـل شـده اسـت :

در بعضی «بِمَنْزِلَةِ الضّارِبِ بِسَيْفِهِ فی سَبیلِ اللّهِ؛ همانندشمشیرزنی در راه‌خدا» .

و در بعضی دیگر « کَمَنْ قارَعَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ بِسَيْفِهِ : همانند کسی است که در خدمت پیامبر با شمشیر بر مغز دشمن بکوبد» .

در بعضـی دیگـر « بِمَنْزِلَةِ مَنْ کانَ قاعِدا تَحْتَ لِواءِ الْقائِمِ؛ همانند کسی اسـت کـه زیر پرچم قائـم بـوده باشـد» .

و در بعضی دیگر « بِمَنْزِلَةِ الْمُجاهِدِ بَيْنَ يَدَیْ رَسُولِ اللّهِ ؛ همانند کسی است کـه پیش روی پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جهـاد کنـد»

.

و در بعضـی دیگـر « بِمَنْزِلَةِ مَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله همانند کسی اسـت کـه بـا پیامبـر شهیـد شـود» .

« (۳۷)

این تشبیهات که در مورد انتظار ظهور حضرت مهدی (عج) در این روایات وارد شده بسیار پرمعنـی و روشنگـر این واقعیّت است کـه یـک نوع رابطه و تشـابه در میـان مسألـه «انتظـار» و «جهـاد» و مبـارزه با دشـمـن ، در آخریـن شـکـل خود ، وجود دارد . (دقّت کنید)

در روایات متعـدّدی نیز انتظـار چنیـن حکومتـی را داشتـن ، به عنوان بالاترین‌عبادت‌معرفی‌شده‌است.

این مضمون در بعضی از احادیث ، از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و در بعضی از حضرت علی علیه‌السلام نقـل شـده است ؛ از جملـه در حـدیثـی می‌خوانیـم کـه پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمـود :

« اَفْضَلُ اَعْمالِ اُمَّتی اِنْتِظارُ الْفَرَجِ مِنَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ؛ بالاترین اعمال امّت من انتظـار فـرج از ناحیـه خدا کشیـدن اسـت» .

(۳۸) «

و درحدیث‌دیگری‌از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم:

« اَفْضَـلُ الْعِبـادَةِ اِنْتِظـارُ الْفَـرَجِ»

این‌حدیث اعم‌از این‌که انتظارفرج را به‌معنی وسیع‌کلمه‌بدانیم و یابه‌مفهوم خاص یعنی‌انتظار ظهورمصلح جهانی‌باشد، اهمیّت‌انتظار را درمورد بحث‌ما روشن‌می‌سازد .

این تعبیـرات همگی حاکی از این است که انتظار چنـان انقـلابی همیشـه تـوأم بـا یـک جهـاد وسیـع دامنـه‌دار اسـت .

و اگر اعتقاد و انتظار حکومت جهانی مهـدی به صورت ریشه‌دار حلول کنـد ، سرچشـمه دو رشته اعمال دامنه‌دار خواهـد شد (زیرا اعتقـادات سـطحی ممکـن است اثر آن از گفتـار و سـخـن تجاوز نکنـد امّا اعتقـادات عمیـق همیشـه آثـار عملی گسترده‌ای بـه دنبـال خـواهـد داشـت) ؛ ایـن دو رشتـه اعمـال عبـارتنـد از :

ترک هرگونه همکاری و هماهنگی با عوامل ظلم و فساد و حتّی مبارزه و درگیری

« (۳۹)

با آنها از یک سو ؛ و خودسازی و خودیاری و جلب آمادگی‌های جسمی و روحی و مادّی و معنوی برای شکل گرفتن آن حکومت واحد جهانی و مردمی، از سوی دیگر.

و خوب که دقّت کنیم می‌بینیم هر دو قسمت آن کاملاً سازنده و عامل تحرّک و آگـاهـی و بیـداری اسـت .

انتظار یعنی آماده باش کامل

انتظار یعنی آماده باش کامل

من اگر ظالم و ستمگرم چگونه ممکن است در انتظار کسی باشم که طعمه شمشیرش خون ستمگران است .
من اگر آلوده و ناپاکم چگونه می‌توانم ، منتظر انقلابی باشم که شعله اوّلش دامان آلـودگـان را می گیــــرد .
ارتشـی کـه در انتظار جهاد بزرگی است آمادگـی رزمـی نفـرات خـود را
(۴۰)
بـالا می‌برد و روح انقـلابی در آنهـا می‌دمد و هرگونه نقطه ضعفی را اصلاح می کند .
چگونگـی «انتظـار» همـواره متناسـب با هدفـی است کـه در انتظار آن هستیم :
انتظـار آمـدن یـک مسـافر عادی از سـفر . انتظار بازگشت یک دوست بسـیار عزیز . انتظار فرارسـیدن فصل چیـدن میوه از درخت و دروکردن محصول . انتظار فرارسیدن فصل تحصیلی مدارس ... . هریـک از این انتظارها آمیخته با یک نوع آمادگی است .
در یکی بایـد خانه را آماده کرده و وسایل پذیرایی فراهم ساخت ؛ در دیگری ابزارلازمو داس وکمباین و... دردیگری کتاب و دفتر و قلم ولباس مدرسه و مانندآن.
اکنون فکر کنید آنها که انتظار قیام یک مصلح بزرگ جهانی را می‌کشند در واقع انتظار انقلاب و دگرگونی و تحوّلی را دارند که وسیع‌ترین و اساسی‌ترین انقلاب‌های انسانی در طول تاریخ بشر است .
(۴۱)
انقلابی که برخلاف انقلاب‌های اصـلاحی پیشین جنبه منطقه‌ای نداشته و نه اختصاص به یک جنبه از جنبه‌های مختلف زندگی دارد ؛ بلکه علاوه بر این که عمـومی و همگـانی اسـت ، تمـام شؤون و جوانـب زندگی انسان‌ها را شامل می‌شــود ؛ انقــلابــی اســت سیاســی و فـرهنگــی و اقتصــادی و اخــلاقی .
پس از انجام یافتن این مرحله ، نوبت به جنبه اثبات یعنی جانشین ساختن عوامل اصــلاح و سازندگی می‌رسـد .
ترکیب دو مفهوم «انتظـار» و «انقلاب جهانی» آنچه را قبلاً گفتیم کاملاً روشن می‌کنـد ؛ یعنی ، کسانی که در انتظار چنان انقلابی به سر می‌برند اگر در دعوی خود صـادق باشـند (نـه جـزء منتظـران دروغیـن خیالـی) بـه طـور مسـلم آثـار زیـر در آن‌هـا آشکـار خــواهــد شد :
(۴۲)

۱ ـ خودسازی فردی

حکومت جهانی مهدی قبل از هرچیز نیازمند به عناصر آماده و باارزش انسانی است که بتوانند بار سنگین چنان اصلاحات وسیعی را در جهان به دوش بکشند ؛ و این در درجه اول محتاج به بالا بردن سطح اندیشه و آگاهی و آمادگی روحی و فکری برای همکاری در پیاده کردن آن برنامه عظیم است ؛ تنگ نظری‌ها ، کوته‌بینی‌ها ، کـج فکری‌هـا ، حسادت‌هـا ، اختلافـات کودکـان و نابخـردانه و بطور کلّی هرگونه نفاق و پراکنـدگـی بـا موقعیّـت منتظــران واقعـــی ســازگـــار نیســـت .
نکته مهم اینجاست که منتظر واقعی برای چنان برنامه مهمّی هرگز نمی‌تواند نقش تماشـاچی را داشتـه باشـد ؛ بایـد حتمـا در صـف اصــلاح‌طلبـان واقعـی قرار گیرد .
من اگر ناپاک و آلوده‌ام چگونه می‌توانم منتظر تحوّل و انقلابی باشم که شعله اوّلـش دامـان مـرا می گیـرد .
(۴۳)
من اگر ظـالم و سـتمگرم چگـونه ممکن است در انتظـار کسـی بنشـینم که طعمه شمشـیرش خون سـتمگران است و من اگر فاسـد و نادرسـتم چگونه می‌توانم در انتظار نظامی که افراد فاسـد و نادرست در آن هیـچ گونه نقشـی ندارنـد ، بلکه مطرود و منفور خواهند

بود ، روزشماری کنم .
آیا این انتظار برای تصفیه روح و فکر و شستشوی جسم و جان من از لوث آلودگی‌ها کافی نیست .
ارتشی که در انتظار جهاد آزادیبخش به سر می‌برد ، حتما به حالت آماده باش کامل درمی‌آید ؛ سلاحی که برای چنین میدان نبردی شایسته است به دست می‌آورد ؛ سلاح‌های موجود را اصلاح می کند ؛ سنگرهای لازم را می‌سازد ؛ آمادگی رزمی
(۴۴) «)

نفرات خود را بالا می‌برد ؛ روحیه افراد خود را تقویت می‌کند ؛ و شعله عشق و شوق برای چنان مبارزه‌ای را در دل فرد فرد سربازانش زنده نگه می‌دارد ؛ ارتشی که دارای چنین آمادگی نیست هرگز در انتظار به سر نمی‌برد و اگر بگوید دروغ می گوید ؛ انتظار یک مصلح جهانی به معنی آماده باش کامل فکری و اخلاقی ، مادّی و معنوی ، برای اصلاح همه جهان است .
فکر کنید چنین آماده باشی چقدر سازنده است ! اصلاح تمام روی زمین و پایان دادن به همه مظالم و نابسامانی‌ها شوخی نیست ! کار ساده‌ای نمی‌تواند باشد ! آماده باش برای چنین هدف بزرگی باید متناسب با آن باشد ؛ یعنی باید به وسعت و عمق آن باشد .
(۴۵) «)

۲ ـ خودیاری‌های اجتماعی

منتظران راستین در عین حال ، وظیفه دارند که علاوه بر اصلاح خویش ، در اصلاح دیگران نیز بکوشند ؛ زیرا برنامه عظیم و سنگینی که انتظارش را می کشند یک برنامه فردی نیست ؛ برنامه‌ای است که تمام عناصر تحوّل باید در آن شرکت جوید ؛ باید کار به صورت دسته‌جمعی و همگانی باشد ؛ کوشش‌ها و تلاش‌ها باید هماهنگ گردد و عمق و وسعت این هماهنگی باید به عظمت همان برنامه انقلاب جهانی باشد که انتظار آن را دارند .
در یک میدان وسیع مبارزه دسته‌جمعی هیچ فردی نمی‌تواند از حال دیگران غافل بماند ؛ بلکه موظّف است هر نقطه ضعفی را در هرکجا ببیند اصلاح کند ؛ و هر موضع آسیب‌پذیری را ترمیم نماید ؛ و هر قسمت ضعیف و ناتوانی را تقویت کند ؛
(۴۶) «)
زیرا بدون شرکت فعّالانه و هماهنگ تمام مبارزین ، پیاده کردن چنان برنامه‌ای امکان‌پذیر نیست .
بنابراین منتظران واقعی علاوه بر این که به اصلاح خویش می کوشند ، وظیفه خود می‌دانند که دیگران را نیز اصلاح کنند .
این است اثر سازنده دیگر برای انتظار قیام یک مصلح جهانی و این است فلسفه آن همه افتخارات و فضیلت‌ها که برای منتظران راستین شمرده شده است .

۳ ـ حل نشدن در فساد محیط

هنگامی که فساد فراگیرمی‌شود و اکثریّت و یا جمع کثیری‌را به آلودگی‌می‌کشاند، گاهی افراد پاک در یک بن بست سخت روانی قرار می‌گیرند ، بن بستی که از یأس از اصلاحات سرچشمه می گیرد .
(۴۷) «)
گاهی آنها فکر می کنند ، کار از کار گذشته و دیگر امیدی برای اصلاح نیست و تلاش و کوشش برای پاک نگهداشتن خویش بیهوده است ؛ این نومیدی و یأس ممکن است آنها را تدریجا به سوی فساد و همرنگی با محیط بکشاند و نتوانند خود را به صورت یک اقلیّت صالح در برابر اکثریّت ناسالم حفظ کنند و همرنگ جماعت نشدن را موجب رسوایی بدانند .

تنها چیزی که می‌تواند در آنها روح امید بدمد و به مقاومت و خویشتن داری دعوت کند و نگذارد در محیط فاسد حل شوند ، امید به اصلاح نهایی است ؛ تنها در این صورت است که آنها دست از تلاش و کوشش برای حفظ پاکی خویش و حتّی برای اصلاح دگران برنخواهند داشت .

(۴۸) «»

از مجموع بحث‌های گذشته چنین نتیجه می گیریم که اثر تخدیری انتظار تنها در صورتی است که مفهوم آن مسخ و تحریف شود ـ همان گونه که جمعی از مخالفان ، تحریفش کرده‌اند ؛ و جمعی از مؤلفان مسخش ـ امّا اگر به مفهوم واقعی در جامعه و فرد پیاده شود ، یک عامل مهمّ تربیت و خودسازی و تحرّک و امید خواهد بود .

ازجمله مدارک روشنی که این موضوع را تأیید می کند ، این است که در ذیل آیه :

« وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الاْرْضِ ... ؛ خداوند به آنها که ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند ، وعده داده است حکومت روی زمین را در اختیارشان بگذارد...(۱)» از پیشوایان بزرگ اسلام نقل شده

۱- ۵۵ / نور.

(۴۹) «»

است که منظور از این آیه « هُوَ الْقائِمُ وَ اَصْحابُهُ ؛ مهدی و یاران او» هستند .

تنها چنین کسانی هستند که می‌توانند نوید زندگی در حکومت او به خود دهند ، نه آنها که با ظلم و ستم همکاری دارند . و نه آنها که از ایمان و عمل صالح بیگانه‌اند . نه افراد ترسو و زبونی که بر اثر ضعف ایمان از همه چیز حتّی از سایه خود می‌ترسند . و نه افراد سست و بی‌حال و بیکاره‌ای که دست روی دست گذارده و در برابر مفاسد محیط زندگی و جامعه‌شان سکوت اختیار کرده و کمترین تلاشی در راه مبارزه با فساد ندارند .

آری انتظار راستین این است .

(۵۰) «»

مصلح بزرگ جهانی در آیات قرآن

قرآن یعنی مهم‌ترین منبع اسلامی ، در این زمینه مانند بسیاری زمینه‌های دیگر تنها یک بحث کلّی و اصولی دارد ، بدون این که وارد جزئیات مسأله شود ؛ و به تعبیر دیگر ، آیات قرآن همان را تعقیب می کند که در استدلالات عقلی و الهام فطرت داشتیم؛ یعنی ، خبر از تحقّق یک حکومت عدل جهانی در سایه ایمان می‌دهد .

چند نمونه از آیاتی که این بحث را مطرح ساخته ذیلًا از نظر می گذرانیم .

۱ ـ در سوره انبیاء (آیات ۱۰۵ و ۱۰۶) می‌خوانیم :

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی‌الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ اَنَّ الاْرْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ اِنَّ فی هذا لَبَلاغا لِقَوْمٍ عابِدینَ » قبلًا به مفهوم این چند لغت باید توجّه کرد :

«اَرْض» به مجموع کره زمین گفته می‌شود و سراسر جهان را فرامی گیرد ؛ مگر اینکه قرینه خاصّی در کار باشد .

(۵۱) «»

«اِرْث» در لغت به معنی چیزی است که بدون معامله و داد و ستد به دست کسی می‌افتد ، ولی در بعضی موارد از قرآن کریم ، ارث به تسلّط و پیروزی یک قوم صالح بر ناصالحان ؛ و در اختیار گرفتن مواهب و امکانات آنها گفته شده است .

«زَبُور» در اصل به معنی هرگونه کتاب و نوشته است ؛ ولی معمولاً به کتاب «داوود» که در عهد قدیم از آن تعبیر به «مَزامیر داوُد»

شـده اطلاق ؛ و آن مجموعه‌ای از مناجات‌ها و نیایش‌ها و انـدرزهـای داوود پیـامبر است ؛ این احتمال نیز وجود دارد کـه زبـور تمـام کتـب آسمانـی پیشیـن (قبـل از قـرآن) بـوده باشـد .
«ذکر» در اصل به معنی هر چیزی است که مایه تذکّر و یادآوری باشد ولی در آیه فوق به کتاب آسمانی موسی علیه‌السلام «تورات» تفسیر گردیده به قرینه این که قبل از زبور
(۵۲) «»
معرّفی شـده اسـت و طبق تفسیـر دیگری «ذکر» اشاره به قرآن مجید است زیراکه در خـود آیـات قـرآن این عنـوان به قرآن گفته شده (اِنْ هُوَ اِلّا ذِکْرٌ لِلْعالَمینَ) .(۱)
بنابرایـن ، عبارت «مِـنْ بَعْدِ» به معنـی «عـلاوه بـر» خواهـد بـود (دقّـت کنیـد) .
«صالِح» به معنی شایسته و صلاحیت‌دار است و هنگامی که بطور مطلق گفته شود صلاحیّت و شایستگی از تمام چیزها را فرامی‌گیرد ؛ شایستگی علمی ؛ شایستگی اخـلاقی ؛ شـایستگی از نظر ایمـان و تقـوی و آگـاهـی و مدیـریـت .
و به این ترتیب مفهوم آیات چنین می‌شود :
ما در کتاب زبور علاوه بر قرآن مجید (یا پس از تورات) نوشتیم که زمین را
۱ – ۲۷ / تکویر.
(۵۳) «»
بنـدگان صالـح و شایسته من در اختیار خواهنـد گرفت ؛ و همین برای گروه عبادت‌کننـدگان (و آنهـا که در مسیـر بندگـی خدا گـام برمی‌دارند) برای رسیدن بـه اهـدافشـان کـافـی اسـت .
ذکر این موضوع در زبور (اگر به معنی همه کتب آسمانی پیشین باشد) دلیل بر آن است‌که این موضوع درهمه کتاب‌های‌آسمانی به‌عنوان یک اصل ثابت وجود داشته.
و اگر هم منظور از آن کتاب داوود بوده باشد شاید به تناسب آن است که داوود حکومت وسیع و پهناوری داشت که در مسیر حقّ و عـدالت و منـافع انسان‌هـا بـود ؛ اگرچه‌جنبـه منطقـه‌ای داشت و فراگیر همه جهـان‌نبود؛ ولی درزبـور به‌اوبشـارت‌داده شـد که یک حکومت فراگیر جهانی بر پایه آزادی و امنیّت و عدالت در انتظار جهانیان خواهد بود .
یعنی هنگامی‌که شایستگی‌کافی پیداکنند و مصداق زنده «عِبادِیَ‌الصّالِحُونَ»
(۵۴) «»
وبندگان‌شایسته خداگردند.وارث‌همه‌میراث‌هاو مواهب‌زمین خواهندشد. هم‌وارث حکومـت مـادّی و هم حکومـت معنـوی .
در پـاره‌ای از روایـات که در تفسیـر آیه فوق آمده تعبیر روشن‌تر و صریح‌تری در ایـن زمینـه دیـده می‌شـود .
ازجمله درتفسیرمعروف «مجمع‌البیان» درذیل آیه فوق‌از امام‌باقر علیه‌السلام نقل است: « هُمْ اَصْحابُ الْمَهْدِیِّ فی آخِرِ الزَّمانِ » :
این‌ها همان یاران مهـدی علیه‌السـلام در آخر زمان خواهند بود ؛ همان مردان و زنان خودساختـه‌ای که وارث همه میراث‌های زمین خواهند شد ؛ و شایستگی این رسـالـت بـزرگ را خـواهنـد داشـت .
جالـب توجّـه اینکـه ، در کتـاب «مَزامیـر داوُود» که امـروز جزء کتب عهـد قدیـم (تـورات) اسـت عین این موضـوع به تعبیرات گوناگون دیـده می‌شود :
(۵۵) «»
از جمله در مَزْمُور ۳۷ می‌خوانیم :
«زیرا که شـریران منقطع خواهند شد و اما متوکّلان به خداوند وارث زمین خواهند شد ، هـان بعـد از انـدک مدّتـی شـریر نخواهنـد

بود ، در مکانش تأمّل خواهی کرد و نخواهد بود امّا حکیمان وارث زمین خواهند شد» .

در همان «مَزْمُور ۳۷» همین موضوع به تعبیرات دیگری نیز آمده است :

«... زیرا متبرّکان خداوند وارث زمین خواهند شد ، امّا ملعونان وی منقطع خواهند شد ـ صدیقان وارث زمین شده ابدا در آن ساکن خواهند شد» .(۱)

همان گونه که ملاحظه می کنید کلمه صالِحُون که درقرآن آمده کلمه جامعی است که

۱- جمله‌های فوق را از ترجمه تورات که در سال ۱۸۷۸ میلادی توسط مجمع ترجمه کتب مقدّسه به زبان‌های خارجی در لندن به فارسی برگردانده شده ، آوردیم.

» (۵۶)

هم «حکیمان» و هم «صدّیقان» و هم «متوکّلان» و هم «متبرّکان» را دربرمی گیرد .

وهمان‌طورکه یادآورشدیمازآیه اخیر یعنی «اِنَّ فی هذا لَبَلاغا لِقَوْمٍعابِدینَ» استفاده می‌شود که حکومت روی زمین هدف نهایی صالحان و شایستگان نیست بلکه وسیله‌ای است که با آن به هدف نهایی یعنی تکامل انسان در همه زمینه‌ها خواهند رسید زیرا بلاغ به معنی «چیزی که با آن به هدفشان خواهند رسید» می‌باشد .

۲ ـ استخلاف در زمین

درسوره‌نور، آیه۵۵، می‌خوانیم:

« وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی الاْرْضِ کَمَااسْتَخْلَفَ الَّذینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَیُمَکِّنَنَّ لَهُمْ دینَهُمُ الَّذِی ارْتَضی

» (۵۷)

لَهُمْ وَ لَیُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ اَمْنا یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئا وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَاُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ » .

در این آیه سه وعده صریح به آن‌ها که گروه افراد باایمان و شایسته را تشکیل می‌دهند داده شده است .

و می‌دانیم در هر وعده سه‌رکن وجود دارد:

وعده‌دهنده که در اینجا خداست ؛ و وعده‌گیرنده که « الَّذینَ امَنُوا مِنْکُمْ وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ » یعنی مؤمنان صالح هستند ؛ و موادّ مورد وعده که امور سه‌گانه زیر است :

۱/۲ ـ « اِسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِی‌الاْرْضِ » ـ «حکومت‌روی زمین به عنوان نمایندگی خدا» ؛ یعنی حکومت حق و عدالت .

» (۵۸)

۲/۲ ـ تمکین دین ـ «نفوذ معنوی و حکومت قوانین الهی بر تمام پهنه زندگی» .

۳/۲ ـ تبدیل خوف به امنیّت ؛ و برطرف شدن تمام عوامل ترس و ناامنی و جایگزین شدن امنیّت کامل و آرامش در همه روی زمین .

منظور از «تمکین دین» همان طور که از سایر موارد استعمال کلمه تمکین برمی‌آید این است که تعلیمات الهی به طور ریشه‌دار و پابرجا در تمام شؤون زندگی نفوذ خواهد داشت ، نه همانند الفاظ صلح و آزادی و حقوق بشر که امروز بازیچه دست مدافعان قلاّبی آن است و تنها گلوهایشان را برای شعارهای داغ در این زمینه پاره می‌کنند و در خارج از آن اثری نیست ؛ گویی الفاظی هستند رؤیایی که جز در عالم خیال نمی‌توان به آنها دست یافت .

در آن روز تعلیمات حیات‌بخش و آزادکننده اسلام نه به شکل یک سلسله

» (۵۹)

تشریفات خشک و صوری و نه به گونه یک مشت الفاظ مومیایی شده ؛ بلکه به عنوان یک دکترین زندگی در همه جا ریشه خواهد دوانید و تلاش بازسازی به ریشه‌ها کشیده خواهد شد نه به شاخ و برگ‌ها و نقش ایوان .

آن روز آگاهی و احساس مسؤولیت جنبه عمومی خواهد داشت ؛ و گسترش و تعمیم آن مانع از آن خواهد بود که افرادی باالفاظ بازی کنند و مفاهیم سازنده را مسخ نمایند ؛ چه اینکه این گونه کارها تنها در جوامعی امکان‌پذیر است که آگاهی و احساس مسؤولیّت همگانی نیست ، یا به سر حدّ نصاب نرسیده ، والاّ فرصتی برای این بازی‌های کودکانه باقی نخواهد ماند .

آرامش و امنیّت در آن روز آمیخته با خوف نیست ، نه چون امنیّتی که گهگاه در جهان امروز پیدا می‌شود و زاییده ترسی از سلاح‌های مخوف و وحشتزا است .

(۶۰) «

این تعادل وحشت است نه امنیّت ! این آرامش ناشی از خوف عظیم از عواقب دردناک جنگ است نه آرامش واقعی ! لذا هر روز تعادل وحشت به هم خورد پایه‌های این امنیّت و آرامش کاذب نیز فروخواهد ریخت .

نتیجه این وعده‌های سه گانه الهی فراهم شدن زمینه‌ها برای انسان‌سازی و تکامل هرچه بیشتر در مفاهیم انسانی و بندگی خالص خداوند و شکسته شدن همه بت‌ها در تمام قالب‌ها است (یَعْبُدُونَنی لا یُشْرِکُونَ بی شَیْئا) .

۳ـ در سوره توبه ، آیه ۳۳ ، آمده است :

« هُوَ الَّذیآ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ » .

برای معنی فهم این آیه باید نخست به آیه پیش از آن بازگردیم آنجا که می‌گوید :

« (۶۱)

« یُریدُونَ اَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللّهِ بِاَفْواهِهِمْ وَ یَأْبَی اللّهُ اِلاّ اَنْ یُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ کَرِهَ الْکفِرُونَ ؛ دشمنان می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند ولی خدا می‌خواهد نور خود را تکمیل کند اگر چه کافران کراهت داشته باشند» .

از این آیه به خوبی روشن می‌شود که اراده پروردگار بر تکامل نور اسلام تعلّق گرفته و تکامل واقعی آن هنگامی خواهد بود که بر سراسر پهنه جهان سایه افکند .

سپس با وضوح بیشتر این حقیقت را در آیه موردبحث بازگو کرده می‌فرماید :

«خداوند کسی است که پیامبرش را با هدایت و آیین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند اگرچه مشرکان ناخشنود باشند» .

همین وعده با تفاوت مختصری در آیه ۲۸ سوره فتح ، تکرار شده است :

« هُوَ الَّذی اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وَ

(۶۲) «

کَفی بِاللّهِ شَهیدا ؛ او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر تمامی ادیان پیروزش گرداند و همین بس که خداوند گواه (این وعده بزرگ) است .

و بالاخره برای سومین بار این وعده بزرگ را در سوره صف ، آیه ۹ ، با همان تعبیر سوره توبه ملاحظه می‌کنیم :

« هُوَ الَّذیآ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّه وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ » .

از مجموع این آیات که در سه سوره از قرآن ذکر شده اهمیّت این وعده الهی اجمالاً به دست می‌آید .

ولی سخن در این است که منظور از پیروزی این آئین بر سایر آئین‌ها چه نوع پیروزی است ؟

« (۶۳)

منظور پیروزی و غلبه خارجی و عملی در سطح جهان و تمامی روی زمین است ، که شامل پیروزی فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی می‌شود و این تفسیر را جمعی از مفسّران اهل تسنّن علاوه بر مفسّران شیعه پذیرفته‌اند .

مسلّما این وعده تاکنون عملی نشده و تنها بر حکومت جهانی مهدی موعود منطبق‌می‌گردد که حکومت حق و عدالت همه جا را فراگیرد و این آئین بر تمام آئین‌ها در مقیاس جهانی غلبه یابد .

«عیّاشی» به اسناد خود از «عمران بن میثم» از «عَبایَه» چنین نقل می‌کند .

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام هنگامی که آیه « هُوَ الَّذیآ اَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دینِ الْحَقِّ ... » را تلاوت فرمود از یاران خود پرسید :

اَظْهَرَ ذلِکَ ؟ (آیا این پیروزی حاصل شده است؟)

« (۶۴)

عرض کردند : آری !

فرمود :

« کَلّا ؛ فَوَ الَّذی نَفْسی بِیَدِه حَتّی لا یَبْقی قَرْیَةٌ اِلّا وَ یُنادی فیها بِشَهادَةِ اَنْ لا اِلَهَ اِلَّا اللّهُ بُکْرَةً وَ عَشِیّا ؛ نه ، سوگند به کسی که جانم به دست او است این پیروزی آشکار نمی‌شود مگر زمانی که هیچ آبادی روی زمین باقی نماند مگر این که صبح و شام بانگ لا اِلَهَ اِلَّا اللّه از آن به گوش می‌رسد» (۱)

این بود قسمتی از آیات قرآن مجید که صلح و عدالت جهانی و ایمان به توحید و اسلام را در سراسر جهان تأکید می‌کند .

۱- مجمع‌البیان ، ذیل آیه ۹ ، تفسیر سوره صف.

(۶۵) «

علائم ظهور

علائم ظهور

آیا برای نزدیک شدن این انقلاب جهانی نشانه‌ای در دست هست ؟

آیا می‌توان پیش‌بینی کرد که هم اکنون چنان انقلابی نزدیک شده یا نه ؟

آیا می‌توان زمان این انقلاب را جلو انداخت ؟

اگر چنین امری ممکن است با چه وسائلی می‌توان این تاریخ را جلو کشید ؟

در برابر این سؤالات باید گفت که پاسخ بیشتر آن‌ها مثبت است .

زیرا هیچ طوفان عظیمی در طبیعت بدون مقدّمه آغاز نمی‌گردد و هیچ انقلابی در جامعه انسانی بدون نشانه‌های قبلی صورت نمی‌گیرد .

در احادیث اسلامی نیز اشاره به یک سلسله علامت‌ها و نشانه‌ها برای نزدیک شدن آن رستاخیز عظیم آمده است که می‌توان آنها را بر دو گونه تقسیم کرد :

« (۶۶)

دسته اول ، نشانه‌هایی‌که کم و بیش در هر انقلابی به تناسب ابعاد آن قابل پیش‌بینی است .

دسته دوم ، جزئیّاتی است که از طریق اطّلاعات و معلومات عادی نمی‌توان به آن‌ها پی برد و بیشتر شکل یک

پیشگـویـی اعجــازآمیــز را دارد .

در ایـن جـا ، بـه «۳ نشانـــه مهـــم» از هـر دو قسمـت اشــاره می‌کنیــم :

۱ ـ فراگیر شدن ظلم و فساد

نخستین نشانه‌ای که با مشاهـده آن می‌توان نزدیک شدن هر انقلابی ـ از جمله این انقلاب بزرگ را ـ پیش‌بینی کرد گسترش ظلم و جور و فساد و تجاوز به حقوق دگران و انواع مفاسداجتماعی و انحرافات‌اخلاقی است‌که خود عامل توسعه فساد در جامعه است.

طبیعی است فشار که از حد گذشت انفجار رخ می‌دهد ، زیرا انفجارهای اجتماعی

(۶۷) «»

همانند انفجـارهـای میکانیکــی به دنبال فشارهــای شدیـد و زایـد از حـدّ است .

گسترش دامنه‌های ظلم و فساد وسیله ضحّاکان هر زمان بذرهای انقلاب را آبیاری می‌کند و کاوه‌های آهنگر را در کنار کوره‌های آتش پرورش می‌دهد ؛ کم کم بحران اوج می‌گیرد و لحظه انقلاب نزدیک می‌گردد .

در مورد نزدیک شدن انقلاب بزرگ جهانی و ظهور مصلح بزرگ مهدی نیز مسأله همین گونه است .

منتها همان‌طور که سابقا هم اشاره شـد هیچ لزومی ندارد که مانند افرادی منفی‌باف به فکر توسـعه فساد و ظلم بیشتر نیفتیم ، بلکه با توجّه به وجود مفاسد در مقیـاس وسیـع و به حـدّ کافـی بایـد در ساختـن خـود و دیگـران و یـک گروه نیرومنـد شـایسته و شجـاع و آگــاه کــه پــرچمـدار انقـلاب باشـد کـوشش کنیــم .

(۶۸) «»

به هر حال ، این موضوع در بسیاری از روایات اسلامی تحت عنوان « کَما مُلِئَت ظُلْمــا وَ جَـوْرا ؛ همان‌گونــه که جهــان از ظلــم و جــور پر شده باشد» آمده است .

عین‌این‌تعبیر دربسیاری‌از احادیث‌که درمنابع‌شیعه و اهل‌سنّت‌آمده دیده‌می‌شود.

و از مجموع آن‌ها استفاده می‌شود که از روشن‌ترین نشانه‌های این انقلاب همین موضـــوع اسـت .

در این جا یک سؤال پیش می‌آید که آیا «ظلم» و «جور» با هم تفاوتی دارند که مخصوصا روی این دو عنوان کرارا تکیه شده است ؟

از ریشه این لغـات اسـتفاده می‌شود که تجـاوز به حقوق دگران دو گونه است که در ادبیات عـرب برای هر کـدام نامــی جـداگانـه است .

نخست آن است که انسان ، حقّ دیگری را به خود اختصاص دهد و دسترنج دگــران را غصب کند ، ایـن را «ظلــم» می‌گوینـد .

(۶۹) «»

دیگر آنکه حقّ افرادی را از آنها گرفته و به دگران دهـد و برای محکم کردن پایه‌های قدرت خود ، هواخواهان خویش را بر مال یا جان یا نوامیس مردم مسلّط کنـد و با تبعیض‌هــای نــاروا کسـب قــدرت کنــد ، ایـن را «جــور» می‌گوینــد .

نقطه مقابل «ظلم» ، «قســط» و نقطــه مقابـل «جــور» ، «عــدل» می‌باشد .(۱)

به هر حـال ، به هنگـامی که «تجـاوز» به حقوق دگران از یـک سو و «تبعیض‌هـا» از سوی‌دیگر، جـامعه انسـانی‌را پر می‌کنـد او ظاهر می‌شود و همه این‌هارا ازمیان می‌برد .

۱– البتّه این در صورتی است که این دو کلمه با هم ذکر شونـد امّا اگر جـداگانه ذکر شوند ممکن است هر دو یعنی قسط و عدل به یک معنی اطلاق می‌گردد.

(۷۰) (۱)

آنچه در بالا- گفته شد کلّیاتی بود درباره فراگیر شدن فساد به عنوان یک عامل جهش و انقلاب که در هرگونه انقلابی قابل پیش‌بینی است .

ولی قابل توجّه این که :

در روایات اسلامی چنان انگشت روی جزئیّات این علائم و مفاسد گذارده شده که گویی این پیشگویی‌ها مربوط به ۱۴ یا ۱۳ قرن پیش نیست بلکه مربوط به همین قرن است و یا چندسال قبل صورت گرفته ؛ و امروز که بسیاری از آنها را با چشم خود می‌بینیم قبول می‌کنیم که راستی معجزه آساست .

از جمله ، در روایتی از امام صادق علیه‌السلام اشاره به ده‌ها نوع از این مفاسد که قسمتی از آن جنبه اجتماعی و سیاسی و قسمتی جنبه اخلاقی دارد ؛ شده است که مطالعه آن انسان را عمیقا در فکر فرو می‌برد .

(۷۱) (۱)

ما ذیلاً قسمتی از متن روایات مزبور را با تلخیص و سپس ترجمه آن را برای آنها که به‌ادبیّات عرب‌آشنایی کامل ندارندمی‌آوریم:

قالَ الصّادِقُ علیه‌السلام لِبَعْضِ اَصْحابِه : امام صادق علیه‌السلام به یکی از یاران خود گفت :

۱ ـ اِذارَأَیْتَ الْجَوْرَ قَدْشَمِلَ الْبِلادَ: هنگامی که‌ببینی ظلم و ستم،همه‌جافراگیرشده؛

۲ ـ اذا رَأَیْتَ الْقُرْآنَ قَدْ خَلِقَ وَ اُحْدِثَ ما لَیْسَ فیهِ وَ وَجَّهَ عَلَی الاْهْواءِ : هنگامی که ببینی قرآن فرسوده و بدعت‌هایی از روی هوی و هوس در مفاهیم آن آمده ؛

۳ ـ اذا رَأَیْتَ الدّینَ قَدِ انْکَفَئَ کَما یَنْکَفِئُ الْاِناءُ : هنگامی که ببینی آئین خدا (عملاً) بی‌محتوا شده همانند ظرفی که آن را واژگون سازند ؛

۴ ـ اذا رَأَیْتَ اَهْلَ الْباطِلِ قَدِ اسْتَعْلَوْا عَلَی الْحَقِّ : هنگامی که ببینی اهل باطل بر اهل حق پیشی گرفته‌اند ؛

(۷۲) (۱)

۵ ـ اذا رَأَیْتَ الرِّجالَ قَدِ اکْتَفی بِالرِّجالِ وَ النِّساءَ بِالنِّساءِ : هنگامی که ببینی مردان به مردان و زنان به زنان قناعت کنند (همجنس‌بازی شایع شود)؛

۶ ـ اذا رَأَیْتَ الْمُؤْمِنَ صامِتا : هنگامی که ببینی‌افراد باایمان سکوت‌اختیار کرده‌اند ؛

۷ ـ اذا رَأَیْتَ الصَّغیرَ یَسْتَحْقِرُ بِالْکَبیرِ : هنگامی که ببینی کوچکترها احترام بزرگترها را رعایت نمی‌کنند ؛

۸ ـ اذا رَأَیْتَ الاْرْحامَ قَدْ تَقَطَّعَتْ : هنگامی که ببینی پیوند خویشاوندی‌بریده شده ؛

۹ ـ اذا رَأَیْتَ الثَّناءَ قَدْ کَثُرَ : هنگامی که ببینی مداحی و چاپلوسی فراوان شده ؛

۱۰ ـ اِذارَأَیْتَ‌الْخُمُورَ تُشْرَبُ عَلانِیَةً: هنگامی که‌ببینی‌آشکارا شراب‌نوشیده‌شود؛

۱۱ ـ اِذارَأَیْتَ سَبیلَ‌الْخَیْرِ مُنْقَطِعا وَ سَبیلَ الشَّرِّ مَسْلُوکا : راه‌های خیر منقطع و راه‌های شرّ مورد توجّه قرار گرفته ؛

(۷۳) (۱)

۱۲ ـ اذا رَأَیْتَ الْحَلالَ یَحْرُمُ وَ الْحَرامَ یَحْلُلُ : هنگامی که ببینی حلال تحریم شود ؛ و حرام مجاز شمرده شود ؛

۱۳ ـ اذا رَأَیْتَ الدّینَ بِالرَّأْیِ : هنگامی که ببینی قوانین و فرمان‌های دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر گردد ؛

۱۴ ـ اذا رَأَیْتَ الْمُؤْمِنَ لا یَسْتَطیعُ اَنْ یُنْکِرَ اِلاّ بِقَلْبِه : هنگامی که ببینی از افراد باایمان چنان سلب آزادی شود که جز با دل نتوانند ابراز تنفّر کنند ؛

۱۵ ـ وَ رَأَیْتَ الْعَظیمَ مِنَ الْمالِ یُنْفَقُ فی سَخَطِ اللّهِ : هنگامی که ببینی سرمایه‌های عظیم در راه خشم خدا (و فساد و ابتذال و

ویرانـی) صـرف گـردد ؛

۱۶ ـ وَ رَأَیْتَ الْوُلاتَ یَرْتَشُونَ فِی الْحُکْمِ : هنگامی که ببینی رشوه‌خواری در میان کارکنان دولت رایـج گـردد ؛

(۷۴) (۱)

۱۷ ـ وَ رَأَیْتَ الْوِلایَةَ قَبالَةً لِمَنْ زادَ : هنگامی که ببینی پست‌های حسّاس به مـزایـده گـذارده شـود ؛

۱۸ ـ وَ رَأَیْتَ الرَّجُلَ یَأْکُلُ مِنْ کَسْبِ امْرَأَتِه مِنَ الْفُجُورِ : هنگـامی کـه بـبینی (بعضـی از) مـردان از خـودفـروشـی زنـان خـود ، ارتـزاق کننـد ؛

۱۹ ـ وَرَأَیْتَ الْقِمارَ قَدْظَهَرَ: هنگامی که ببینی قمار آشکار گردد (حتّی در پناه قانون)؛

۲۰ ـ وَ رَأَیْتَ الْمَلاهی قَدْ ظَهَرَتْ یُمَنُّ بها لا یَمْنَعُ اَحَدٌ اَحدا وَ لا یَجْتَرِءُ اَحَدٌ عَلی مَنْعِها : هنگامی که ببینی سرگرمی‌های ناسالم چنان رواج پیدا کند که هیچکس جرأت جلوگیری‌از آن نداشته باشد؛

۲۱ ـ وَ رَأَیْتَ الْقُرْآنَ قَدْ ثَقُلَ عَلَی النّاسِ اسْتِماعُهُ وَ خَفَّ عَلَی النّاسِ اسْتِمـاعُ الْباطِـلِ : هنگامی کـه ببینی شـنیدن حقایق قرآن بر مردم گران آید امّا شنیـدن باطـل سهـل و آسـان ؛

(۷۵) (۱)

۲۲ ـ وَرَأَیْتَ الْجارَیُکْرِمُ الْجارَخَوْفامِنْ لِسانِه: هنگامی که‌ببینی‌همسایه ، همسایه خود را از ترس زبانش احترام می کند ؛

۲۳ ـ وَ رَأَیْتَ الْمَساجِدَ قَدْ زُخْرِفَتْ : هنگامی که ببینی‌مساجدرا به‌زیورها بیارایند ؛

۲۴ ـ وَ رَأَیْـتَ طَلَبَ الْحَجِّ لِغَیْرِ اللّهِ : برای غیرخدا به حجّ خانه خدا بشتابند ؛

۲۵ ـ وَ رَأَیْـتَ قُلُـوبَ النّـاسِ قَـدْ قَسَـتْ : هنگامی که ببینی مردم سنگـدل شونـد (و عواطـف بمیـرد) ؛

۲۶ ـ وَ رَأَیْتَ النّاسَ مَعَ مَنْ غَلَبَ : هنگامی که ببینی مردم طرفدار کسی باشند که پیـروز اسـت (خواه بر حق باشد یا باطل) ؛

۲۷ ـ وَ رَأَیْتَ طالِبَ الْحَـلالِ یُذَمُّ وَ طالِبَ الْحَرامِ یُمْدَحُ : هنگامی که

(۷۶) (۱)

ببینـی آنها که به دنبال حـلال هستنـد نکوهـش شونـد و آنهـا که به دنبـال حرامنـد مـدح ؛

۲۸ ـ وَ رَأَیْتَ الْمَعازِفَ ظاهِرَةً فِی الْحَرَمَیْنِ : هنگامی که ببینی آلات لهو و لعب (حتّی) در مکّه و مدینه آشکار گردد ؛

۲۹ ـ وَ رَأَیْتَ الرَّجُلَ یَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهی عَنِ الْمُنْکَرِ ، فَیَقُومُ اِلَیْهِ مَنْ یَنْصَحُهُ فَیَقُولُ هـذا عَنْکَ مَوْضُوعٌ : هنگامـی کـه ببینـی اگر کسـی اقـدام به امر به معروف و نهـی از منکـر کنـد به او توصیـه می‌کننـد که این کـار وظیفـه تو نیسـت ؛

۳۰ ـ وَ رَأَیْتَ الْمَساجِدَ مُحْتَشِیَةً مِمَّنْ لا یَخافُ اللّهَ : هنگامی که ببینی مساجد پـر از کسـانی است که از خدا نمی‌ترسد ؛

۳۱ ـ وَ رَأَیْتَ النّاسَ هَمُّهُمْ فی بُطُونِهِمْ وَ فُرُوجِهِمْ : هنگامی که ببینی تمام همّـت مـردم شکـم و فرجشان است ؛

(۷۷) (۱)

۳۲ ـ وَ رَأَیْتَ الدُّنْیا مُقْبِلَةً اِلَیْهِمْ : هنگامی که ببینی امکانات مادّی و دنیوی فراوان می‌گـردد و دنیـا بـه مردم روی می‌کنـد ؛

۳۳ ـ وَ رَأَیْتَ النِّساءَ یَبْذُلْنَ اَنْفُسَهُنَّ لِاَهْلِ الْکُفْرِ : هنگامی که ببینی زنان خود را در اختیـار افـراد بی‌ایمـان می‌گـذارنـد ؛

۳۴ ـ وَ رَأَیْـتَ اَعْـلامَ الْحَقِّ قَدْ دَرَسَتْ : هنگامی که ببینی پرچم‌های حق‌پرستـی فرسـوده و کهنـه می‌گـردد ؛

۳۵ ـ وَ رَأَیْتَ الْحَرْبَ قَدْ اُدیلَ مِنَ الْعِمْرانِ : هنگامی که ببینی ویرانگری (به وسیله جنگ‌ها) بر عمران و آبادی پیشی می‌گیرد .

۳۶ ـ وَرَأَیْتَ الرَّجُلَ مَعیشَةً مِنْ بَخْسِ الْمِکْیالِ وَالْمیزانِ: هنگامی که‌ببینی‌درآمد زنـدگی بعضـی تنها از طریق کم‌فروشی می‌شود ؛

(۷۸) (۱)

۳۷ ـ وَرَأَیْتَ الرَّجُلَ عِنْدَهُ الْمالُ الْکَثیرُ لَمْ یُزَکِّه مُنْذُ مَلَکَهُ : هنگامی که ببینی کسانی هستند با سرمایه فراوان در حالی که در عمرشان

حتّی یک مرتبه هم زکات نپرداخته‌اند .

۳۸ ـ وَ رَأَیْتَ الرَّجُلَ یُمْسی نَشْوانَ وَ یُصْبِحُ سَکْرانَ : هنگامی که ببینی مردم عصرها در حال نشئه و صبحگاهان مستند ؛

۳۹ ـ وَ رَأَیْتَ النّاسَ یَنْظُرُ بَعْضُهُمْ اِلی بَعْضٍ وَ یَقْتَدُونَ بِاَهْلِ الشُّرُورِ !: هنگامی که ببینی مردم همه به یکدیگر نگاه می‌کنند و از فاسدان شرور تقلید می‌نمایند ؛

۴۰ ـ وَ رَأَیْتَ کُلَّ عامٍ یُحْدَثُ فیهِ مِنَ الشَّرِ وَ الْبِدْعَةِ اَکْثَرَ مِمّا کانَ : هنگامی که ببینی هرسال فساد و بدعتی نو ، پیدا می‌شود ؛

۴۱ ـ وَ رَأَیْتَ الْخَلْقَ وَ الْمَجالِسَ لا یُتابِعُونَ اِلَّا الاَغْنِیاءِ : هنگامی که ببینی مردم و محافل همه پیرو ثروتمندان می‌شوند ؛

(۷۹) ((

۴۲ ـ وَ رَأَیْتَ یَتَسافَدُونَ کَما تَتَسافَدَ الْبَهائِمُ : هنگامی که ببینی درحضور جمع ، همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی می‌شوند ؛

۴۳ ـ وَ رَأَیْتَ الرَّجُلَ یُنْفِقُ الْکَثیرَ فی غَیْرِ طاعَةِ اللّهِ وَ یَمْنَعُ الْیَسیرَ فی طاعَةِ اللّهِ : هنگامی که ببینی اموال زیاد در غیر راه خدا صرف می‌کنند امّا در راه خدا از کمی مضایقه دارند ؛

۴۴ ـ وَ رَأَیْتَ الرَّجُلَ اِذا مَرَّ بِهِ یَوْمٌ لَمْ یَکْسِبْ فیهِالذَّنْبَ الْعَظیمِ... حَزینا : هنگامی که ببینی افرادی پیدا می‌شوند که اگر یک روز گناه کبیره‌ای انجام ندهند غمگینند ؛

۴۵ ـ اَلنِّساءُ قَدْ غَلَبْنَ عَلَی الْمُلْکِ وَ غَلَبْنَ عَلی کُلِّ اَمْرٍ : هنگامی که ببینی حکومت به دست زنان می‌افتد ؛

۴۶ ـ وَ رَأَیْتَ رِیاحَ الْمُنافِقینَ دائِمَةً وَ رِیاحَ اَهْلِ الْحَقِّ لا تَحَرَّکَ : هنگامی

(۸۰) ((

که ببینی نسیم‌ها به سود منافقان می‌وزد و هیچ جریانی به سود افراد باایمان نیست ؛

۴۷ ـ وَ رَأَیْتَ الْقُضاةَ یَقْضُونَ بِخِلافِ ما اَمَرَ اللّهُ : هنگامی که ببینی دادرسان برخلاف فرمان خدا قضاوت می‌کنند ؛

۴۸ ـ وَ رَأَیْتَ الْمَنابِرَ یُؤْمَرُ عَلَیْها بِالتَّقْوی وَ لا یَعْمَلُ الْقائِلُ بِما یَأْمُرُ : هنگامی که ببینی برفراز منابر دعوت به‌تقوا می‌شود ولی دعوت کننده خود به آن عمل نمی‌کند ؛

۴۹ ـ وَ رَأَیْتَ الصَّلوةَ قَدِ اسْتُخِفَّ بِاَوْقاتِها : هنگامی که ببینی مردم نسبت به وقت نماز بی‌اعتنا می‌شوند ؛

۵۰ ـ وَ رَأَیْتَ الصَّدَقَةَ بِالشَّفاعَةِ لا یُرادُ بِها وَجْهَ اللّهِ ... : هنگامی که ببینی حتّی کمک به نیازمندان با توصیه و پارتی‌بازی صورت می‌گیرد ، نه برای خدا ؛

(۸۱) ((

فَکُنْ عَلی حَذَرٍ وَاطْلُبْ اِلَی اللّهِ النَّجاةَ (۱) : در چنین زمانی مراقب خود باش و از خدا تقاضای نجات و رهایی از این وضع ناهنجار کن ! (که فرج نزدیک است!)

ظهور این نشانه‌ها به تنهایی شرط تحقّق یافتن آن انقلاب بزرگ نیست ؛ بلکه مقدّمه‌ای است برای بیدارساختن اندیشه‌ها ؛ شلّاق‌هایی است برای بیداری ارواح خفته و خواب‌آلود؛ و زمینه‌ای‌است برای فراهم شدن آمادگی‌های‌اجتماعی و روانی.

جهانیان خواه ناخواه مجبور به تجزیه و تحلیل ریشه‌های این ناهنجاری‌ها و همچنین نتایج و عواقب آنها خواهند شد و این یک خودآگاهی عمومی را پایه‌گذاری‌می‌کند و در پرتوآن یقین می‌کنند که ادامه وضع کنونی امکان‌پذیر نیست؛ بلکه انقلابی باید کرد .

۱- بحارالانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۲۵۶ تا ۲۶۰.

(۸۲) ((

انقلابی در تمام زمینه‌ها برای بنیانگذاری یک نظام عادلانه الهی و مردمی .

ذکر این نکته نیز کاملاً ضروری است که لزومی ندارد که این مفاسد در تمام نقاط جهان آشکار گردد ؛ و اگر محیط‌های کوچکی پاک باشند این شرط حاصل نباشد ؛ بلکه «معیار چهره نوعی مردم جهان است» خواه در شرق باشد یا غرب ؛ و به تعبیر دیگر ، این حکم مانند بسیاری از احکام بر اساس «روش غالب» است .

۲ ـ دجّال (مردم پرتزویر و حیله‌گر)

هنگامی که سخن از «دجّال» به میان می‌آید ، معمولاً طبق یک سابقه ذهنی عامیانه ، فقط ذهن‌ها متوجّه شخص معیّن یک چشمی می‌شود که با جثّه افسانه‌ای و

(۸۳) «

مرکب افسانه‌ای‌تر ، با برنامه‌ای مخصوص به خود پیش از آن انقلاب بزرگ مهدی ظهور خواهد کرد .

ولی همان‌گونه که از ریشه لغت دَجّال از یک سو (۱) و از منابع حدیث از سوی دیگر استفاده می‌شود ، دَجّال منحصر به یک فرد نیست بلکه عنوانی است کلّی برای افراد پرتزویر و حیله‌گر ؛ و پرمکر و فریب و حقّه‌باز که برای کشیدن توده‌های مردم به دنبال خود از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند و بر سر راه هر انقلاب سازنده‌ای که در ابعاد مختلف صورت می‌گیرد ظاهر می‌شوند .

درحدیث‌معروفی که ازصحیح «تِرْمِذِیّ» نقل‌شده‌می‌خوانیم که‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

۱- دجّال از ماده دَجْل (بر وزن درد) به معنی دروغگویی و حقّه‌بازی است.

(۸۴) «

«اِنَّهُ لَمْ یَکُنْ نَبِیٌّ بَعْدَ نُوحٍ اِلاّ اَنْذَرَ قَوْمَهُ الدَّجّالَ وَ اِنّی اَنْذَرْ کُمُوهُ (۱): هر پیامبری بعد از نوح قوم خود را از فتنه دَجّال بر حذر داشت ، من نیز شما را برحذر می‌دارم» .

مسلّما انبیای پیشین به مردم عصر خود نسبت به فتنه دجّالی که در آخر زمان آشکار می‌شود و هزاران سال با آنها فاصله دارد هشدار نمی‌دادند .

به خصوص که در پایان حدیث می‌خوانیم :

« فَوَصَفَهُ لَنا رَسُولُ اللّهِ فَقالَ لَعَلَّهُ سَیُدْرِکُهُ بَعْضُ مَنْ رَآنی اَوْ سَمِعَ کَلامی ؛ سپس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صفات او را برای ما بیان کرت و گفت شاید پاره‌ای از آنها که مرا دیده‌اند یا سخن مرا شنیده‌اند عصر او را درک کنند!» .

۱- صحیح تِرْمِذِیّ ، باب ما جاءَ فِی الدَّجّالِ ، صفحه ۴۲.

(۸۵) «

به‌احتمال‌قوی ذیل حدیث‌اشاره به‌طاغیان وفریبکاران‌خطرناکی‌همچون بنی‌امیّه و افرادی همانند معاویه است که در لباس «خالُ الْمُؤْمِنینَ» و عنوان «کاتِبِ وَحْی» به‌مکرو فریب‌وتزویرو بیرون‌راندن‌مردم‌ازصراط‌مستقیم به‌سوی‌آداب وسنن جاهلی و زنده‌کردن‌نظام طبقاتی وحکومت‌استبدادی وخودکامه و روی‌کارآوردن ناصالحان چاپلوس و جنایتکاران بی‌باک و کنار زدن صلحا و فضلا و مردان لایق ، پرداختند .

و نیز در حدیث دیگری در همان کتاب می‌خوانیم :

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد دجّال فرمود :

« ما مِنْ نَبِیٍّ اِلّا وَقَدْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ وَ لکِنْ سَاَقُولُ فیهِ قَوْلاً لَمْ یَقُلْهُ نَبِیٌّ لِقَوْمِه تَعْلَمُونَ اَنَّهُ اَعْوَرُ ...؛ هیچ پیامبر نبود مگر این که قوم خود را از فتنه دجّال برحذر داشت ، ولی من جمله‌ای درباره او می‌گویم که هیچ پیامبری به قوم خود نگفته ، من می‌گویم او یک چشمی است!» .

(۸۶) «

تکیه روی زمان «نوح» در بعضی از این احادیث ، شاید به خاطر اشاره به دورترین زمان باشد ؛ یا عدم وجود دجّال‌ها در زمان‌های پیش از نوح به سبب این باشد که نخستین آئین و شریعت را نوح آورد و یا به خاطر عدم نفوذ حیله‌ها و تزویرها در جوامع انسانی پیشین بوده است .

به هرحال، توصیف‌دجّال به‌مرد «یک‌چشمی» تفسیری داردکه به‌زودی به آن می‌پردازیم.

جالب توجّه این که در پاره‌ای از احادیث آمده است که پیش از ظهور مهدی علیه‌السلام ۳۰ دَجّال ظهور خواهد کرد .(۱)

۱- سنن ابی داوود.

(۸۷) «

حتّی در اناجیل نیز اشاره به ظهور دجّال شده است .

در رساله دوّم یوحنّا (باب ۱، جمله ۶ و ۷) می‌خوانیم :

«شنیده‌اید که دجّال می‌آید الحال هم دجّالان بسیار ظاهر شده‌اند.»

و این عبارت نیز تعدّد دجّال‌ها را تأکید می‌کند .

در حدیث دیگری می‌خوانیم :

« قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لا ـ تَقُومُ السّاعَةُ حَتّی یَخْرُجَ نَحْوٌ مِنْ سِتّینَ کَذّابا کُلُّهُمْ یَقُولُونَ اَنَا نَبِیٌّ (۱)؛ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : رستاخیز برپا نمی‌شود مگر آن که شصت نفر دروغگو ظهور خواهند کرد که همه ادّعای نبوّت می‌کنند!» .

۱- بحارالانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۲۰۹.

(۸۸) «

گرچه در این روایت عنوان دجّال به میان نیامده ، ولی اجمالاً ـ از آن برمی‌آید که مدّعیان دروغین و فریبکار در آخر زمان محدود به یک یا چند نفر نخواهد بود.

به هر حال ، آنچه را نمی‌توان در آن تردید کرد این است که هنگام فراهم شدن زمینه‌های انقلاب ، در هر جامعه‌ای که باشد ، افراد فریبکاری که در واقع پاسدار نظام‌های فاسد و فرسوده‌اند برای نگاهداری وضع موجود و بهره‌برداری از زمینه‌های فکری و اجتماعی مردم به نفع اهداف نادرست خود ، دست به تزویر و حیله گری می‌زنند و حتّی شعارهای انقلابی می‌دهند و این یکی از بزرگ‌ترین موانع راه اصلاح و انقلاب راستین است .

اینها دجّالانی هستند که همه پیامبران ، امّت خویش را از آنها برحذر داشتند و نسبت به نقشه‌های فریبنده آن‌ها هشدار دادند .

(۸۹) «

منتها پیش از ظهور مهدی و آن انقلاب عظیم و وسیع و راستین ، هر قدر زمینه‌های فکری و روانی و اجتماعی در سطح جهانی آماده‌تر می‌گردد ، فعّالیّت این دجّالان که یکی بعد از دیگری ظهور می‌کنند افزایش می‌یابد ؛ تا در پیشرفت زمینه‌های انقلابی وقفه ایجاد نمایند و به هزار حیله و فن برای منحرف ساختن افکار دست بزنند .

البتّه هیچ مانعی ندارد که یک دجّال بزرگ در رأس همه آنها باشد و امّا نشانه‌هایی که در بعضی از روایات برای او ذکر شده بی‌شباهت به تعبیرات سمبولیک و اشاره و کنایه نیست ؛ مثلاً از روایتی که مرحوم علاّمه مجلسی در بحارالانوار از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام نقل کرده چنین استفاده می‌شود که او دارای صفات زیر است :

۱ ـ او یک چشم بیشتر ندارد که در میان پیشانی‌اش همچون ستاره صبح می‌درخشد ! امّا همین چشم خون آلود است ،

گویی با خون ترکیب شده !

(۹۰)

۲ـ او الاغ (مرکب) سفید تندروی دارد که هر گام او یک میل است و به سرعت زمین را طی می‌کند !

۳ـ او دعوی خدایی می‌کند و هنگامی که دوستان خود را به گرد خویش می‌خواند صدای او را تمام جهانیان می‌شنوند .

۴ـ او در دریاها فرو می‌رود و خورشید با او حرکت می‌کند ، در پیش روی او کوهی‌از دود و پشت سرش کوه سفیدی قرار دارد که مردم آن را موادّ غذایی می‌بینند .

۵ـ به هنگام ظهور او مردم گرفتار قحطی و کمبود موادّ غذایی هستند ... (۱)

شک نیست که ما مجاز نیستیم به هر مفهومی از مفاهیم مذهبی که در قرآن یا منابع

۱– اقتباس از حدیث صَعْصَعَهٔبن‌صُوحان (بحارالانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۱۹۲).

(۹۱)

حدیث وارد شده شکل سمبولیک بدهیم ، چه اینکه این کار همان تفسیر به رأی است که در اسلام به شدّت ممنوع شده و عقل و منطق هم آن را مردود می‌شمرد ، ولی با این حال جمود بر مفهوم نخستین الفاظ در آنجا که قرائن عقلی یا نقلی در کار است آن هم صحیح نیست و موجب دور افتادن از مقصود و مفهوم اصلی سخن است .

و اتّفاقا درباره حوادث آخر زمان نیز این گونه مفاهیم کنائی بی‌سابقه نیست ؛ از جمله می‌خوانیم که «خورشید از مغرب طلوع می‌کند». (۱)

و این یکی از پیچیده‌ترین مسائل مربوط به این قسمت است که ظاهرا با علم روز سازگار نیست؛ زیرا طلوع آفتاب ازمغرب مفهومش تغییر مسیر گردش کره زمین است؛

۱– بحارالانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۱۹۴.

(۹۲)

اگر این‌موضوع ناگهان صورت‌گیرد همه آب‌دریاهاو تمامی‌ساختمان‌ها و موجودات سطح‌کره‌زمین به‌خارج پرتاب‌می‌گردد و همه‌چیز به‌هم می‌ریزد و اثری‌از زندگی باقی نخواهد ماند و اگر تدریجا صورت گیرد طول شب و روز به قدری زیاد می‌شود که از یک ماه و دو ماه هم خواهد گذشت و باز نظام کائنات در زمین به هم خواهد ریخت .

ولی در ذیل حدیث بالا که پیرامون نشانه‌های دجّال است تفسیر جالبی برای این موضوع دیده می‌شود که نشان می‌دهد این تعبیر جنبه کنایه دارد .

چراکه راوی حدیث «نَزال‌بن‌سَبْرَهٔ» از «صَعْصَعَهٔبن‌صُوحان» می‌پرسد که این که امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در پایان سخنش پیرامون دجّال و مانند آن فرمود :

«از حوادثی که بعد از آن رخ می‌دهد از من نپرسید ...» منظورش چه بود ؟

صعصعه در پاسخ می‌گوید :

(۹۳)

« اِنَّ الّذی یُصَلّی خَلْفَهُ عیسَی‌بْنُ‌مَرْیَمَ هُوَ الثّانی عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَةِ التّاسِعِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ‌بْنِ‌عَلِیٍّ وَ هُوَ الشَّمْسُ الطّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِها (۱)»؛ آن کس که حضرت مسیح پشت سر او نماز گزارد دوازدهمین نفر از خاندان پیامبر علیه‌السلام و نهمین نفر از فرزندان‌حسین‌بن‌علی علیه‌السلام است و او است خورشیدی که از غروبگاه خود طلوع خواهد کرد!».

بنابراین تعجّبی ندارد که دجّالی که با صفات بالا مشخص شده نیز جنبه سمبولیک داشته باشد .

حتمـا می‌پـرسیـد چگـونـه مـی‌تـوان آن را تفسیـر کـرد ؟

در پاسـخ این سـؤال می‌گویـم بعیـد نیست دجّال با آن صفاتی که گفته شد اشاره بـه فریبکـاران و رهبـران مـادّی ستمگـر در دنیـای مـاشینـی باشـد ؛ زیـرا :

۱- بحارالانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۱۹۵.

(۹۴)

اولاً ، آنها یک چشم دارنـد و آن چشم اقتصاد و زنـدگی مادّی است ؛ آنها فقط به یک (بُعْـد) می‌نگرند و آن بُعْد منافع مادّی ملّت خـویش اسـت ؛ و بـه هزارگـونه نیرنـگ و تزویـر و سیاست‌هـای استعمـاری برای رسیـدن بـه ایـن هـدف متوسّـل می‌شونـد ؛ آنهـا دجّـالانـی هستنـد فریبکـار که چشم معنوی و انسانی را از دست داده‌انـد .

امّا همین یک چشم مادّی آنها بسیار خیره‌کننده و پرفروغ است در صنایع به پیـروزی‌هـای درخشـانی نائـل شـده‌انـد و از اقطـار زمیـن نیـز گذشتـه‌انـد .

ثانیا ، مرکب‌هایـی در اختیـار دارنـد که بسیار تند و سریع‌السّـیر است و کره زمین را در مـدّت کوتاهـی دور می‌زند با سرعت‌هایی حتّـی مافـوق سرعـت صـوت .

ثالثا ، آنها عملاً مدّعی الوهیّتند و مقدّرات مردم جهان را به دست خویش می‌دانند

(۹۵)

و بـا تمـام ضـعف و نـاتوانی که دارنـد ، پیاده شـدن در کره ماه را دلیل تسـخیر فضا و مهارکردن پاره‌ای از نیروهای طبیعت را نشانه تسـخیر طبیعت ، درحالی که یک زمین لرزه مختصـر ، یک طوفان کم قدرت ، یک سـلّول سرطانی ، همه کاسه و کوزه‌های آنها را درهم می‌شکننـد ؛ در عیـن ضعـف و همچون فرعـون دعـوی خدایی دارند .

رابعا ، با زیردریائی‌ها مجهّز به زیر دریاها می‌روند ، وسائل سـریع السّـیرشان با مسیر شمس حرکت می‌کند (بلکه گاهی از مسیر آن نیز جلـو می‌افتـد) . در پیش روی کارخانه‌هـای عظیمش ، کوهی از دود و به دنبـالش سـرش کوهی از فرآورده‌هـای صـنعتی و موادّ غذایی (که مردم ان را موادّ غذایی سالم فکر می‌کنند درحالی که ارزش غذایـی چندانـی ندارنـد غالبا خوراک‌های ناسالمی هستند) مشاهده می‌شود .

خامسا ، مردم به عللی ـ از قبیل خشکسالی و یا استثمار و استعمار و تبعیضات

(۹۶)

مختلف و سـرمایه‌گذاری‌های کمرشـکن در مورد تسـلیحات و هزینه طاقت‌فرسـای جنگ‌هـا و ویرانی‌هـای حاصـل از آن که همگی معلول زنـدگی یـک بعـدی مادّی است ـ گرفتار کمبود مواد غـذایی می‌شونـد و مخصوصا گروهی از گرسـنگی می‌میرنـد و از میان می‌رونـد و دجّـال که عامـل اصـلی این نابسامانی‌هـاست از این وضع بهره‌برداری کـرده به عنـوان کمـک به گرسـنگان و محرومـان جامعه برای تحکیم پایه‌های استعمـار خـود کـوشش و تـلاش می‌کند .

در پاره‌ای از روایات نیز نقل شده که هر موئی از مرکب عجیب دجال‌ساز مخصوص و نوای تازه‌ای سر می‌دهد که انطباق آن بر این همه وسایـل سـرگرم کننـده ناسالم دنیای ماشـینی یک بعـدی که در تمام خانه‌ها و لانه و شـهر و بیابان و ساحل دریایش نفوذ کرده کاملاً قابل تصـوّر است .

(۹۷)

به هر صورت ، مهم آن است که عناصـر انقلابی یعنی سـربازان راستین مصـلح بزرگ مهدی موعود علیه‌السـلام همچون بسـیاری از مردم سـاده‌لوح و ظاهربین ، فریب دجّال صـفتان را نخورنـد و برای پیاده کردن طرح انقلابی خود بر اساس ایمان و حقّ و عـدالت از

هیچ فرصتی غفلت نکنند .
البتّه آنچه در بالا گفتیم یک تفسیر احتمالی برای دجّال بود که قرائن مختلفی آن را تأیید می کند . ولی قبول یا عدم قبول این تفسیر به اصل موضوع صدمه نمی‌زند که مسأله دجّال ، با این صفات جنبه کنایه دارد نه این که انسانی باشد با چنان مرکب و چنان صفات و مزایا !

۳ ـ ظهور سفیانی

ظهور «سفیانی» همانند ظهور «دجّال» نیز در بسیاری از منابع حدیث شیعه و اهل

(۹۸) «»

تسنّن به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور مصلح بزرگ جهانی و یا به عنوان یکی از حوادث آخر زمان ، آمده است .(۱)
گرچه از بعضی روایات برمی‌آید که «سُفْیانی» شخص معیّنی از آل ابوسفیان و فرزندان او است ؛ ولی از پاره‌ای دیگر استفاده می‌شود که سفیانی منحصر به یک فرد نبوده بلکه اشاره به صفات و برنامه‌های مشخّصی است که در طول تاریخ افراد زیادی مظهر آن بوده‌اند .
از جمله در روایتی از امام علی‌بن الحسین علیه‌السلام نقل شده :
«اَمْرُ السُّفْیانِیِّ حَتْمٌ مِنَ اللّهِ وَ لا یَکُونُ قائِمٌ اِلاّ بِسُفْیانِیٍّ (۲) ؛ ظهور سفیانی

۱- به کتاب‌بحارالانوار، جلد۵۳، صفحات ۱۸۲ ـ ۱۹۰ ـ ۱۹۲ ـ ۲۰۶ ـ ۲۰۸ و ۲۰۹ مراجعه شود.

۲- بحار الانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۱۸۲.

«» (۹۹)

از مسائل حتمی و مسلّم است ؛ و در برابر هر قیام کننده‌ای یک سفیانی وجود دارد!» .
از این حدیث به خوبی روشن می‌شود که سفیانی جنبه «توصیفی» دارد نه «شخصی» و اوصاف او همان برنامه‌ها و ویژگی‌های او است و نیز استفاده می‌شود که در برابر هر مرد انقلابی و مصلح راستین یک (یا چند) سفیانی قد علم خواهد کرد .
در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم :
« اِنّا وَ آلُ اَبی سُفْیانَ اَهْلُ بَیْتَیْنِ تَعادَیْنا فِی اللّهِ : قُلْنا صَدَقَ اللّهُ وَ قالُوا کَذِبَ‌اللّهُ:قاتَلَ‌اَبُوسُفْیانَ رَسُولَ‌اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَقاتَلَ‌مُعاوِیَةُعَلِیَ‌بْنَ‌اَبیطالِبِ علیه‌السلام وَ قاتَلَ یَزیدُبْنُ‌مُعاوِیَةَ الْحُسَیْنَ‌بْنَ‌عَلِیٍّ علیه‌السلام وَ السُّفْیانی یُقاتِلُ الْقائِمَ (۱)؛ ما و

۱- بحارالانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۱۹۰.

«» (۱۰۰)

خاندان‌ابوسفیان دوخاندانیم که درموردبرنامه‌های‌الهی‌باهم مخالفت‌داریم؛ماگفته‌های پروردگار را تصدیق کرده‌ایم و آن‌ها تکذیب کردند . ابوسفیان با رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مبارزه کرد ؛ و معاویه با علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام و یزید با حسین‌بن‌علی علیه‌السلام ؛ و سفیانی با امام قائم مبارزه خواهد کرد» .
در بحث گذشته نقش دجّال‌ها را در مقابل انقلاب‌های سازنده شناختیم ، اکنون باید با نقشه‌های شیطانی سفیانی آشنا شویم ؛ زیرا برای تحقّق بخشیدن به مفهوم انتظار راستین‌شناخت‌همه«طرفداران»و«مخالفان»طرح اصلاح‌جهانی نهایت لزوم‌را دارد.
ابوسفیان که سرسلسله سفیانی‌ها بود مشخّصات زیر را داشت :
۱ ـ سرمایه‌داری بود که از طریق غارتگری و غصب حقوق دگران و رباخواری و مانند آن به نوایی رسیده بود .
۲ ـ قدرتمندی بود که از طرق شیطانی کسب نفوذ و قدرت نموده ، نقش

» (۱۰۱)

رهبری احزاب جاهلی را در مکّه و اطراف آن برعهده داشت ؛ و همه شخصیّتش در این دو خلاصه می‌شد .

پیش از ظهور اسلام برای خود ریاست و حکومتی قابل ملاحظه داشت ، امّا پس از ظهور اسلام همه ارکان قدرتش متزلزل گردید ، چرا که اسلام دشمن سرسخت همان‌ها بود که قدرت شیطانی ابوسفیان‌ها بر آن قرار داشت ؛ و جای تعجّب نیست که او دشمن شماره یک اسلام شد .

۳ـ او مظهر نظام ظالمانه جامعه طبقاتی مکّه به شمار می‌رفت و حمایت بی‌دریغش از بت و بت‌پرستی نیز به همین خاطر بود ؛ زیرا بت‌ها بهترین وسیله برای «نفاق افکندن و حکومت کردن» و «تحمیق و تخدیر توده‌های به زنجیر کشیده» و در نتیجه تحکیم پایه‌های قدرت ابوسفیان‌ها بودند .

» (۱۰۲)

مخالفت سرسختانه او با اسلام ـ چنان‌که گفتیم ـ به همین دلیل بود که اسلام تمام پایه‌هایی را که شخصیّت جهنّمی او بر آن قرار داشت ویران می‌کرد ؛ لذا از هیچگونه تلاش و کوشش برای خفه کردن انقلاب اسلام فروگذار نکرد . امّا سرانجام در جریان فتح مکّه آخرین سنگر قدرتش فروریخت و برای همیشه به کنار رفت و گوشه‌نشین شد ؛ هر چند دست از تحریکات پنهانی برنداشت .

او تمام این صفات را ـ از طریق تربیت و توارث ـ به فرزندش معاویه و از او به نوه‌اش یزید منتقل ساخت و آن دو نیز برنامه‌های پدر را ـ منتها در شکل دیگر ـ تعقیب کردند هرچند سرانجام با ناکامی مواجه گشتند .

ابوسفیان یک مرد به تمام معنی ارتجاعی بود که از جنبش انقلابی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله سخت بیمناک بود ؛ چراکه اسلام طرحی همه جانبه برای دگرگون ساختن آن جامعه

» (۱۰۳)

عقب‌افتاده و به تمام معنی فاسد داشت ؛ طرحی که با اجرای آن محلّی برای زالوهایی همچون ابوسفیان و دار و دسته‌اش باقی نمی‌ماند .

و از این جا می‌توانیم درک کنیم چرا فرزندان و اعقاب او کوشش داشتند رشته‌های اسلام را پاره کنند و مردم را به آئین‌های جاهلی بازگردانند ، هرچند در زیر چرخ‌های آن سرانجام خرد شدند ؛ ولی به هر حال ، ضربه‌های سنگینی بر پیشرفت اسلام و مسلمین وارد ساختند .

از اصل سخن دور نشویم ، در احادیث گذشته خواندیم که پیدا شدن ابوسفیان با این مشخّصات بر سر راه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از ویژگی‌های انقلاب اسلامی نبود ، در برابر هر قائم و مصلحی ، ابوسفیانی با مشخّصاتِ سرمایه‌دار غارتگر ، قدرتمند و ظالم ، ارتجاعی و مروّج خرافات، وجود داشته و دارد که می‌کوشد ، تلاش‌های انقلابی قائم

» (۱۰۴)

ومصلح‌را خنثی‌کند؛ در راه‌او سنگ‌بیندازد و حدّاقل‌تاریخ‌انقلابش‌را به‌عقب بکشاند.

در برابر قیام مصلح بزرگ جهانی «مهدی» نیز «سفیانی» یا سفیانها قرار خواهند داشت که با قدرت جهنّمی‌شان سعی دارند در مسیر انقلاب راستین مهدی وقفه ایجاد کنند ؛ زمان را به عقب برگردانند یا لااقل متوقّف سازند ؛ از بیداری و برچیده شدن نظام‌های ظالمانه طبقاتی به نفع استثمارکنندگان جلوگیری کنند .

تفاوتی که «سفیانی» با «دجّال» دارد شاید بیشتر در این است که دجّال از طریق حیله و تزویر و فریب ، برنامه‌های شیطانی خود را پیاده می‌کند ، امّا سفیانی از طریق استفاده از قدرت تخریبی وسیع خود این کار را انجام می‌دهد ؛ همان‌گونه که در اخبار

» (۱۰۵)

آمده است که او نقاط آبادی از روی زمین را زیر پرچم خود قرار خواهد داد . (۱) که نظیر آن را در حکومت ابوسفیان و معاویه و یزید در تاریخ خوانده‌ایم .

هیچ مانعی ندارد که سفیانی آخر زمان که در برابر مصلح بزرگ جهانی «مهدی» قیام می‌کند از نواده‌های ابوسفیان باشد و شجره‌نامه و نسبش به او منتهی گردد ، همان‌طور که در اخبار آمده است ؛ ولی مهم‌تر از مسأله نسب این است که برنامه‌های او و صفات و مشخّصات و تلاش‌ها و کوشش‌هایش همه مانند ابوسفیان است و روشی همسان او دارد .

۱- بحارالانوار ، جلد ۵۴ ، صفحه ۲۶.

(۱۰۶) «

این «سفیانی» مانند همه ابوسفیان‌ها و همه سفیان‌های دیگر ، سرانجام در برابر جنبش انقلاب جهانی مهدی علیه‌السلام به زانو درخواهد آمد و تلاش‌ها و کوشش‌ها و نقشه‌هایش نقش بر آب خواهد شد .

از همه مهم‌تر آن است که باید مردم «دجّال‌ها» و «سفیان‌ها» را بشناسانند . این سفیان‌ها گذشته از نشانه‌هایی که قبلاً گفتیم نشانه دیگری نیز دارند که نمونه‌اش در تاریخ اسلام به روشنی دیده می‌شود و آن اینکه : صلحا و شایستگان را از صحنه اجتماع کنار می‌زنند و افراد ناصالح و مطرود را به جای آن‌ها قرار می‌دهند .

«بیت‌المال» را ـ چنانکه در حکومت دودمان ابوسفیان آمده ـ میان حواشی و طرفداران خود تقسیم می‌کنند ؛ طرفدار انواع تبعیض‌ها ، تحمیق‌ها و پراکندگی‌ها هستند و با این مشخّصات می‌توان آن‌ها را شناخت و شناساند .

«دجّال‌ها» صفوف ضدّ انقلابی مرموز را تشکیل می‌دهند و «سفیان‌ها» صفوف

(۱۰۷) «

ضدّ انقلابی آشکارا و هر دو ، در واقع یک موضع دارند در دو چهره مختلف و تا صفوف آنها درهم شکسته نشود تضمینی برای «پیشرفت» و «بقای» انقلاب نیست .

راز طول عمر امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشریف)

طرح اشکال : از قدیم به عقیده شیعه درباره مهدی خرده می‌گرفتند که : اگر او فرزند امام عسکری است و به سال ۲۵۵ هجری از مادرش نرجس تولّد یافته و هنوز زنده است ، باید هم‌اکنون بیش از هزار سال از عمرش بگذرد ، در حالی که نه مشاهدات روزانه ما افرادی با چنین عمر طولانی به ما نشان می‌دهد ؛

و نه علم و دانش روز می‌پذیرد ؛

و نه تاریخ شبیه آن را به خاطر دارد .

(۱۰۸) «

بررسی و تحقیق

ما هم با ایرادکنندگان در این قسمت هم‌صدا هستیم که عمرهای عادی و معمولی که می‌بینیم غالبا از یک‌صد سال تجاوز نمی‌کند ؛ و به ندرت به یک‌صد و بیست و سال می‌رسد و افرادی که در عصر ما به یک‌صد و پنجاه یا شصت سال و بیشتر رسیده باشند جزء نوادر جهان محسوب می‌گردند .

ولی برای یک بحث علمی و تحقیقی پیرامون مسأله طول عمر هیچ‌گاه نمی‌توان به این مقدار قناعت کرد بلکه باید امور زیر را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم :

آیا عمر طبیعی حدّ ثابتی دارد ؟ فیزیولوژی امروز در این باره چه می‌گوید ؟

آیا راهی برای افزایش طول عمر هست ؟

(۱۰۹) ((

آیاتـاکنون افراد اسـتثنایی که در ساختمـان جسـمی و روحی و اعضـای بـدن و حواسّ مختلف و سـایر صـفـات عمومـی انسـان‌هـا با دگـران فـرق داشته باشند دیده شده‌اند ؟

آیاتاریخ واقعاکسانی‌را با عمرهای‌طولانی‌تر ازآنچه امروز می‌بینیم به‌خاطر دارد؟

و از همـه این‌هـا گذشـتـه ، باید دیـد کسانی که این اشکال را طرح کرده چه کسـانـی هسـتنـد و بـرداشـت آنهـا از مسـائـل مختلـف مـذهبـی چیسـت ؟

آیا عمر طبیعی حدّ ثابتی دارد ؟

یک باطری کوچک عمر معیّنی دارد ؛ مثلاً ۲۴ ساعت پشت سرهم کار می‌کند ؛ سپس نیـروی آن تمـام می‌شود .

یـک لامـپ بـرق مثـلاً یکهـزار ساعـت کـار می‌کنـد سپـس می‌سـوزد .

(۱۱۰) ((

یـک اتـومبیـل ممکـن اسـت بیسـت سـال عمـر کنـد .

همچنین سایر مصنوعات انسانی عمرشان تقریبا معیّن است و حـد متوسّـطی دارد ؛ البتّـه اگر آنهـا را خـوب نگهـداری کنند مقداری بیشتر و اگر بد نگهداری کنند مقـداری کمتـر کـار می‌کنـد .

در جهـان طبیعت نیز همه گونه عمر داریم ؛ در دل اتم‌هـا ذرّاتی وجود دارنـد که یـک‌هزارم ثـانیه و گـاهی یک «صـدمیلیونم ثانیه» بیشتر عمر نمی‌کنند ، ولی در مقابل عمـر کـره زمیـن را بـه پنجهـزار میلیـون سـال تخمیـن می‌زننـد !

حال بایـد ببینیم آیا عمر موجودات زنـده در طبیعت مانند عمر فرآورده‌های صـنعتی ماست ؟ مثلاً یک انسان بطور متوسّط ۸۰ سال ؛ یک کبوتر ۵ سال ؛ یک حشـره چند مـاه ؛ یک درخـت چنـار ۱۵۰ سال و یک بوتـه گـل ۶ ماه عمر می‌کند ؟

(۱۱۱) ((

در گذشته گروهی از دانشمندان عقیده به وجود یک سیستم عمر طبیعی در مـوجـودات زنـده داشتند مثلاً :

پـاولـولـف عقیـده داشـت عمـر طبیعـی انسـان ۱۰۰ سـال اسـت .

مچینکـوف عقیـده داشـت عمـر طبیعـی انسـان ۱۵۰ تا ۱۶۰ سـال اسـت .

کوفلاند پزشک آلمانـی عقیـده داشـت عمـر طبیعـی انسـان ۲۰۰ سال است .

فلوگر فیزیولوژیست معروف عقیده داشت عمـر طبیعـی انسان ۶۰۰ سال است .

بالاخـره بیکـن فیلسـوف و دانشمنـد انگلیسـی رقـم را از این بالاتر برده و به ۱۰۰۰ سـال می‌رسانـد .

ولی این عقیده از طرف فیزیولوژیست‌های امروز درهم شکسته شده و مسأله حدّ ثابت‌عمرطبیعی ابطال گردیده‌است.

(۱۱۲) ((

به گفته پروفسور اسـمیس استاد دانشگاه کلمبیا ؛ «همان‌گونه که سرانجام دیوار صوتی شکسته‌شده و وسائل نقلیّه‌ای با سرعتی مافوق صوت به وجود آمد ، یک روز دیوار سنّ انسان نیزشکسته خواهدشد و ازآنچه تاکنون دیده‌ایم فراتر خواهدرفت!».

دلیـل زنـده‌ای که برای اثبـات این عقیـده می‌توان اقـامه کرد آزمایش‌هایی است که گروهی از دانشـمندان روی گیاهان یا حیوانات مختلف در آزمایشـگاه‌ها به عمل آورده‌اند و در شرایط خاصّ آزمایشگاهی توانسته‌اند گاهی عمر یک موجود زنده را بـه «دوازده بـرابـر» افـزایـش دهنـد .

مثلًا آزمایشی که روی گیاهی که معمولاً عمرش دو هفته بیشتر نیست به عمل آمـده نشـان می‌دهـد که می‌تـوان آن را تـا شـش مـاه نگهـداشـت .
اگر فرضا چنین افزایشی روی عمر انسان‌ها عملی شود انسان‌هایی وجود خواهند داشت که بیش از یک هـزار سال عمـر کنند .
(۱۱۳) «»
آزمایش دیگری روی نوعی از مگس میوه که عمر بسیار کوتاهی دارد به عمل آورده‌انـد و تـوانسته‌انـد عمـر آن را بـه «نهصـد بـرابـر» ! افزایـش دهنـد .
اگر فرضا این افزایش عجیب و خارق‌العاده روزی درباره انسان عملی شود ، یک انسان بیش از هفتادهزارسال! عمر خواهد کرد.
البته غـالب مـا نه آرزوی چنیـن عمر خسته کننـده و طاقت‌فرسایی داریـم و نه اگر مجانی هم به ما بـدهنـد می‌پـذیریـم ، کـار بـه جایـی رسیـده کـه شاعـر می‌گویـد :
من از دو روزه عمر آمدم به جان ، ای خضر چه می‌کنی تو که یک عمر جاودان داری
و به فرض که ما حاضر به قبـول آن باشیـم کـره زمیـن استعـداد پذیـرش این همـه انسـان را نـدارد !
(۱۱۴) «»
ولـی هـدف مـا مطالعه و بررسـی علمـی روی مسألـه طـول عمـر اسـت .
می‌دانیم امروز بسیاری از زیست‌شناسان مسأله افزایش طول عمر انسان را به طور جدّی مورد بررسی قرار داده‌اند ؛ اگر چنین چیزی امکان‌پذیر نبود این مطالعات بیهوده به نظر می‌رسید .
دانشمندان غذاشناس عقیده دارند طول عمر رابطه نزدیکی با طرز تغذیه و شرایط اقلیمی دارد ؛ آنها با مطالعه روی طول عمر ملکه زنبوران عسل که چندبرابر زنبوران معمولی عمر می‌کند به این جا رسیده‌اند که این موضوع معلول ژله مخصوصی است که زنبوران کارگر برای تغذیه ملکه فراهم می‌کننـد که با عسل‌های معمولی فرق بسیار دارد ؛ و جمعی به این فکـر افتاده‌انـد که با تهیّـه مقدار فراوانی از این ژله ممکن
(۱۱۵) «»
اسـت عمـر انسـان را تـا چنـد بـرابـر مقـدار کنـونـی افـزایـش داد .
روانشناسان می‌گویند طول عمر انسان بستگی زیادی به طرز تفکّر و عقاید او دارد و با داشتن یک سلسله روحیّات و عقاید سازنده و آرام‌بخش ، طول عمر انسان افزایش می‌یابد .
گروهی از پزشکان عقیـده دارنـد : پیری یـک نوع بیماری است که بر اثر تصلّب شـرایین و یا «اختلال متابولیس بـدن انسان» پـدید می‌آیـد ؛ و اگر ما بتوانیم از طریق تغذیه صـحیح و داروهای مؤثّر بر این عوامل پیروز شویم ، پیری را شکست خواهیم داد و از یک عمر طولانی برخوردار می‌گردیم .
همـه این گفتگوهـا این مسألـه را به طـور وضـوح ثابـت می‌کنـد کـه افسانـه «عمـر طبیعی ثابت» یک افسانه دروغین بیش نیست ؛ و برای عمر موجودات زنده حـدّ معیّنــی را نمی‌تـوان در نظـر گرفــت .
(۱۱۶) «»
مخصوصـا بـا گشوده شـدن راه آسـمان‌ها به روی بشـر و آغـاز سـفرهای فضایی ، مسأله طول عمر به صورت جـدّی‌تری مورد توجّه قرارگرفته ؛ زیرا مسلّم شـده که عمرهـای کوتـاه مـا مناسب پیمودن فاصـله‌های عظیم نجومی نیست . گاهی برای برداشـتن یک گام کوچک در این جهان پهناور با سـفینه‌های فضایی کنونی عمر چنـدهزار ساله و یا برای راه‌های دورتر عمر چنـدین ده هزارسال لازم است ؛ لـذا ، بعضــی از دانشـمندان به فکر شـکل دیگری از افزایش طـول عمر افتاده‌انـد و آن اسـتفـــاده از سیستـــم انجمـــاد

اســـت .

این موضوع شایـد نخستین بار با مشاهـده بعضـی از موجودات زنـده‌ای که در حال انجماد طبیعی حیات خود را حفظ کرده بودنـد . کشف شـد ؛ مثلاً ، چنـدی پیش در لابه‌لای یـخ‌های طبیعی ماهی منجمـدی پیـدا کردنـد که وضع طبقات یخ نشان می‌داد مربوط به پنج‌هزار سال قبل است !

«» (۱۱۷)

ابتـدا گمـان می کردنـد ماهی مرده است ، امّا وقتی آن را در آب ملایم قرار دادنـد با کمال‌شگفتی‌شروع به‌حرکت‌کرد؛معلوم‌شداو دراین‌پنج‌هزارسال زنده‌بوده امّابا شعله بسیار کمرنگی از حیات و زندگی !

از اینجـا به فکر افتادنـد که اگر بتـوان این روش را دربـاره انسـان نیز به کـار برد و مثلاًـ سرنشـین یـک سـفینه فضـایی را که به نقطه دوردستی می‌فرستیم ، در کابین خود درحال انجماد فرو بریم و پس از صـدها یا هزاران سال که به مقصـد می‌رسـد ، با یک سیسـتم خودکار ، بدن او تدریجا به حال عادی بازگردد ، مشکل طول عمر در سفرهای فضایی حل خواهد شد .

«» (۱۱۸)

هم‌اکنون بعضـی از پزشـکان به این فکر افتاده‌اند که این سیستم را برای بیمارانی که هنوز راه درمان بیماری آنها کشف نشده و مثلاً مبتلا به سـرطان هستند ، پیشنهاد کنند که چنین بیمارانی را با روش انجماد در یک حالت خواب عمیق ـ یا مافوق خواب ـ فـرو برنـد و مثلاـً پس از دو قـرن دیگـر کــه راه درمــان ایــن بیماری‌هــا طبعـا کشــف خواهــد شــــد آنهــا را بــه حـــال عـــادی بــازگـــردانند و درمـان کننـد .

همه این‌بحث‌ها و طرح‌ها و پیشـنهادها نشان می‌دهد که از نظر علم امروز حدّ ثابتی برای طـول عمـر بشـر و ســایر موجودات زنده وجود ندارد و مقــدار آن را می‌توان تغییرداد.

«» (۱۱۹)

وجـــود افــــراد استثنـــایـــی

اگر از بحث گذشته چشم بپوشیم و فرض کنیم نـوع انسـان به طبع نخسـتین خود ، حـدّ ثـابتی از عمر دارد ؛ ولی بـا این حـال ، این موضـوع را نمی‌تـوان بـه همه افراد تعمیم داد زیرا معمولاًـ در میـان انـواع موجـودات زنـده همیشه افراد اسـتثنایی وجـود دارنـد که با استانداردهاوضوابطی‌که درعلوم‌طبیعی و تجربی‌دیده‌ایم‌مطابقت‌ندارد؛و حتّی گاهی علم از تفسیر وضع آنها عاجز می گردد .

در میان افراد انسان اشخاصی دیده شده‌اند که با حواس و ادراکات یا نیروهای فـوق‌العــاده و کـامــلاً استثنــایــی:

در میان افراد یک نوع خاص از درخت یا حیوانات که رشـد و نموّ ظاهرا معیّنی دارنـد و یا عمر و سنّ ظاهرا محـدود ، افرادی دیـده می‌شوند که تمام ضابطه‌ها و

«» (۱۲۰)

استانداردهــای نوع خود را می‌شکننــد و در یک شکـل فوق‌العاده می‌شوند ؛ مثلاً :

۱ ـ جهانگردانی که از اسـکاتلند دیدن کرده‌اند از درخت عجیب و شگفت انگیزی نام می‌برندکه قطر تنه آن ۹۰ پاست و میزان عمر آن را به پنج‌هزار سال تخمین زده‌اند.

۲ ـ در کالیفرنیا درختی مشاهـده کرده‌اند که طول قامتش حدود یک صد متر ! و قطـرش در طرف پاییـن حـدود ۱۰ متر و عمرش را به شش هزارسال برآورد کرده‌اند .

۳ ـ در میان درختان جالب و متنوّعی که در جزایر کاناری می‌رویـد درختی است از نوع عندم یا به تعبیر ما «خون سیاوش» که توجّه

دانشمندان را به خود جلب کرده است ؛ درختی است که می گویند از زمان کشف این جزیره (یعنی حدود پانصدسال پیش) تاکنون هیچ گونه تغییری در رشد آن مشاهده نکرده‌اند ! با این‌حال به نظر می‌رسد که عمری بسیار طولانی داشته باشد که در این مدّت ، اثر گذشت زمان بر

(۱۲۱) «

چهره آن آشکار نشده است ؛ لذا ، بعضی حدس می‌زنند که این درخت قبل از خلقت آدم وجود داشته است !

۴ـ در مناطق استوایی زمین ، درختانی وجود دارند با عمر جاویدان ! یعنی مرتبا در حال ریشه زدن و جوانه زدن هستند و هیچ‌گاه عمرشان پایان نمی گیرد .

۵ـ در میان نوع حلزون‌ها ، حلزون‌هایی دیده شده‌اند با عمر چندهزار سال ؛ و دانشمندان زیست‌شناس ماهی‌هایی کشف کرده‌اند که عمر آن‌ها را به سه میلیون سال تخمین می‌زنند .

۶ـ در میان افراد انسان کسانی را می‌بینیم با کارهای شگفت‌انگیز که باور کردن آن حتّی برای کسانی که مشاهده کرده‌اند مشکل است . کیست که در جرائد خبرهای مختلفی درباره جوانی که با نیروی خارق‌العاده چشم خود اجسام فلزی مانند قاشق و

(۱۲۲) «

چنگال را خم‌می کرد بدون آن‌که کوچکترین اشاره‌ای بادست به آن کند، ندیده باشد!

او این عملیّات خارق‌العاده خود را در برابر خبرنگاران و حتّی از تلویزیون در انگلستان اجرا کرد که انگلیسی‌های دیرباور هم پذیرفتند حقّه و حیله خاصّی در کار نیست و این یک وضع خاص و استثنایی محسوب می‌شود .

شرح حال جوان ایرانی خودمان را که لامپ و شیشه را مانند نقل و نبات می‌خورد شاید کمتر کسی است که در جرائد نخوانده باشد ، در حالی که افراد عادی اگر بدون توجّه ، مختصر خرده‌شیشه‌ای را لابه‌لای غذا بخورند ممکن است کارشان به جرّاحی بکشد !

در مطبوعات شرح حال فردی را خواندم که با نیروی خارق‌العاده خود حیوانات درنده و وحشی را رام می کرد و به راحتی به آن‌ها نزدیک می‌شد .

در حالات فیلسوف و طبیب معروف «بوعلی سینا» می‌نویسند که می گفت :

(۱۲۳) «

در موقعی که به مکتب می‌رفتم هرچه شاگردان برای استاد می‌خواندند من حفظ می کردم ؛ در ده سالگی آن‌قدر از علوم فراگرفتم که در بخارا از من تعجّب می کردند ؛ در ۱۲ سالگی بر مسند فتوا نشستم ! و در شهر بخارا فتوا می‌دادم ؛ در سنّ ۱۶ سالگی کتاب قانون را در علم طب تصنیف کردم (همان کتابی که تا چند قرن کتاب درسی در دانشکده‌های پزشکی اروپا بود) ؛ درباره حواسّ مختلف او از جمله دید چشم یا قدرت شنوایی و مانند آن ، داستان‌های حیرت‌انگیز نقل شده که در این مختصر نمی گنجد ؟ (۱)

این‌ها همه افراد استثنایی هستند با ویژگی‌های که دانشمندان علوم طبیعی از

۱– به کتاب «هدیة الاحباب» مراجعه شود.

(۱۲۴) «

تفسیر آن عاجزند و وضع آنها با ضوابط و استانداردهایی که از صفات ویژه انسان در دست است ، هماهنگ نیست ؛ ولی این عدم هماهنگی هرگز مانع از آن نمی‌شود که ما آن‌ها را بپذیریم ؛ و در پرتو آن یک قانون کلّی را نیز قبول کنیم که آنچه در «گیاهان» و «جانداران دریایی و صحرائی» و «انسان‌ها» معمولاً ـ مشاهده کرده‌ایم یک قانون ابدی و همیشگی و همگانی نیست ؛ بلکه کاملاً

امکـان دارد که در میـان همه آنهـا افرادی پیـدا شونـد بـا صـفات ویژه و خـارق‌العاده ، چه از نظر سنّ و سال و چه از نظر قـدرت‌ها و توانایی‌های روحی و جسـمی ؛ و هیـچ گاه وضع اسـتثنایی آنها دلیل بر غیرعلمی بودن پـذیرش این پدیـده‌ها نخواهـد بود ؛ بلکه باید قبول کنیم که قلمرو تمام مقرّرات و ضابطه‌هایی که علوم به دست ما می‌دهند محدود به افراد عادی مـی‌باشـد و افـراد اسـتثنـایی از محـدوده ایـن مقـرّرات و معیـارهـا خـارجنـد .

(۱۲۵) (۱)

این ایراد را چه کسانی طرح می‌کنند ؟

اگر مشـکل طول عمر مهـدی علیه‌السـلام از طرف ماتریالیست‌ها که همه چیز را از زاویه قوانین طبیعی می‌بینند مطرح شود پاسـخش همـان است که در بحث‌هـای فوق ذکر شـد ، ولی اگر از سوی خداپرسـتان جهـان هماننـد پیروان آئین مسیح علیه‌السـلام و موسـی علیه‌السلام و یا برادران اهل تسنّن مطرح شود ، علاوه بر آنچه گفتیم ، سخنان دیگری نیز با آنها داریم که عبارتند از :

۱ ـ آنهـا برای خـدا قـدرت بی‌پایـان و برای فرسـتادگان و مبعوثان او خارق‌عادات و معجزات فراوان قائلنـد ؛ به تعبیر دیگر ، خـدا را حـاکم بر قوانین طبیعی می‌داننـد نه محکوم این قوانین ، آیـا شـفا دادن بیمـاران غیرقابـل علاـج از نظر فنّ پزشـکی و یـا زنـده کردن مردگان به وسیله مسیح و یا معجزات حیرت‌انگیز دیگری که از موسی علیه‌السلام به وسیله عصا (یک قطعه چوب بی‌ارزش چوپانی) و ید بیضاء و گذشتن از نیل با آن

(۱۲۶) (۱)

جریان خارق‌العاده ، اموری هستند که با ضابطه‌ها و استانداردهای طبیعی سازگارند ؟

شک نیست که همه پیروان مذاهب برای تفسیر این گونه پدیده‌ها یک‌زبان می‌گویند تأثیر قوانین و اسباب طبیعی همه به فرمان خدا است و هرگـاه او چیز دیگری اراده کنـد همـان می‌شـود و اراده او مـافوق علـل طـبیعی است . آیـا اگر از نخست وضـع چنین‌بـودکه انسان‌هـا بعـداز مردن یک‌بـار دیگر زنده‌می‌شدنـد و یانابینـای مادرزاد با گـذشت زمان بینا می‌شـد و یا حـدّ متوسّط عمر یک انسان معمولی یک هزار سال بـود، آیـا کسـی از ایـن امـور تعجّب می‌کـرد و آن را برخـلاف قانون عقل می‌دانســت ؟ ... مسلّما نه !

بنابراین ، نقض این‌گونه قوانین نقض یک حکم عقلی و منطقی نیست ؛ بلکه نقـض یک حالـت و یک جریـان عـادی اسـت که مـا طبـق مشاهـده افراد عادی با آن خـــو گرفته‌ایـــــم .

(۱۲۷) (۱)

۲ ـ مسیحیان امروز عموما معتقدند که دشمنان مسیح علیه‌السلام او را به صلیب (دار) آویختند و کشتند و دفن کردند ؛ و پس از چند روز از مردگان برخاست و به آسمان رفت و هم‌اکنون زنده‌است.

مسلمانان نیز گرچه به دار آویخته شدن و قتل عیسی را ـ طبق گفته قرآن ـ قبول ندارنـد ؛ ولـی او را هـم اکنـون زنــده می‌داننـد ؛ و ایـن گفتـاری اسـت کـه همـه دانشمنـــدان اســلامـی ـ جـز افــرادی معـــدودی ـ آن را پـذیـرفتـه‌انـد .

اگر این استثنا برخلاف حکم عقل نیست و ممکن است انسانی بعد از مرگ و دفن مجددا زنده شود و حدود دوهزار سال عمر کند ، چگـونه در مـوارد سـاده‌تر که سـخن تنهـا از یـک عمر طـولاـنی کمی بیش از یـک‌هزار سـال در میـان است ، محـال و غیرمنطقی شمــرده می‌شود !

(۱۲۸) (۱)

۳ ـ هیچ مسـلمانی نیست که عمر طولانی نوح را انکار کند ، زیرا صریحا در متن قرآن آمده که تنها دوران دعوت او به سوی توحید و آئین خدا ، نهصد و پنجاه سال طــول کشیـد (فَلَبِــثَ فیهِـمْ اَ لْــفَ سَنَــةٍ اِلّاَ خَمْسیــنَ عــامـا) (۱) .

همچنین درباره خضر و عمر فوق‌العاده طولانی او ، غالبا سخن‌هایی شنیده‌ایم .
شگفت‌آور این که گروهی همه این مطالب را در جای خود پذیرفته‌اند ، امّا هنگامی که با عقیده مسلمانان در مورد طول عمر «مهدی» رو به رو می‌شوند ، انگشت حیرت به دهان می‌گیرند و سر خود را به علامت انکار تکان می‌دهند و
۱– ۱۴ / عنکبوت.
(۱۲۹) «»
لبخندهایی می‌زنند که مفهومش این است که این گونه عقاید غیرعاقلانه و غیرمنطقی هم می‌تواند پیروانی داشته باشد ؟!
ولی همان‌گونه که گفتیم مسأله طول عمر ، قطع نظر از معتقدات مذهبی خداپرستان درباره قدرت خداوند و مسأله اعجاز ، با منطق علوم طبیعی روز کاملاً‌ـ قابل هضم است ؛ تنها مشکلی که در این راه وجود دارد این است که ما راستی خود را از قید و بند پیشداوری‌ها ، تعصّب‌های خاص و عادات و رسومی که به آن خو گرفته‌ایم آزاد کنیم و تنها تسلیم دلیل و منطق باشیم و بحث حرّ و آزاد !
ما هنگامی‌که در جرائد می‌خوانیم یک مرد اتریشی ۱۴۰ سال از عمرش گذشته بود درحالی که حتّی یک‌بار هم بیمار نشده بود !
و یا مردی در کلمبیا در سنّ ۱۶۷ سالگی کاملًا جوانی‌اش محفوظ بود !
(۱۳۰) «»
و یا مردی در چین در سنّ ۲۵۳ سالگی مویش سیاه بود !
از این‌ها تعجّب می‌کنیم ؛ زیرا هرچه باشد برخلاف افراد معمول و عادی است ؛ ولی اگر منابع این خبر مورد اطمینان باشند و یا در همه مطبوعات به عنوان یک خبر قطعی ذکر شود آن را خواهیم پذیرفت .
امّا چرا هنگامی‌که درحدیث می‌خوانیم:
« اَلْقائِمُ هُوَ الَّذی اِذا خَرَجَ کانَ فی سِنِّ الشُّیُوخِ وَ مَنْظَرِ الشُّبّانِ ؛ قَوِیٌّ فی بَدَنِه : هنگامی که قائم خروج می‌کند در سنّ پیران است امّا با چهره جوانان و از نظر جسمی نیز نیرومند است» تعجب می‌کنیم .
شیعه می‌گوید :
چگونه بر طرز فکر آنهایی که برای نوح و مسیح ، عمر طولانی قائلند و در حالات بوعلی سینا این ویژگی‌های عجیب را می‌نویسند ؛ و یا پس از مشاهده کج شدن
(۱۳۱) «»
اجسام فلزی با نگاه یک جوان و یا مشاهده درختان و جانداران طویل‌العمر لبخند نمی‌زنیم ، امّا هنگامی که سخن از طول عمر مهدی علیه‌السلام به میان می‌آید گروهی قیافه اعتراض‌آمیز به خود می‌گیرند و با اعجاب می‌گویند مگر چنین عمر طولانی برای انسانی ممکن است !
کوتاه سخن اینکه : مسأله طول عمر از مسائلی نیست که بتوان در یک داوری منصفانه و منطقی بر آن خرده گرفت و یا آنرا انکار کرد.(۱)
پایان جلد اول
۱– این مطالب از کتاب حکومت جهانی مهدی (عج)، تألیف حضرت آیهٔ اللّه مکارم شیرازی، استفاده شده است .
(۱۳۲) «»

«کتابنامه»

۱ ـ بیستونی، محمد، تفسیر جوان (۵ جلدی)، اوّل، قم، انتشـارات بیـان جـوان .

۲ ـ بیستونی،محمد، فهرستواره‌موضوعی‌تفسیرجوان،اوّل،قم،انتشارات‌بیان‌جوان .

۳ ـ بیستونی، محمد، تفسیر بیان (۳۰ جلدی)، اوّل، تهران، انتشـارات فـراهانی .

۴ ـ بیستونی،محمد، فهرستواره‌موضوعی‌تفسیربیان،اوّل،تهران،انتشارات فراهانی .

۵ ـ نـوری، میـرزا حسین ، خـورشید غـائب (مختصر نجم‌الثاقب) ، اوّل ، قم ، انتشارات مسجد مقدس جمکران .

۶ ـ برنجیـان، جـلال ، آینده جهان ، سوم ، تهران ، انتشـاراتی طـور تهـران .

۷ ـ بحـارالانـوار، ج ۸۶ .

(۱۳۳)

۸ ـ بحـارالانـوار، ج ۵۳ .

۹ ـ مصـطفوی، علی‌اصـغر ، «سوشیانت‌یا سیر انـدیشه‌ایرانیان دربـاره موعود آخرالزمـان»، نقـل از نصـری، عبـداللّه «سیمای انسان کامل».

۱۰ ـ حموینی، حافظ ، «فرائد السِمْطَیْن»، نقل از کتاب «اَلْمَهْدِیُّ الْمَوْعُودُ الْمُنْتَظَرُ عِنْدَ عُلَماءِ اَهْلِ السُّنَّةِ»، شیخ نجم‌الدین عسکری، ج ۲ .

۱۱ ـ راشـدی، لطیـف ، «الحـاوی للفتـاوی» جـزء دوم، نقـل از کتـاب مخطـوط دربـاره امـام زمـان علیه‌السلام .

۱۲ ـ محی الدین، «فتوحات مکّیة»، نقل از ترجمه «کشف الاَسْتار» اثر محدّث نوری تـرجمـه جـلال بـرنجیـان، مخطـوط .

۱۳ ـ شیخ مفید، «الاختصـاص»، نقل از کتاب مخطـوط دربـاره امام زمان علیه‌السلام

(۱۳۴)

تـرجمـه لطیـف راشـدی .

۱۴ ـ طبرسی، «اعلام‌الوری»، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی.

۱۵ ـ علامه مجلسـی، «بحـارالانـوار»، ج ۵۳ بـاب تـوقیعـات .

۱۶ ـ سلیمان، کامل، «ترجمه یوم‌الخلاص»، ج ۱ .

۱۷ ـ سلیمان، کامل، «ترجمه یوم‌الخلاص»، ج ۱ .

۱۸ ـ صـافی، لطـف‌اللّه «منتخب الاثـر»، نقـل از کتـاب مخطـوط دربـاره امـام زمـان علیه‌السـلام تـرجمـه لطیـف راشـدی .

۱۹ ـ عاملی، شیخ حرّ، «اثبات الهداة»، ج ۷ نقل از «ترجمه مکیال المکارم» محمد تقی اصفهـانی، تـرجمه حـائری قـزوینی، ج ۱ .

(۱۳۵)

۲۰ ـ علامه مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۳ نقل از اصفهانی، محمد تقی، «ترجمه مکیـال‌المکارم»، ترجمه حـائری قزوینی، ج ۱ .

۲۱ ـ امین، سید محسن، «ترجمه اعیـان الشیعـه» (آشنـایی بـا امام زمان علیه‌السلام).

۲۲ ـ «الزام‌الناصب»، ج ۲، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی.

۲۳ ـ نقل از کتاب مخطوط دربـاره امـام زمان علیه‌السلام تـرجمه لطیـف راشـدی .

۲۴ ـ علامه مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۲ .

۲۵ ـ «بحـــــــارالانـــــوار»، ج ۵۲ .
۲۶ ـ عـلامـه مجلسـی، «بحارالانـوار»، ج ۵۱ به نقــل از «کمــالالـدیـن».
۲۷ ـ نعمــانی،ابن‌ابی زینـب، «الغیبهٔ»، «الـزامالنـاصب» نقـل از کتاب مخطوط
(۱۳۶) «»
درباره امامزمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشــدی .
۲۸ ـ «المهـدی» ، «بشـارهٔالاســلام» و عــلامه مجلســی، «بحارالانوار»، ج ۵۲ نقــل از کتــاب مخطــوط دربــاره امــام زمـان علیه‌السلام تـرجمه لطیف راشـدی .
۲۹ ـ شیـخ طــوسی، «الغیبهٔ»، نقـل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام تـــرجمه لطیـــف راشــــــدی .
۳۰ ـ «الحـاوی للفتـاوی»، ج ۲ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام تـــرجمه لطیـــف راشــــــدی.
۳۱ ـ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عِقْدُالدُّرَر»،نقل‌ازکتاب مخطوط درباره امامزمان علیه‌السلام ترجمه لطیـف راشــدی .
۳۲ ـ علامه‌مجلسی، «بحارالانوار»، ج۵۲، نقل‌ازکتاب‌مخطوط‌درباره امام زمان علیه‌السلام
(۱۳۷) «»
تـرجمـه لطیـــف راشــــــدی .
۳۳ ـ مقدّسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عِقْدُالدُّرَر»، نقل از کتاب مخطوط درباره امامزمان علیه‌السلام ترجمه لطیـف راشــدی .
۳۴ ـ صدر،محمد،«تاریخ‌مابعدالظهور»، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام تـــرجمـه لطیـف راشــدی .
۳۵ ـ علامه مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۱، نقل‌ازحکیمی، محمد، «درفجرساحل» .
۳۶ ـ شیخ صدوق، «علل‌الشـرایع»، نقــل از صــافی، لطف‌اللّه «منتخب‌الاثـر» .
۳۷ ـ شیخ صدوق، «کمال الدین»، ج ۲ .
۳۸ ـ صـافی، لطف اللّه «منتخب الاثر» .
۳۹ ـ مکارم شیرازی، ناصر،حکومت جهانی مهدی «عج»، یازدهم، قم، انتشارات
(۱۳۸) «»
نسل جوان
۴۰ ـ آیات اعظام صافی گلپایگانی ، سبحانی ، کورانی ، در جستجوی نور ، دوم ، قـــم، انتشـارات مسجـد مقــدّس جمکـــران
۴۱ ـ امینی ، ابراهیم ـ دادگستر جهان ـ ۲۵ ـ قم ـ انتشارات شفق
۴۲ ـ مجمـع‌البیــان ، ذیـل آیــه ۹ ، تفسیــر ســوره صف.
۴۳ ـ بحــــارالانـــــوار ، جلــد ۵۲.
۴۴ ـ صحیح تـرمذی ، باب ما جاء فی الدّجال.
۴۵ ـ «هــدیـهٔ الاحبـاب».
۴۶ ـ تفسیـــر بـرهــان.
۴۷ ـ نهــج‌البلاغـــه ، کلمـــات قصــار.
(۱۳۹) «»
۴۸ ـ بحـار الانــوار ، جلـد ۱۳ ، چاپ قدیم.

۴۹ ـ بحارالانوار ، جلد ۱۲.
۵۰ ـ نورالابصار فی مناقب آل بیت النّبی المختار.
۵۱ ـ منتخـــب الاثـــــر.
۵۲ ـ مولوی نیا، محمد جواد، سیمای مهدویت در قرآن، چاپ اول، قم، انتشــارات امــام عصـر علیه‌السلام .
۵۳ ـ طباطبایی ، سیّد محمّد ، ملاقات علماء بزرگ اسلام با امام زمان علیه‌السلام ، دوم ، قم ، انتشـارات شمیـم گـل نــرگس .
۵۴ ـ علی‌پـور، حسین، جلوه‌های پنهانی امام عصر علیه‌السلام ، اول، قم، انتشارات مسجــــد مقــــدّس جمکـــــران.
(۱۴۰)
۵۵ ـ رجالی تهرانی، علیرضا، یکصدپرسش و پاسخ پیرامون‌امام زمان علیه‌السلام ، دهم ، قـــــم، انتشـــارات نبـــــوغ.
۵۶ ـ موسی‌الصّفّار،حسن،امام‌مهدی علیه‌السلام امیدملّت‌ها،پنجم،تهران،انتشارات آفاق.
۵۷ ـ علاّمه مُهری ، سیّد مصطفی ، مهدی موعود علیه‌السلام یارانی این‌گونه دارد ، اول ، قم، انتشــارات علامــه بحــرانــی.
۵۸ ـ فلسفی ، محمّـدتقی ، حکومت جهانی امـام عصـر علیه‌السلام ، اول ، تهران ، انتشـارات بنیـاد فرهنگی حضـرت مهـدی موعود علیه‌السلام .
۵۹ ـ حسینی ، سیّـدحسین ، یاد محبوب ، دوم ، تهران ، انتشارات نشر آفـــاق .
۶۰ ـ حکیمی، مهدی، منتظر، چشم به راهی فریادگر !!!! ـ اول ـ مشهد ـ انتشارات به نشر (انتشــارات آستان قـدس رضـوی).
(۱۴۱)

جلد ۲

فهـــرست مطــالـب

(۲۰۷) ((

فهرست مطالب

عنوان صفحه

(۲۰۸) ((

فهرست مطالب

عنوان صفحه

(۲۰۹) ((

فهرست مطالب

عنوان صفحه

در جمع بین حکایات و قصه‌های گذشته و بین روایتی که در تکذیب مدّعی مشاهـده
آن‌جناب علیه‌السلام ، درغیبت‌کبری رسیده‌است ●●●۱۹۳

اَلْاِهْداء

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاْئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ سِیَّما بَقِیَّةِ اللّهِ فِی الاْرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاْنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِ الظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاْوْلِیاءِوَیامُذِلَ‌الاْعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الاْرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
(۴)
وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ فی غَیْبَتِـــکَ وَ فِراقِـــکَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ
(۵)

فلسفه غیبت طولانی (۱)

سؤال دیگری که در زمینه عقیده شیعه درباره مهدی علیه‌السلام پیش می‌آید ، موضوع غیبت طولانی او است که پس از قبول امکان عمر طولانی مطرح می‌شود و آن این‌که : چرا مهدی ظهور نمی‌کند با این که فساد و ظلم به قدر کافی وجود دارد ؟ چرا با قیام خود جهان را در مسیر عدل و داد قرار نمی‌دهد ؟ آخر تا کی باید نشست و شاهد صحنه‌های ظلم و خونریزی و بیدادگری مشتی تبهکار و از خدا بی‌خبر باشیم ؟ چرا این قدر غیبتش به طول انجامیده ؟ او در حقیقت انتظار چه چیزی را ، دیگر می‌کشد ؟

۱- این مطالب از کتاب حکومت جهانی مهدی (عج)، تألیف حضرت آیهٔ اللّه مکارم شیرازی، استفاده شده است .
(۶)

و بالاخره سرّ این غیبت طولانی چیست ؟

ولی بایـد توجّه داشت گرچه این سؤال معمولاً از شـیعه در مسأله غیبت می‌شود ، امّا با کمی دقّت متوجّه خواهیم شد که دیگران هم از آن سهمی دارند ؛ یعنی ، به شکل دیگر متوجّه سایر معتقدان به ظهور یک بزرگ جهانی که روزی باید قیام کند و جهان را پر از عدل و داد سازد ، می‌گردد ؛ هرچند عقیده شیعه را درباره طول عمر و غیبت قبول نداشته باشند .

زیرا جای این پرسـش از آنها باقی است که چرا آن مصلح بزرگ تاکنون متولّـد نشـده و اگر شـده است چرا قیام نمی‌کنـد و دنیای تشنه را با جام عدالت و دادگری خویش سیراب نمی‌سازد ؟ بنابرایـن ، اشتباه بزرگی است اگر این ایراد را تنها متوجّه شیعه بدانیم .
(۷)

و به تعبیر دیگر ، شکّ نیست که مسأله طول عمر (بحث گذشته) و مسأله فلسفه وجود امام در زمان غیبت (بحث آینده) از سؤالاتی است که تنها متوجّه شیعه می گردد ، امّا متأسّفانه تأخیر ظهور او مطلبی است که همه معتقدان به ظهور آن مصلح جهانی باید به آن بیندیشند که چرا با آمادگی جهان ، آن ظهور بزرگ به وقوع نمی‌پیوندد ؟ (دقّت کنید)
به هر حال ، این سؤال یک پاسخ کوتاه دارد و یک پاسخ مشروح ؛ پاسخ کوتاه آن این است که برای تحقّق یک انقلاب همه جانبه در سطح جهان تنها وجود یک رهبر شایسته انقلابی کافی نیست بلکه آمادگی عمومی نیز لازم است ؛ و هنوز متأسّفانه دنیا آماده پذیرش چنان حکومتی نشده است و به محض آمادگی ، قیام او قطعی است !
(۸)

امّا توضیح این سخن:
اولاً: باید توجّه داشت که ـ همان‌گونه که سابقا اشاره شد ـ برنامه قیام مهدی ، همانند برنامه قیام همه پیامبران الهی ، از راه بهره گیری از وسائل و اسباب طبیعی انجام می گیرد و هیچ‌گاه اعجاز اساس آن را تشکیل نمی‌دهد ؛ معجزات جنبه استثنایی دارند و در روند برنامه‌های اصلاحی رهبر آسمانی ـ جز در موارد استثنایی ـ دخالت نخواهند داشت .
به همین دلیل ، همه انبیاء از سلاح روز ، تربیت افراد لایق ، مشورت‌های لازم ، طرح نقشه‌های مؤثّر ، تاکتیک‌های نظامی حساب شده و خلاصه ، فراهم ساختن هرگونه امکان مادّی و معنوی برای پیشبرد هدفشان استفاده می کردند و در انتظار این نمی‌نشستند که هر روز معجزه‌ای واقع شود و دشمن یک گام عقب‌نشینی کند ، یا
(۹)

دوستان در پرتو اعجاز هر روز در مسیر تکامل گامی به پیش بگذارند .
بنابراین ، اجرای طرح حکومت حقّ و عدالت در سطح جهانی نیز باید با استفاده از وسایل مادّی و معنوی لازم ـ جز در موارد استثنایی ـ تحقّق پذیرد .
به تعبیر دیگر ، مهدی علیه‌السلام آئین و مذهب جدیدی با خود نمی‌آورد بلکه او طرح‌های انقلابی اجرا نشده الهی را به مورد اجرا می گذارد . رسالت او تنها ابلاغ و انذار و تعلیم و تربیت و توصیه و تذکّر نیست . رسالت او اجرای همه اصولی است که به ظلم و ستم و تبعیض در سایه حکومت علم و ایمان پایان می‌بخشد و مسلّما اجرای این طرح بدون آمادگی یا آمادگی‌ها ممکن نیست .
ثانیا ، با توجّه به اصل اساسی بالا روشن می‌شود که چرا می گوییم هنوز وجود این‌آمادگی مسلّم‌نیست؛ چه این‌که، حدّاقل چند نوع آمادگی برای این کار لازم است:
(۱۰)

۱ ـ آمادگی پذیرش (آمادگی روانی)

مردم جهان باید به‌قدرکافی تلخی این‌وضع نابسامان و بی‌عدالتی‌هارا درک کنند.
مردم جهان باید نارسائی و ضعف قوانین بشری را برای‌اجرای عدالت‌اجتماعی لمس کنند .
مردم جهان باید این حقیقت را بیابند که تنها در سایه اصول و پیوندهای مادّی و ضمانت اجرایی موجود و مقرّرات خودساخته انسان‌ها مشکل جهان حلّ نمی‌شود ؛ بلکه مشکلات هر روز متراکم‌تر و به گونه کلاف سردرگمی پیچیده‌تر می گردد .
مردم جهان باید احساس کنند که بحران‌های کنونی زاییده نظامات کنونی است ؛ و این نظامات از حلّ بحران‌ها سرانجام عاجزند .
مردم‌جهان‌بایددرک‌کنندکه‌برای وصول‌به‌این هدف‌بزرگ، اصول‌ونظاماتی تازه
(۱۱)

لازم‌است که متّکی‌به ارزش‌های‌انسانی وایمان و عواطف‌بشری و اخلاق باشد، نه‌تنها اصول‌خشک و بی‌روح و نارسایی مادّی .
مردم جهان باید به این حدّ از رشد اجتماعی برسند که بفهمند پیشرفت تکنولوژی الزاما به مفهوم پیشرفت بشریّت و تأمین خوشبختی انسان‌ها نیست ؛ بلکه تکنولوژی پیشرفته تنها در صورتی ضامن نیکبختی و سعادت است که زیر چتر یک سلسله اصول‌معنوی و انسانی‌استقراریابدوالاّ ـ همان‌گونه‌که‌بارهادیده‌ایم ـ بلاآفرین خواهد بود و مایه ویرانگری است .
مردم جهان باید دریابند صنایع اگر به صورت بتی درآیند بر حجم مشکلات کنونی افزوده خواهد شد و به ابعاد ویرانی و ضایعات جنگ‌ها وسعت می‌بخشد ؛ بلکه باید به شکل ابزاری درآیند تحت کنترل انسان‌های شایسته .
(۱۲) «»
بالاخره مردم جهان باید تشنه شوند و تا تشنه نشوند به سراغ چشمه‌های آب نمی‌روند .
و به‌تعبیر دیگر، تا در مردم جهان تقاضایی نباشد ، عرضه هر نوع برنامه اصلاحی، مفید و مؤثّر نخواهد بود ؛ که قانون «عرضه و تقاضا» بیش از آنچه در مسائل اقتصادی موردتوجّه است در مسائل اجتماعی باید مورد توجّه قرار گیرد .
این سؤال پیش می‌آید که این حالت عطش و تقاضا را چه عاملی باید ایجاد کند ؟
در پاسخ می گوییم : قسمتی از آن را گذشت زمان و بدون آن ممکن نیست ، امّا قسمت دیگری بستگی به تعلیم و تربیت دارد ؛ باید با رستاخیز فکری که از طرف اندیشمندان باایمان و آگاهان مسئول جامعه به وجود می‌آید ، عملی گردد .
(۱۳) «»
آنها باید با برنامه‌های انسان‌سازی خود ، حدّاقلّ این آگاهی را به مردم جهان بدهند که با این اصول و قوانین و روش‌هایی که در دست دارند مشکلات اساسی حلّ نخواهد شد ؛ و به هر حال ، این نیز نیازمند به زمان است .

۲ ـ تکامل فرهنگی و صنعتی

از سوی دیگر گردآوری تمام مردم جهان در زیر یک پرچم ، کوتاه ساختن دست زورمندان و قلدران در همه جا گستردن تعلیم و تربیت در آخرین حدّ امکان در همه سطوح، تفهیم کامل این‌مسأله که اختلاف زبان و نژاد و منطقه جغرافیایی و مانند آنها، دلیل بر این نیست که مردم جهان نتوانند همانند برادران ، در یک خانواده زندگی کنند؛ و در صلح و برادری و عدالت زیست نمایند .
(۱۴) «»
و فراهم ساختن یک اقتصاد سالم و کافی برای همه انسان‌ها ، نیاز به رشد فرهنگی و بالا رفتن سطح دانش بشری از یک سو و تکامل وسائل صنعتی از سوی دیگردارد؛ وسائلی‌که بتواندپیوند سریع‌و نزدیک و دائمی‌میان‌تمام‌نقاط‌جهان برقرار سازد ، که آن هم بدون گذشت زمان ممکن نیست .
چگونه ممکن است یک حکومت به وضع همه جهان رسیدگی کند اگر ارتباطات به کندی صورت گیرد ؟
چگونه می‌توان باوسائلی‌که فرستادن یک‌پیام با آن به نقاط دورافتاده جهان یک یا چند سال وقت لازم دارد دنیا را اداره کرد ؟
از پاره‌ای از روایات که شکل زندگی مردم جهان را در عصر قیام مهدی علیه‌السلام ترسیم می‌کند ـ و بعدا به خواست خدا مشروحا پیرامون آن بحث خواهد شد ـ استفاده
(۱۵) «»
می‌شود که پیشرفت تکنولوژی و صنعت مخصوصا صنایع حمل و نقل و ارتباطی در آن عصر چنان خواهد بود که قارّه‌های بزرگ

جهان عملاً به صورت چند شهر نزدیک به هم درمی‌آینـد ؛ و شـرق و غرب حتّی حکم یک خانه را پیدا می کند ؛ مشکل زمان و مکان به کلّی حلّ خـواهد شـد .

البتّه ممکن است قسمتی از این امور در پرتو یک جهش و انقلاب صنعتی در آن عصر صورت گیرد ، ولی بالاخره یک نوع آمادگی علمی به عنوان زمینه باید در آستـانـه چنـان عصری بـاشـد .

۳ ـ پرورش یک نیروی ضربتی انقلابی

سرانجام لازم است گروهی هرچند در اقلّیت باشند در این جهان پرورش یابند

(۱۶) «»

کـه هسته اصلی ارتـش انقـلابـی آن مصلـح بـزرگ را تشکیـل دهنـد .

بایـد در میان این جهنّم سوزان ، گل‌هایی بروید تا مقدّمه گلستانی گردد ؛ باید در ایـن شـوره‌زار نهـال‌هایـی تـربیت شونـد تا پیـام‌آور بهـار بـرای دگـران باشنـد .

بایـد افرادی فوق‌العاده آگاه ، شجاع ، دلسوز ؛ فداکار و جانباز برای این کار تربیت شونـد هرچنـد نسل‌هایی برای این منظور یکی پس از دیگری بگذرند تا ذخایر اصلی آشکـار گـردد و عناصر اصلـی انقـلاب فراهـم شـود و این نیز زمان می‌خواهد .

امّـا ایـن کـه چـه کسـی بایـد عهـده‌دار پـرورش این‌گونـه افـراد گـردد ؟

باید به خاطر داشته باشیم که این برعهده همان رهبر بزرگ است که به طور مستقیم

(۱۷) «»

یا غیرمستقیم دست به چنین برنامه‌ای بزند (شرح بیشتر پیرامون این موضوع به خواسـت خـدا در بحـث آینـده خواهـد آمد) .

در روایات‌اسـلامی یکی‌ازعلل طولانی‌شـدن غیبت‌امام علیه‌السـلام مسأله‌امتحان‌و آزمون عمومی‌مردم؛ و انتخاب اصلح ذکر شده که ممکن است اشاره به همین موضوع باشد .

توضیح اینکه : آزمون‌های انسـانی الهی ، همچون آزمون‌هـای به خاطر آگاهی بیشتر به حال آزمون شـدگان نیست ، بلکه به معنی پرورش استعدادها و آشکار ساختن شایستگی‌ها و جداشدن صفوف از یکدیگر است .

و بـه تعبیـر دیگـر ، هـدف آنهـا تربیـت و تکامـل یـا ایجـاد آمـادگی است ؛ زیرا احـاطـه علمـی خـداونـد نسبـت بـه همـه چیز هـرگونـه هدف آگاهی‌طلبی را از آزمـونهـای الهـی سلـب می‌کنـد .

(۱۸) «»

از مجمـوع این بحـث روشـن شـد که چرا غیبـت مهـدی باید این گونه طـولانـی باشـد .

۴ ـ فلسفه وجود امام به هنگام غیبت

سؤال دیگری که درباره عقیده شیعه و ویژگی‌های آن ، پیرامون وجود مهدی علیه‌السلام پیش می‌آیـد این است که :

امـام علیه‌السـلام در هر حـال رهـبر و پیشوا است و وجود یـک رهبر در صورتی می‌توانـد مفیدباشـدکه تمـاسّ مـداوم بـاپیروان خود داشته‌باشد؛ امام غائب‌ازنظر و ناپیدا، چگونه نقش رهبری خود را ایفا کند !؟

به تعبیر دیگر ، زندگی امام علیه‌السلام در دوران غیبت یک زندگی خصوصی است نه

(۱۹) «»

یـک زنـدگی اجتمـاعی در صورت یـک پیشوا ، بـا این حال حقّ داریم بپرسیم این ذخیره الهی چه اثر عمومی برای مـردم می‌تواند

داشته باشد و چه نوع بهره‌ای مردم می‌توانند از وجود او ببـرند ؟

او به چشمـه آب زلال حیـات می‌مانـد که در ظلمات باشد و کسی را در دسترسی بـــه وجــود او باشـــد !

به‌علاوه، اصولاً آیا مفهوم غایب‌شـدن امام علیه‌السلام این‌است که وجودش به یک روح نامرئی یا امواج‌ناپیدا و اثیری و امثال این‌ها تبدیل شده؟ آیااین‌با علم‌سازگار است؟

این سؤال ـ بدون شکّ ـ سؤال مهمّی است ؛ ولی اشتباه است که گمان کنیم بی‌جواب مانده ؛ امّا اجازه بدهید نخست به پاسخ جمله اخیر بپردازیم که مـایه سوء تفـاهـم نـاجوری بـرای گروهـی گردیـده اسـت و پس از روشــن شـدن آن به سـراغ بقیّـــه سـؤال‌ها می‌رویـــم .

« (۲۰)

صریحا بایـد گفت ، مفهوم غائب بودن امام علیه‌السـلام ـ چنان‌که اشاره کرده‌ایم ـ هرگز ایـن نیسـت که وجـود امـام علیه‌السـلام در عصـر غیبـت یک وجود نامرئی و رؤیایی است کـه بـه یـک وجــود خیـالـی و پنـداری شبیـه‌تـر از یـک وجـود عینی باشـد . بلکه ، او از نظر زنـدگی ، یک زندگی طبیعی عینی خارجی دارد ، منتها با عمری طولانی ؛ در میان مردم و دل جامعه‌ها رفت و آمد دارد ؛ و در نقـاط مختلف زنـدگی می‌کنـد ؛ و اگر اسـتثنایی در زنـدگی او هست همین است که او از یـک عمر طولانی برخوردار است ؛ همین و بس .

او به طور ناشـناس در جـامعه انسـانی زنـدگی می‌کنـد و هیـچ‌کس درباره غیبت او جز ایـن نگفتـه اسـت ؛ و چقــدر فـرق اســت میـــان «نـاشنـاس» و «نـامرئـــی» !

(۲۱) «

حـال کـه ایـن سـوءتفاهــم بـرطـرف شــد ، به سـراغ این موضــوع می‌رویــــم کـــه :

بسیار خوب ، ولی این چنین زنـدگی ممکن است برای یـک فرد عـادی قابـل توجیه باشـد ، امّـا آیا برای یک رهبـر ـ آن هـم یک رهبـر بزرگ الهـی ـ قابـل قبول است ؟!

شـاگردی که معلّم خـود را نشـناسد ، بیمـاری که به وجود طـبیب و مطبّ او پی نـبرد ، تشنه‌ای که‌ازچشـمه آب‌بی‌خبرباشـد ـ هرچند درنزدیکی‌او قرارداشته‌باشد ـ چه بهره‌ای می‌تـوانند ببـرند ؟!

جـــالب این که :

این سؤال تنهـا امروز برای ما مطرح نیست ؛ از روایات اسـلامی برمی‌آیـد که حتّی پیش از تولّـد مهـدی علیه‌السـلام در عصـر امامان پیشینش مطرح بوده و به هنگامی که آنها سخن

« (۲۲)

از مهـدی و طـول غیبتش به میـان می‌آوردنـد ، بـا چنین سـؤال رو به رو می‌شدنـد و بـا آغـوش بـاز بـه آن پــاســخ می‌گفتنـد کـه نمونـه‌ای از آنهـا را ذیـلاً از نظـر می‌گــذرانیــم :

فایده وجود امام در دوران غیبت

در احادیث متعدّد و گوناگونی که در زمینه فلسـفه و فایده وجود امام علیه‌السلام در دوران غیبت به ما رسیده ، تعبیر بسیار پرمعنی و جـالبی در یـک عبـارت کوتـاه دیـده می‌شـود کـه می‌توانـد کلیـدی باشــد برای گشـودن ایـن رمزبزرگ و آن اینکـه از پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در پاسـخ این پرسـش که چه فایـده‌ای وجود مهدی علیه‌السلام در عصر غیبتش دارد فرمود :

« ای وَالَّذی بَعَثَنی بِالنُّبُوَّةِ اِنَّهُمْ یَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ یَسْتَضیئُونَ بِنُورِ وَلایَتِهِ

(۲۳) »

فی غَیْبَتِه کَانْتِفاعِ النّاسِ بِالشَّمْسِ وَ اِنْ جَلَّلَهَا السَّحابُ (۱)؛ آری سوگند به خدایی که مرا به نبوّت برگزیده ، مردم از نور رهبری او در دوران غیبتش بهره می‌گیرند همان‌گونه که از خورشید به هنگام قرار گرفتن پشت ابرها!» .

برای فهم این کلید رمز ، نخست باید نقش خورشید را به طور کلّی و به هنگامی که چهره تابناکش پشت ابرها پنهان می‌گردد ؛ دریابیم :

خورشید دارای دو نوع نورافشانی است :

نورافشانی آشکار و نورافشانی مخفی

نورافشانی آشکار و نورافشانی مخفی

یا به تعبیر دیگر ، نورافشانی «مستقیم» و نورافشانی غیر «مستقیم» .

۱- بحار الانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۹۳.

(۲۴) »

در نورافشانی آشکار ، اشعّه آفتاب به خوبی دیده می‌شود ، هرچند قشر ضخیم هوا که اطراف کره زمین را پوشانیده همانند یک شیشه ضخیم کار می‌کند ؛ شیشه‌ای که هم از شدّت تابش آفتاب می‌کاهد و آن را قابل تحمّل می‌سازد ؛ و هم نور آفتاب را تصفیه می‌کند و شعاع‌های مرگبارش را خنثی و بی‌اثر می‌سازد ، ولی به هر حال مانع از تابش مستقیم آفتاب نیست .

ولی در تابش غیرمستقیم ، ابرها ، همانند یک شیشه مات ، نور مستقیم خورشید را گرفته و پخش می‌کنند .

نور آفتاب مهم‌ترین نقش را در دنیای حیات و موجودات زنده دارد :

نور و حرارتی که از خورشید به هر سو پاشیده می‌شود تنها انرژی خلّاق

(۲۵) »

موتورهای زندگی در گیاهان و حیوانات و انسان است :

رشد و نمو موجودات زنده ؛ تغذیه و تولیدمثل آنها ؛ حسّ و حرکت و جنبش ؛ آبیاری زمین‌های مرده ؛ غرّش امواج دریا ؛ وزش حیاتبخش بادها ؛ ریزش دانه‌های زندگی آفرین باران و برف ؛ صدای زمزمه آبشارها ؛ نغمه‌های مرغان ؛ زیبایی خیره‌کننده گل‌ها ؛ گردش خون در عروق انسان و طپش قلب‌ها ؛ عبور برق‌آسای اندیشه از لابه‌لای پرده‌های مغز ؛ و لبخند شیرینی که بر لب گلبرگ مانند یک کودک شیرخوار نقش می‌بندد و ... .

همه و همه به طور مستقیم یا غیرمستقیم به نور آفتاب بستگی دارد و بدون آن همه این‌ها به خاموشی خواهد گرائید و این موضوع را با کمی دقّت می‌توان دریافت .

خوب ، حالا این سؤال پیش می‌آید که آیا این برکات و آثار

(۲۶) »

زندگی‌بخش ، مخصوص زمانی نیست که نور به طور مستقیم می‌تابد ؟

پاسخ این سؤال روشن است : نه ، بسیاری از این آثار در نور مات خورشید از پشت ابرها نیز وجود دارد .

مثلاً‌ـ در کشورها یا شهرهایی که چندین ماه از سال ابرها سراسر آسمان را پوشانیده‌اند آفتاب دیده نمی‌شود، ولی گرما؛ نمو و رویش گیاهان ؛ تولید انرژی لازم برای‌موتور حیات؛ رسیدن غلاّت و میوه‌ها؛ خندیدن گل‌ها و شکوفه‌ها وجود

دارنـد.

بنـابراین ، تـابش خورشـید از پشت پرده ابرها قسـمت مهمّی از برکات خود را دربردارد ؛ و تنها قسـمتی از آثار آن که نیاز به تابش مستقیم دارد موجود نیست ؛ مثلاً می‌دانیم تابش آفتاب اثر حیاتی خاصّی روی پوست و سایر جهاز بدن انسان و

(۲۷) ((

موجودات زنـده دارد و به همین دلیل در کشورهایی که از این نظر در محرومیّت به سـر می‌برند در روزهای آفتابی بسـیاری از مردم حمّام آفتـاب می‌گیرنـد ؛ و در برابر این نور حیـات‌بخش برهنـه می‌گردنـد و با تمـام ذرّات وجـود خود که تشـنه ایـن هـدیـه آسمانـی اسـت ذرّات ایـن نـور را می‌مکننـد .

و نیزتابش مسـتقیم آفتاب ، علاوه بر این که روشـنایی و گرمای بیشتری می‌آفریند ، اثر خاصّی ـ به خاطر همان اشعّه ماورای بنفش ـ در کشتن انواع میکروب‌ها و سالم‌سازی محیط دارد که در نور غیرمستقیم دیده نمی‌شود .

از مجموع بحث بالا نتیجه می‌گیریم که هرچنـد پرده‌های ابر ، بعضـی از آثار آفتاب را می‌گیرد ولی قسـمت مهمّـی از آن همچنـان باقـی می‌ماند .

این بود حال «مُشَبَّـهٌ بِـه» یعنـی آفتاب ، اکنون بازگردیم به وضع «مُشَبَّهٌ»

(۲۸) ((

یعنـی وجـود رهبـران الهـی در حـال غیبـت .

اشـعّه معنوی نـامرئی وجود امـام علیه‌السـلام به هنگـامی که در پشت ابرهـای غیبت نهان است دارای آثار گوناگون قابل ملاحظه‌ای است که علی‌رغم تعطیل مسأله تعلیم و تربیت و رهبری مستقیم، فلسفه‌وجودی اورا آشکارنمی‌سازد.

ایـن آثـار بـه صـورت زیـر اسـت :

۱ ـ اثر امیدبخشی

در میدان‌های نبرد تمام کوشـش گروهی از سـربازان زبده و فداکار این است که پرچم ، در برابر حملات دشـمن همچنان سـر پا در اهـتزاز باشـد ؛ در حـالی کـه سـربازان دشـمن‌دائما می‌کوشـند پرچم‌مخالفـان را سـرنگون‌سازند، چراکـه برقراربـودن‌پرچم مـایه دلگرمی‌سربازان و تلاش و کوشش مستمرّ آن‌هااست.

(۲۹) ((

همچنین وجود فرمانده لشکر در مقرّ فرماندهی ـ هرچند ظاهرا خاموش و ساکت باشد ـ خون گرم و پرحرارتی در عروق سربازان به حرکت درمی‌آورد و آنها را به تـلاش بیشتـر وامـی‌دارد کـه فرمانـده مـا زنـده اسـت و پـرچممـان در اهتـزاز !

امّا هرگاه خبر قتل فرمانـده در میان سپاه پخش شود یک لشکر عظیم با کارائی فوق‌العـاده یک مرتبـه متلاشـی می‌گردد ، گویـی آب سردی بر سر همه ریخته‌اند ، نـه ، بلکـه روح از تنشـان بیـرون رفتـه !

رئیس یک جمعیّت یا یک کشور مادام که زنـده است ، هرچند مثلاً در سـفر یا فرضا در بستر بیماری باشد ، مایه حیات و حرکت و نظم و آرامش آن‌ها است ؛ ولی شنیدن خبـر از دسـت رفتـن او گـرد و غبـار یـأس و نـومیـدی را بـر همـه می‌پاشـد .

(۳۰) ((

جمعیّت شـیعـه طبـق عقیـده‌ای کـه بـه وجود امـام زنـده دارد ، هرچنـد او را در میـان خـود نمی‌بینـد ، خـود را تنهـا نمـی‌دانـد . (دقّـت کنیـد)

او همواره انتظار بازگشت آن سـفرکرده را که قافله‌های دل همراه اوست می‌کشـد ، انتظـاری سـازنـده و اثـربخـش ، او هـر روز

احتمـال ظهـور او را مـی‌دهـد .

اثر روانی این طرز فکر در زنـده نگهداشتن امیـد در دل‌ها و وادار ساختن افراد به خودسازی و آماد گی برای آن انقلاب بزرگ که شرحش در بحث «انتظار» گذشت ، کاملاً قابل درک است .

امّا اگر این رهبر اصـلاً وجـود خـارجی نداشته بـاشـد و عـلاقمندان مکتبش در انتظـار تـولّـد و پـرورش او در آینـده باشنـد وضـع بسیـار فـرق مـی کنـد .

« (۳۱)

و اگر یک نکته دیگر را به این موضوع بیفزائیم مسأله شکل جدّی‌تری به خود می گیـرد و آن اینکـه :

طبق اعتقاد عمومی شیعه که در روایات بسیار زیادی در منابع مذهبی آمده است ، امام به طور مداوم ، در دوران غیبت ، مراقب حال پیروان خویش است ؛ و طبق یک الهام الهی از وضع اعمـال آنها آگاه می گردد و به تعبیر روایات همه هفته برنامه اعمال آنها به نظر او می‌رسد و از چگونگـی رفتـار و کردار و گفتار آن‌ها آگاه می گردد .(۱)

۱- این روایات در تفسیر برهان، در ذیل آیه « قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ » (۱۰۵ / سوره توبه) آمده است ؛ و ما در جلد هشتم تفسیر نمونه بحثی جالب پیرامون آن داریم.

(۳۲) «

این فکر سبب می‌شود که همه معتقدان در یک حال مراقبت دائمی فرو روند و به هنگام ورود در هر کار توجّه به آن «نظارت عالی» داشته باشند ؛ اثر تربیتی این طرز فکر نیز قابل انکار نیست .

۲ ـ پاسداری آئین خـدا

«علـی» آن ابرمـرد تاریخ بشـر در یکـی از سـخنـان کوتـاه خـود که در آن اشـاره بـه لـزوم وجـود رهبـران الهـی در هـر عصـر و زمـان مـی کنـد می گویـد :

« (۳۳)

« اَللّهُمَّ بَلی لا تَخْلُو الْاَرْضُ مِنْ قائِم لِلّهِ بِحُجَّةٍ اِمّا ظاهِرا مَشْهُورا وَ اِمّا خائِفامَغْمُورا لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُاللّهِ وَ بَیِّناتِهِ (۱) آری‌هیچ‌گاه صفحه روی زمیـن، از قیام‌کننـده‌باحجّت و دلیل‌خـالی نمی‌مانـد؛ خواه‌ظـاهر و آشـکار باشـد، یـا مخفی و پنهـان ، تادلائل‌واسنادروشن‌الهی‌ضایع‌نگرددوبه‌فراموشی‌نگراید(ومسخ‌وتحریف‌نشود)».

اکنون به توضیح این سخن تـوجّه کنید :

بـا گـذشت زمـان و آمیختـن سلیقه‌ها و افکـار شخصـی به مسائـل مـذهبی و گرایش‌هـای مختلـف به سـوی برنامه‌هـای ظـاهر فریب مکتب‌های انحرافی و درازشدن دست مفسده جویان به‌سوی مفاهیم آسمانی، اصالت پاره‌ای از این قوانین از دست

۱- نهج‌البلاغه ، کلمات قصار ، شماره ۱۴۷.

(۳۴) «

می‌رود و دستخوش تغییرات زیانبخشی می گردد .

این آب زلال کـه از آسمـان وحی نازل شده با عبور از مغزهای این و آن تدریجـا تیـره و تـار گشتـه ، صفـای نخستیـن خـود را از دسـت مـی‌دهـد .

ایـن نـور پرفـروغ با عبـور از شیشه‌هـای ظلمـانـی افکـار تاریـک، کمرنـگ و کمـرنـگ‌تـر مـی گـردد .

خلاـصه ، بـا آرایش‌هـا و پیرایش‌هـای کوته‌بینـانه افراد و افزون شاخ و برگ‌های تازه به آن ، چنـان می‌شـود که گاهـی بازشناسـی

مسائل اصلی دچار اشکال می گردد .
و به گفته آن شاعر ـ که البتّه همان‌گونه که روش و سنّت شاعران است در
« (۳۵)
شکل مبالغه‌آمیزی مطرح شد ـ خطاب به پیامبر کرده می گوید :
شرع تو را در پی آرایشند دین تو را از پی پیرایشند
بس که فزودند بر آن برگ و بر گر تو ببینی نشناسی دگر
با این حال ، آیا ضروری نیست که در میان جمع مسلمانان کسی باشد که مفاهیم فناناپذیر تعالیم اسلامی را در شکل اصلی‌اش حفظ و برای آیندگان نگهداری کند ؟
آیا مجدّدا وحی آسمانی بر کسی نازل می‌شود ؟ مسلّما نه ! باب وحی با مسأله خاتمیّت برای همیشه بسته شد .
پس چگونه باید آئین اصیل حفظ گردد و جلو تحریفات و تغییرات و خرافات گرفته شود و این آئین برای نسل‌های آینده محفوظ بماند . آیا جز این است که باید
« (۳۶)
این رشته به وسیله یک پیشوای معصوم ادامه یابد ، خواه آشکار و مشهور باشد یا پنهان و نشناس (لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللّهِ وَ بَیِّناتِه) .
می‌دانیم در هر مؤسسه مهمّی «صندوق آسیب‌ناپذیری» وجود دارد که اسناد مهمّ آن مؤسسه را در آن نگهداری می کنند ، تا از دستبرد دزدان محفوظ بماند ؛ به علاوه ، هرگاه مثلاً آتش‌سوزی در آنجا روی دهد از خطر حریق مصون باشد که اعتبار و حیثیّت آن مؤسسه پیوند نزدیکی با حفظ آن اسناد و مدارک دارد .
سینه امام و روح بلندش صندوق آسیب‌ناپذیر حفظ اسناد آئین الهی است که همه اصالت‌های نخستین و ویژگی‌های آسمانی این تعلیمات را در خود نگاهداری می کند «تا دلائل الهی و نشانه‌های روشن پروردگار باطل نگردد و به خاموشی نگراید» .
و این دیگر از آثار وجود او ـ گذشته از آثار دگر ـ است .
« (۳۷)

۳ ـ تربیت یک گروه انقلابی آگاه

برخلاف آنچه بعضی فکر می کنند ، رابطه امام در زمان غیبت به کلّی از مردم بریده نیست ؛ بلکه آن گونه که از روایات اسلامی برمی‌آید گروه کوچکی از آماده‌ترین افراد که سری پرشور از عشق خدا و دلی پرایمان و اخلاصی فوق‌العاده برای تحقّق بخشیدن به آرمان اصلاح جهان دارند ، با او در ارتباطند و از طریق این پیوند تدریجا ساخته می‌شوند ؛ و روح انقلابی بیشتری کسب می کنند ؛ انقلابی سازنده و بارور برای ریشه کن ساختن هرگونه ظلم و بیدادگری در جهان !
ممکن است آنها خودشان پیش از این قیام از دنیا بروند ولی به هر حال آمادگی و تعلیمات انقلابی را به نسل‌های آینده‌شان و به دیگران منتقل می‌سازند و در پرورش گروه نهایی سهیم و شریکند .
« (۳۸)
سابقا گفتیم معنی غیبت امام این نیست که او به شکل یک روح نامرئی و یا اشعّه‌ای ناپیدا درمی‌آید ، بلکه او از یک زندگی طبیعی آرام برخوردار است ؛ و به طور ناشناخته در میان همین انسان‌ها رفت و آمد دارد و دل‌های بسیار آماده را برمی گزیند ؛ و در اختیار می گیرد و بیش از پیش آماده می کند و می‌سازد .

افراد مستعدّ بـه تفـاوت میزان اسـتعداد و شایسـتگی خـود ، توفیـق درک ایـن سـعادت را پیدامی کننـد؛ بعضـی چنـدلحظه؛ و بعضی چندساعت و چندروز؛ و بعضی سال‌ها با او درتماس نزدیک هستند!

به تعبیر روشن تر ، آنها کسانی هستند که آن‌چنان بر بال و پر دانش و تقوا قرار گرفته و بالا رفته‌اند که همچون مسافران هواپیماهای دور پرواز بر فراز ابرها قرار می گیرنـد ؛ آنجـا که هیچ گـاه حجـاب و مانعـی بر سر راه تابش جانبخش آفتاب

(۳۹) «»

نیست ؛ در حالی که دیگران در زیر ابرها در تاریکـی و نور کمرنـگ به سـر می‌برند .

حساب صحیح نیز همین است ؛ من نبایـد انتظـار داشـته بـاشم که آفتـاب را به پـایین ابرها بکشم تا چهره او را ببینم ؛ چنین انتظاری اشتباه بزرگ و خیـال خـام است ؛ ایـن منـم کـه بایـد بالاـتر از ابرهـا پرواز کنم تـا شـعاع جـاودانه آفتـاب را جرعه جرعه بنـوشم و سیــــراب گــــــردم .

به‌هر حال، تربیت این گروه یکی دیگراز فلسفه‌های وجود او در این دوران‌است.

۴ ـ نفوذ روحانی و ناآگاه

می‌دانیم خورشید یک سلسله اشـعّه نامرئی دارد که از ترکیب آنها با هم ، هفت رنگ معروف ، پیدا می‌شود ؛ و یک سلسـله اشـعّه نامرئی که به نام «اشعّه فوق بنفش»

(۴۰) «»

و «اشعّه مادون قرمز» نامیده شده است .

همچنین یـک رهبر بزرگ آسـمانی خواه پیـامبر باشـد یـا امـام ، علاوه بر تربیت تشـریعی که از طریق گفتار و رفتار و تعلیم و تربیت عـادی صورت می گیرد ، یـک نوع تربیت روحـانی و از راه نفوذ معنوی در دل‌ها و فکرها دارد که می‌توان آن را تربیت تکوینی نام گذارد ؛ در آنجا الفاظ و کلمات و گفتار و کردار کار نمی‌کند بلکه تنها جاذبـه و کشش درونـی کــار می کنــد .

در حالاـت بسیاری از پیشوایان بزرگ الهی می‌خوانیم که گاه بعضـی از افراد منحرف و آلوده با یک تماس مختصـر با آنها به کلّی تغییر مسـیر می‌دادنـد و سرنوشـتشان یک‌باره دگرگون می‌شـد و به قول معروف با ۱۸۰ درجه انحراف راه کاملاًـ تـازه‌ای را انتخاب می کردند ؛ یک‌مرتبه فردی پاک و مؤمن و فداکار از آب

(۴۱) «»

درمی آمدند که از بذل همه وجود خود نیز مضایقه نداشتند !

این دگرگونی‌های تنـد و سـریع و همه جانبه ، این انقلاب‌های جهش آسا و فراگیر ، آن هم با یک نگاه یا یک تماس مختصـر (البتّه برای آنهـا کـه در عین آلـودگی یـک نـوع آمـادگی‌نیز دارنـد) نمی‌توانـدنتیجه تعلیم و تربیت‌عادی‌باشـد بلکه‌معلول یـک‌اثر روانی نامرئی‌و یک‌جذبه‌ناخودآگاه‌است که گاهی‌از آن‌تعبیربه«نفوذشخصیّت»نیز می‌شود.

بسـیار از کسـان این موضوع را در زنـدگی خود تجربه کرده‌انـد که به هنگـام برخورد بـا افرادی که روح‌هـای بزرگ و عالی دارند چنان بی‌اختیار و ناخودآگاه تحت تأثیر آنان قرار می گیرند که حتّی سخن گفتن در برابر آنها برایشان مشکل می‌شود ؛ و خود را در میـان هـالــه‌ای مرمـوز و غیرقابـل توصیـف از عظمـت و بزرگـی می‌بیننــد .

البتّه ممکن است گاهی این گونه امور را با تلقین و امثال آن توجیه کرد ؛ ولی

(۴۲) «»

مسلّما این تفسیر برای همه موارد صحیح نیست بلکه راهی جز این نـدارد که بپـذیریم که این آثـار نـتیجـه شعـاع اسرارآمیـزی

است که از درون ذات انسان‌های بزرگ برمی‌خیزد .

سرگذشت‌های فراوانی در تاریخ پیشوایان بزرگ می‌بینیم که جز از این راه نمی‌توان آنها را تفسیر کرد ؛ داستان آمدن جوان آلوده‌ای نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و انقلاب ناگهانی روحی او .

با برخورد اسعدبن زراره بت‌پرست به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار خانه کعبه و تغییر جهش‌آسای طرز تفکّر او .

و یا آنچه دشمنان سرسخت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نام آن را سحر می‌گذاردند و مردم را به خاطر آن از نزدیک شدن به او بازمی‌داشتند ، همه حاکی از نفوذ شخصیّت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۴۳) (()

در افراد مختلف از این طریق است .

همچنین آنچه درباره تأثیر پیام امام حسین علیه‌السلام روی فکر «زهیر» در مسیر کربلا نقل شده تا آنجا که با شنیدن پیام امام حتّی نتوانست لقمه‌ای که در دست داشت به دهان بگذارد و آن را به زمین نهاد و حرکت کرد .

و یا کشش عجیب و فوق‌العاده که «حرّبن یزید ریاحی» در خود احساس می‌کرد و با تمام شجاعتش همچون بید می‌لرزید ؛ و همین کشش سرانجام او را به صف مجاهدان کربلا کشانید و به افتخار بزرگ شهادت نائل آمد .

و یا داستان جوانی که در همسایگی «ابوبصیر» زندگی داشت و با ثروت سرشار خود که از خودش خدمتی به دستگاه بنی‌امیّه فراهم ساخته بود به عیش و نوش و بی‌بند و باری پرداخته بود و سرانجام با یک پیام امام صادق علیه‌السلام به کلّی دگرگون شد

(۴۴) (()

و همه کارهای خود را درهم پیچید و تمام اموالی را که از طریق نامشروع گرد آورده بود به صاحبانش داد ، یا در راه خدا انفاق کرد .

و یا سرگذشت کنیز خواننده و زیبا و عشوه‌گری که هارون به گمان خام خود برای منحرف‌ساختن‌ذهن‌امام‌کاظم علیه‌السلام به‌زندان‌اعزام‌داشته‌بود؛ و منقلب‌شدن روحیّه‌او در یک‌مدّت کوتاه، تا آنجاکه قیافه و طرزسخن و منطق‌او هارون را به حیرت و وحشت افکند ....

همه و همه نشانه و نمونه‌هایی از همین تأثیر ناخودآگاه است که می‌توان آن را به شعبه‌ای از «ولایت تکوینی» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام علیه‌السلام دانست ، چراکه عامل تربیت و تکامل دراینجا الفاظ و جمله‌ها و راه‌های‌معمولی و عادی نیست، بلکه‌جذبه معنوی و نفوذ روحانی عامل اصلی محسوب می‌شود .

این برنامه ـ همان‌گونه که گفتیم ـ منحصر به پیامبران و امامان نیست ؛ بلکه رجال

(۴۵) (()

راستین و شخصیّت‌های بزرگ نیز به تناسب میزان شخصیّت خود هاله‌ای از این نفوذ ناخودآگاه اطراف خود ترسیم می‌کنند ، منتها قلمرو گروه اوّل با گروه دوم از نظر ابعاد و گسترش قابل مقایسه نیست .

وجودامام علیه‌السلام در پشت‌ابرهای غیبت نیز این‌اثر را داردکه از طریق اشعّه نیرومند و پردامنه‌نفوذشخصیّت‌خود،دل‌های‌آماده‌رادرنزدیک‌ودورتحت‌تأثیرجذبه‌مخصوص قرار داده به تربیت و تکامل آنها می‌پردازد و از آنها انسان‌هایی کامل‌تر می‌سازد .

ما قطب‌های مغناطیسی زمین را با چشم خود نمی‌بینیم ، ولی اثر آنها روی عقربه‌های قطب‌نما ، در دریاها راهنمای کشتی‌هاست ؛ و در صحراها و آسمان‌ها راهنمای هواپیماها و وسائل دیگر است . در سرتاسر کره زمین از برکت این امواج مغناطیسی ، میلیون‌ها مسافر راه خود را به سوی مقصد پیدا کرده ، یا وسائل نقلیّه

(۴۶) (۱)

بزرگ و کوچک به فرمان همین عقربه ظاهـرا کوچک از سرگردانی رهایی می‌یابند .

آیـا تعجّب دارد اگر وجـود امـام علیه‌السـلام در زمـان غیبت بـا امواج جـاذبه معنوی خود افکـار و جان‌هـای زیـادی را که در دور یا نزدیک قرار دارند هدایت کند و از سرگردانی رهایی بخشد ؟

ولی نمی‌توان و نبایـد فراموش کرد که همـان‌گونه که امواج مغناطیس زمین روی هر آهن پاره بی‌ارزشـی اثر نمی‌گـذارد بلکه روی عقربه‌هـای ظریف و حسّاسـی که آب مغنـاطیس خوردهانـد و یـک نوع سـنخیّت و شـباهت بـا قطب فرسـتنده امواج مغناطیسـی پیـدا کردهانـد اثر می‌گذارنـد ، همین‌طـور دل‌هـایی که راهی بـا امـام دارنـد و شـباهتی را در خود ذخیره نمودهانـد تحت تـأثیر آن جـذبه غیرقابـل توصیف روحانی قرار می‌گیرند .

با درنظر گرفتن آنچه در بالا گفتیم، یکی‌دیگراز آثار و فلسفه‌های‌وجودی امام علیه‌السلام

(۱) (۴۷)

در چنیـــن دورانـــی آشکـــار می‌گـــردد .

۵ ـ ترسیم هدف آفرینش

هیچ عاقلی بی‌هدف گام برنمی‌دارد و هر حرکتی که در پرتو عقل و علم انجام گیرد در مسیـر هدفـی قـرار خواهـد داشـت .

با این تفاوت که هدف در کار انسان‌ها معمولاً رفع نیازمندی خویش و برطرف ساختن کمبودهاست، ولی در کار خدا هدف متوجّه دیگران و رفع نیازهـای آنهاست ؛ چراکه ذات او ازهرنظر بی‌پایان‌است و عاری‌ازهرگونه کمبود و بااین‌حال انجام دادن کاری به نفع خود ، درباره او مفهوم ندارد.

حـالا به ایـن مثـال توجّـه کنیـــد :

(۴۸) (۱)

در زمینی مستعد و آماده ، باغی پرگل و میوه احداث می‌کنیم ؛ در لابه‌لای درختان و بوته‌هـای گـل ، علف هرزه‌هایـی می‌روینـد ؛ هروقت به آبیاری آن درختان برومنـد می‌پردازیـم علـف هـرزه‌ها نیـز از پرتـو آنهـا سیـراب می‌شـونـد .

در اینجا ما دو هـدف پیدا می‌کنیـم :

هـدف اصلـی کـه آب دادن درختـــان میـــوه و بوتـه‌هـــای گـل اســت .

و هـدف تبعـی که آبیـاری علـف هـرزه‌های بـی‌مصـرف می‌باشـــد .

بـدون شـک هـدف تبعی نمی‌توانـد انگیزه عمـل گـردد و یـا حکیمـانه بـودن آن را توجیـه کنـد ؛ مهـم همـان هـدف اصلـی اســت کـه جنبـه منطقـــی دارد !

حـال اگر فرض کنیم بیشتر درختـان باغ خشک شونـد و جز یک درخت باقی نمانـد ، امّا درختی که به تنهایی گل‌ها و میوه‌هایی را که از هزاران درخت انتظار داریم به ما

(۱) (۴۹)

می‌دهـد بـدون تردیـد برای آبیـاری همـان یـک درخت هم که باشـد برنـامه آبیاری و باغبانی را ادامه خواهیم داد ؛ گو اینکه علف هرزه‌هـای زیـادی نیز از آن بهره گیرنـد و اگر یـک روز آن درخت نیز بخشـکد آنجاست که دست از آبیاری باغ می‌کشـیم هرچند علف هرزه‌ها بمیرند .

جهـان آفرینـش بماننـد همان باغ پرطراوت است و انسان‌ها درختان و بوته‌های این باغند .

آنهـا کـه در مسیـر تکـاملنـد درختـان و شاخـه‌هـای پـربـرنـد .
و آنها که بـه پستـی گرائیـده و منحـرف و آلوده‌اند علف هرزه‌های این باغند .
مسلّما این آفتاب درخشـان ، این مولکول‌هـای حیـاتبخش هوا ، این همه برکات زمین و آسـمان ، برای آن آفریـده نشـده است که مشتی فاسد و هرزه به جان یکدیگر بیفتند و به خوردن یکدیگر مشغول شوند و جز ظلم و ستم و جهل و فساد محصولی
(۵۰) «»
بـرای اجتمـاع آنـها نباشـد ؛ نـه ! هرگـز هـدف آفرینـش نمی‌توانـد این‌هـا باشـد !
این جهـان و تمام مواهب آن ـ از دیـدگاه یک فرد خـداپرست که با مفاهیمی چون علم و حکمت خـدا آشـناست ـ برای صالحان و پاکان آفریده شده است ؛ همان‌گونه کـه سرانجـام نیـز بـه طـور کامـل از دسـت غاصبـان درخواهـد آمـد و در اختیـار آنـان قـرار خـواهـد گرفـت (اَنَّ الاَرْضَ یَرِثُهـا عِبـادِیَ الصّالِحُـونَ) .
باغبان آفرینش (جهان پهناور هستی) به خاطر همین گروه فیض و مواهب خود را همچنان ادامه می‌دهد ؛ هرچند علف هرزه‌ها نیز به عنـوان یـک هـدف تبعـی سیـراب گردنـد و بهره‌منـد شونـد ؛ ولـی بی‌شـک هـدف اصلـی آنهـا نیستنـد .
و اگـر فرضـا روزی فـرا رسـد کـه آخریـن نسـل گروه صالحـان از روی زمین برچیـده شـونـد ، آن روز دلیلی بر ادامه جریـان ایـن مواهـب وجـود نخواهـد داشـت .
(۵۱) «»
آن روز آرامـش زمیـن بـه هـم می‌خـورد و آسـمـان برکـات خـود را قطع می‌نمـایـد و زمیـن از دادن بهـره بـه انسـانهـا مضـایقـه خـواهـد کـرد !
پیـامبر یـا امـام ، سـمبل گروه صالحـان و نمونه بـارز انسـان کامل است ؛ یعنی ، همان گروهی که هـدف اصـلی آفرینش را تشـکیل می‌دهنـد و به همین دلیل وجود او به تنهایی یا در رأس گروه صالحان ، توجیه کننـده هدف آفرینش و مایه نزول هر خیر و برکت و ریزش باران فیض و رحمت خدا است ؛ اعم از اینکه در میان مردم آشکارا زندگی کند یا مخفی و ناشناس بماند .
درست است که افراد صالـح دیگر نیز هرکـدام هـدفی هستند برای آفرینش و یـا به تعبیر دیگر ، بخشـی از آن هـدف بزرگ ، ولی نمونه کامل این هدف همین انسان‌های نمونـه و مـردان آسمـانـی می‌باشنـد ، هـرچنـد سهـم دگـران نیـز محفـوظ اسـت .
(۵۲) «»
و ازاینجا روشن می‌شود، آنچه در پاره‌ای از عبارات به این مضمون وارد شده که:
« بِیُمْنِهِ رُزِقَ الْوَری وَ بِوُجُودِه ثَبُتَ الاَرْضُ وَ السَّماءُ ؛ از برکت وجود او (یعنی حجّت و نماینده الهی) مردم روزی می‌برند و به خاطر هستی او آسـمان و زمین برپـاست!» یک‌موضوع «اغراق‌آمیز» و «دور از منطق» و یا «شـرک‌آلود» نمی‌باشـد ؛ همچنین ، عبارتی که به عنوان یک حدیث قدسـی خطاب به پیامبر از طرف خداوند در کتب مشهور نقل شده : « لَوْلاکَ لَما خَلَقْتُ الاَفْلاکَ ؛ اگر تو نبودی آسـمان‌ها را نمی‌آفریـدیم» بیـان یـک واقعیّت است نه مبالغه‌گوئی ، منتها او شاهکار هـدف آفرینش است و صالحان دیگر هرکـدام بخشی از این هدف بزرگ را تشکیل می‌دهند.
از مجمـوع آنچـه در این فصـل تحت پنج عنوان گفته شد ، چنین نتیجه می‌گیریم :
آنها که دور نشسته‌اند و وجود امام را در عصر غیبت یک وجود شخصی و بدون
(۵۳) «»
بازده اجتماعی دانسته‌اند و به عقیده شیعه در این زمینه تاخت و تاز کرده‌اند که وجود چنین امامی چه نفعی در مقام رهبری و امامت خلق می‌تواند داشته باشد ، آن‌چنـان کـه آنهـا گفتـه‌انـد نیسـت و آثـار وجـودی او در ایـن حـال نیـز فـراوان اسـت .

چگونگی قیام حضرت مهدی علیه‌السلام

می‌دانیم شرط مهمّ پیروزی بر دشمن برتری نیروهاست ؛ این نیروها تنها شامل نیروهای نظامی نمی‌شود ؛ بلکه برتری از نظر قدرت روحی و ایمان به هدف و استحکام‌پایه‌های‌اقتصادی‌واجتماعی،همه‌دراین‌برتری‌شکل‌می گیرندشکل‌می گیرند و نقش اساسی دارند . و اگر جامعه‌ای شکست خورده و در زنجیر اسارت باقیمانده ، دلیلی جز غفلت از

« (۵۴)

تلاش و کوشش در زمینه فراهم ساختن این عوامل پیروزی و یا اشتباه در محاسبه نیروهــا نــدارد .

با در نظر گرفتن اصل اساسی بالا ، پرسش‌هایی پیرامون قیام مصلح بزرگ جهانی پیــش می‌آیــد :

۱ ـ برای تحقّق یافتن عدالت جهانی و پیروزی ارتش طرفداران حقّ و عدالت بر یغماگران و زورگویان و خودکامگان و جبّاران ، آیا رهبر این نهضت بزرگ از سلاح‌های سنّتی اعصار پیشین استفاده می‌کند (از اسلحه سرد) ، در این صورت چگونه می‌تواند این روش پیکار را به دیگران بقبولانـد و چنین سلاحی در برابر سلاح‌های پیشرفته و وحشتناک عصر ما که به حکم یک بازیچه کوچــک اســت ، چگونــه می‌توانــد ضامــن پیــروزی گــردد ؟

« (۵۵)

یا باسلاحی مدرن‌تراز آنچه امروز در اختیار پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی است دست‌به مبارزه‌می‌زند ؟

این سلاح چگونه و به چه وسیله در اختیار او و طرفدارانش قرار خواهد گرفت ؟

۲ ـ از ایــن گــذشتــه ، در روایــات اســلامــی مــی‌خــوانیــم :

«او با شمشیر قیام می‌کند» و این تعبیر نشان می‌دهد که احتمال اوّل یعنی بهره‌گیری از سلاح‌های سنّتی به حقیقت نزدیک‌تر است و با این حال اشکال گذشته بــازمی گــردد کــه :

چگونــه می‌تــوان ســلاح‌های مـدرن را بـه کلّی از کـار انداخــت و به عصر سـلاح سرد بازگشت ؟

آیا دنیای امروز در یک جنگ اتمی ـ آن‌چنان که بعضی از دانشمندان پیش‌بینی

« (۵۶)

کرده‌اند ـ احتمالاً طوری درهم کوبیده می‌شود که چاره‌ای جز بازگشت به گذشته نـدارد و سپــس او قیـام خواهـد کــرد ؟

آیا این احتمــال قابــل قبــول اســـت ؟

۳ ـ باز سؤال دیگری پیش می‌آید که اصولاً ـ و به طور کلّی ، در عصر برتری نور بر ظلمت و عدالت بربیدادگری ، آیا ماشینیزم مدرن با این‌همه وسائل رفاه و آسایشی که برای بشریّت فراهم‌ساخته از میان می‌رود و انسان‌ها به‌چندین قرن پیش بازگشت می‌کنند؟

این ارتجاع و عقب‌گرد باورکردنی است ؟

و یا به عکس ، نه تنها می‌ماند ، بلکه با سرعت تکامل می‌یابد ، تکاملی که توأم با پیشگیری از جنبه منفی زندگی ماشینی و خطرناک ناشی از آن خواهد بود ؟ و به تعبیر دیگر ، ماشینیزم هم «تکامل» می‌یابد و هم «تصفیه» می‌شود !

« (۵۷)

برای یافتن پاسخ این سؤال‌ها هم از منابع حدیث می‌توان کمک گرفت و هــم از دلائــل عقلــی چــراکــه بــه هــر دو ارتبــاط و پیونــد دارد .

عقل می گوید :

بازگشت به عقب نه ممکن است و نه منطقی و این برخلاف سنّت آفرینش و اصل تکامل در زندگی انسان‌ها است ؛ بنابراین ، هیچ دلیلی وجود نـدارد که با جهش جامعه انسانی به سوی حقّ و عـدالت ، ترقّی و پیشـرفت جامعه متوقّف گردد و یا عقب‌نشـینی کنـد ، عقب‌گـرد و گذشته‌گرایـی با چنـان پیشرفـت و جهشـی متنـاسـب نیست .

بنابراین ، قیام یک مصلح بزرگ برای اسـتقرار عدل و آزادی در سراسـر جهان هیچ‌گاه سـبب نمی‌شود که جنبش صنعتی و ماشینی در شکل سالم و مفیدش برچیده یا متوقّــف شـــود .

(۵۸) «

صنـایع کنونی نه تنهـا بسیاری از گره‌هـا را از زنـدگی انسان‌ها گشوده‌انـد ، بلکه یکی از پایه‌های اسـتقرار حکومت واحـد جهانی ، نزدیکی و به هم پیوسـتگی دنیا از نظر وسایل ارتباطی و پیوندهای اجتماعی است و این موضوع بدون تکامل صنعتی ممکـن نیســت .

ولی شـک نیست این جنبش صـنعتی و تکامـل تکنولوژی الزامـا بایـد از یک صافی دقیق بگـذرد تا جنبه‌های ناسالم و زیانبخش آن حذف گردد و سـرانجام در مسیر منافع انسان‌ها و صـلح و عدالت بسیج شود ؛ یک حکومت طرفدار حقّ و عدالت این کار را حتما خواهد کرد .

ایـن در مــــورد اصــــل پیشـرفــــت صنعـــــت و تکنـولــــوژی .

امّــــا در مـــــورد ســـلاح‌هـــــا بـایـــــد گفـــــــــــــت :

« (۵۹)

برای اسـتقرار چنـان حکومتی بایـد حکومت‌های خودکامه و بیـدادگر از صـحنه جهـان خـارج شونـد ؛ و برای خـارج کـردن آنهـا ، لااقل در شرایط کنونی یک «سلاح برتر» لازم است؛ سلاحی که شاید حتّی تصوّرش امروز برای ما ممکن‌نیست .

آیااین‌سـلاح چیزی‌هماننـدیک«اشـعّه‌مجهول و مرموز»است‌که کـاربردش ماورای همه سـلاح‌های‌کنونی‌است و می‌توانـد همه آنهارا خنثی‌کند و نقشه‌استفاده ابرقدرت‌ها را از آن عقیــــم بگـــــــذارد ؟

یا یک نوع تأثیر مرموز روانی و از کار انـداختن دسـتگاه‌های فکری آنها حتّی از راه‌های دور است که نتواننـد هیچ‌گونه فکری برای استفاده از سلاح‌های مخرّب کنـــونـــی بکننـــــــــــــد ؟

و یا چیزی از قبیل احساس یک نوع ترس و وحشت فوق‌العاده که مانع هرگونه

(۶۰) «

تصمیم‌گیری در این زمینه شــود ؟

و یـــا چیـــز دیگـــر ...

نمی‌دانیـم و نمی‌تـوانیـم نـوع ایـن ســـلاح را نـه از نظر مـادّی یـا روانـی بـودن و نـه از جهـات دیگـر تعییـن کنیـم ؛ همیـن انـدازه اجمـالاً می‌توانیـم بگوئیـم یـک ســـلاح برتـــر خواهـد بود .

و نیز می‌دانیـم آن سـلاح ، سـلاحی نیست که گناهکار و بیگناه را با هم نابود کنـد و پایــه‌هـای عـدالـت آینـده ، بـر ظلـم و ستـم امـروز بگـــذارد .

این‌ازنظر‌تجزیه‌و‌تحلیل‌عقلی.

و امّا از نظر منـــابع حــــــدیث

(۶۱) «»

در منابع حدیث تعبیرات جالبی دیده می‌شود که به طور ضمنی پاسخ رسا و روشنی برای سؤالات فوق دربردارد ؛ از جمله :

۱ ـ از امام صادق علیه‌السلام چنین نقل شده :

«اِنَّ قائِمَنا اذا قامَ اَشْرَقَتِ الاْرْضُ بِنُورِ رَبِّها وَ اسْتَغْنَى‌الْعِبادُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ ؛(۱) هنگامی که قائم ما قیام کند ، زمین به نور پروردگارش روشن می‌شود و بندگان خدا از نور آفتاب بی‌نیاز می‌شوند!» .

از این تعبیر چنین برمی‌آید که مسأله نور و انرژی آن‌چنان حل می‌شود که در روز و شب‌از پرقدرت‌ترین نورهاکه می‌تواند جانشین نور آفتاب گردد ، بهره گیری می کنند .

۱- بحار الانوار ، جلد ۱۳ ، چاپ قدیم ، صفحه ۱۷۶.

(۶۲) «»

آیا باز باید به این موضوع شکل اعجاز دهیم در حالی که برنامه زندگی روزمرّه ـ آن هم به طور مستمر ـ باید بر سنن طبیعی دور بزند ، نه بر اعجاز ؛ که اعجاز یک امر استثنایی و برای موارد ضروری و فوق‌العاده است آن هم در مسیر اثبات حقّانیّت دعوت نبوّت یا امامت .

و به هر حال ، در عصر هیچ پیامبری زندگی عادی مردم بر اساس اعجاز جریان نداشته است ؛ بنابراین ، تکامل علوم و صنایع به حدّی خواهد رسید که مردم با رهبری آن رهبر بزرگ قادر به کشف منبع نور و انرژی فوق‌العاده‌ای که حتّی می‌تواند جانشین نور خورشید گردد ، می‌شوند .

و آیا در چنین اوضاع و شرایطی سلاح مردم برای تأمین صلح و آزادی و عدالت می‌تواندازنوع سلاح‌های‌قرون پیشین‌باشد و اصولاًتناسبی درمیان‌این‌دووجوددارد؟

(۶۳) «»

۲ ـ در حدیث دیگری از ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل شده :

« اِنَّهُ اذا تَناهَتِ الاُْمُورُ اِلی صاحِبِ هذَا الاْمْرِ رَفَعَ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی لَهُ کُلَّ مُنْخَفِضٍ مِنَ الاْرْضِ وَ خَفَّضَ لَهُ کُلَّ مُرْتَفِعٍ حَتّی تَکُونَ الدُّنْیا عِنْدَهُ بِمَنْزِلَةِ راحَتِهِ ، فَاَیُّکُمْ لَوْ کانَتْ فی راحَتِهِ شَعْرَةٌ لَمْ یَبْصُرْها (۱) ؛ هنگامی که کارها به صاحب اصلی ولایت (مهدی علیه‌السلام) برسد خداوند هر نقطه فرو رفته‌ای از زمین‌رابرای‌اومرتفع و هرنقطه‌مرتفعی‌را پایین‌می‌بردآن‌چنان‌که تمام‌دنیانزداو به منزله کف‌دستش خواهدبود! کدامیک‌از شمااگر در کف دستش مویی‌باشد آن‌را نمی‌بیند!».

امروز با نصب وسائل فرستنده بر فراز کوه‌ها ، کمک به انتقال تصویرها به نقاط مختلفی از جهان می کنند و حتّی از ماهواره‌ها نیز استفاده کرده مناطق وسیع‌تری را

۱- بحارالانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۳۲۸.

(۶۴) «»

زیر پوشش انتقال تصویر قرار می‌دهند ؛ تا همه کسانی که دستگاه‌های گیرنده در اختیار دارند بتوانند از آن استفاده کنند .

ولی عکس این موضوع لااقل در حال حاضر عملی نیست ؛ یعنی ، تصویرها را از یک نقطه به نقاط مختلف جهان می‌توان منتقل ساخت ولی از همه نقاط نمی‌توان به یک نقطه انتقال داد مگر اینکه در هر شهر بلکه در هر خانه و در هر بیابان و کوه و صحرا و در هر گوشه‌ای از دنیا دستگاه‌های مجهّز فرستنده نصب گردد ، تا بتوان از همه جهان آگاه شد و چنین چیزی با وسائل کنونی غیرممکن است .

امّا از حدیث فوق چنین برمی‌آید که در عصر قیام مهدی علیه‌السلام یک سیستم نیرومند و مجهّز برای انتقال تصویرها به وجود می‌آید که شاید تصوّر آن هم امروز برای ما مشکل باشد ، آن‌چنان که تمام جهان به منزله کف دست خواهد بود ؛ نه موانع مرتفع و

(۶۵) «»

نه گودی زمین‌ها ؛ مانع از رؤیت موجودات روی زمین نخواهد شد !

بدیهی است بدون یک چنین سلطه اطّلاعاتی بر تمام کره زمین ، حکومت واحد جهانی و صلح و امنیّت و عدالت ، به گونه همه‌جانبه و سریع و جدّی ، امکان‌پذیر نخواهد بود؛ و خداوند این‌وسیله را در اختیار او و تشکیلات حکومتش قرار می‌دهد.

باز تکرار و تأکید می‌کنم که این گونه امور که با زندگی روزمرّه مردم سر و کار دارد بسیار بعید است که بر پایه اعجاز صورت گیرد بلکه باید از طرق اسباب عادی و طبعا بر اساس پیشرفت علم و صنعت باشد .

این نیز روشن است که این واحد اطلّاعاتی پیشرفته ، نمی‌تواند در یک جامعه ظاهرا عقب‌افتاده بود باشد بلکه به موازات آن باید سایر بخش‌های زندگی نیز به همان نسبت پیشرفته باشد ، در همه زمینه‌ها و در همه شؤون و حتّی نوع سلاح‌ها .

(۶۶) «»

۳ـ از امام باقر علیه‌السلام نقل شده که فرمود :

« ذُخِرَ لِصاحِبِكُمُ الصَّعْبُ !

قُلْتُ : وَ مَا الصَّعْبُ ؟

قالَ : ما كانَ مِنْ سَحابٍ فيهِ رَعْدٌ وَ صاعِقَةٌ اَوْ بَرْقٌ ، فَصاحِبُكُمْ يَرْكَبُهُ ، أَمّا اَنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحابَ وَ يَرْقى فِى الْاَسْبابِ ؛ اَسْبابِ السَّماواتِ السَّبْعِ وَالْاَرَضينَ ! (۱) برای صاحب و دوست شما (مهدی علیه‌السلام) آن وسیله سرکش ذخیره شده است .

راوی این حدیث می‌گوید : گفتم منظور از وسیله سرکش چیست ؟

۱- بحارالانوار ، جلد ۱۲ ، صفحه ۱۸۲.

(۶۷) «»

امام علیه‌السلام فرمود :

ابری است که در آن غرش رعد و شدت صاعقه یا برق است ؛ او بر این وسیله سوار می‌شود ؛ آگاه باشید او به زودی بر ابرها سوار می‌گردد و صعود به آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه می‌کند» .

مسلما منظور از ابر ، این ابر معمولی نیست ؛ زیرا ابرهای معمولی وسیله‌ای نیستند که بتوان با آنها سفر فضایی کرد ؛ آنها در جوّ نزدیک زمین در حرکتند و با زمین فاصله ناچیزی دارند و نمی‌توانند از آن بالاتر بروند ؛ بلکه اشاره به وسیله فوق‌العاده سریع‌السّیری است که در آسمان به صورت توده‌ای فشرده از ابر به نظر می‌رسد ، غرّشی همانند رعد و قدرت و شدّتی همچون صاعقه و برق دارد ؛ و به هنگام حرکت ، دل آسمان را با نیروی فوق‌العاده خود می‌شکافد ؛ و همچنان به

(۶۸) «»

پیش می‌رود و می‌تواند به هر نقطه‌ای از آسمان حرکت کند .

و به ترتیب، یک‌وسیله مافوق مدرن است که شبیه آنرا در وسایل کنونی نداریم ؛ تنها در میان بشقابهای پرنده و وسایل سریع و سر سام آور فضایی که امروز داستانهایی از آنها بر سر زبانهاست و نمی‌دانیم تا چه حد جنبه واقعی و علمی دارد ، شاید شباهت داشته باشد ؛ ولی به هر صورت بشقاب پرنده هم نیست . به هر حال از حدیث بالاـ بطور اجمال می‌توان دریافت که موضوع عقب گرد صنعتی در کار نیست ، بلکه بعکس سخن از پیشرفت خارق العاده‌ای در میان است که به موازات آن باید تکامل در همه زمینه‌ها

صورت گیرد .

۴ – حدیث عجیب دیگری که از جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل شده چنین می گوید : «اِنَّما سُمِّیَ الْمَهْدِیُّ لِاَنَّهُ یُهْدی اِلی اَمْرٍ خَفِیٍّ ؛ حَتّی اَنَّهُ یَبْعَثُ اِلی رَجُلٍ لا

(۶۹) «

یَعْلَمُ النّاسُ لَهُ ذَنْبا فَیَقْتُلُهُ حَتّی اَنَّ اَحَدَکُمْ یَتَکَلَّمُ فی بَیْتِهِ فَیَخافُ اَنْ یَشْهَدَ عَلَیْهِ الْجِدارُ ؛ به این جهت او مهدی نامیده شده است که به امور مخفی و پنهان هدایت می گردد ؛ تا آنجا که گاه به سراغ کسی می‌فرستد که مردم او را بی گناه می‌دانند و او را به‌قتل می‌رساند (زیرا از گناه نهایی او همانند قتل نفس که موجب قصاص می‌شود آگاه است !) و تا آنجا که بعضی از مردم هنگامی که درون خانه خود سخن می گویند می‌ترسند دیوار بر ضدّ آنها شهادت دهد (و از خلافکاریها و توطئه آنان ، حکومت مهدی را با خبر سازد !» این حدیث نیز گواه بر ان است که در دوران حکومت او در حالی که نیکان و پاکان در نهایت آزادی به سر می‌برند ، خلافکاران چنان تحت کنترل هستند که ممکن است با وسایل پیشرفته‌ای امواج صوتی آنها از دیوار خانه‌هایشان باز گرفته شود و به هنگام لزوم می‌توان فهمید که آنهادر درون

(۷۰) «

خانه چه گفته‌اند ! این سخن شاید در یکصد سال پیش جز به عنوان یک معجزه قابل تصور نبود ، اما امروز که می‌بینیم در بسیاری از کشورها چگونگی حرکت اتومبیلها را در جادّه‌ها با دستگاه رادار از راه دور و بدون حضور پلیس کنترل می کنند ؛ و یا می‌شنویم دانشمندان توانسته‌اند از امواجی که بر بدنه کوزه هایی که در پاره‌ای از کوزه‌های مصر وجود دارد صدای کوزه گران دو هزار سال پیش را زنده کنند و یا می‌شنویم که دستگاه‌هایی وجود دارند که از طریق امواج حرارتی (امواج مادون قرمز) که از یک دزد یا یک قاتل در محلّی باقیمانده و خودش تازه از آن‌جا گریخته عکسبرداری کنند و او را از روی آن بشناسند ؛زیاد شگفت‌آور نیست. ازمجموع آنچه‌در بالاآوردیم پاسخ‌سؤالات گذشته‌روشن می گردد که‌در عصرانقلاب جهانی مهدی علیه‌السلام نه فقط مسئله عقب گرد صنعتی وجود ندارد بلکه صنایع و تکنولوژی

(۷۱) «

به‌طرز بی‌سابقه‌ای گسترش می‌یابد ولی تنها در مسیر منافع انسانها و تحقّق بخشیدن به آرمان حق‌طلبان و آزادی‌خواهان و تشنگان حقّ و عدالت .

مفهوم شمشیر

تنها این‌سؤال باقی می‌ماندکه پس‌از این همه تعبیرات مربوط به « قیام به شمشیر» در مورد مهدی علیه‌السلام چه مفهومی دارد ؟ حتّی در دعا هایی که درس آمادگی برای شرکت در این جهاد آزادی بخش بزرگ می‌دهد انتظار آن روز را می کشیم که با شمشیر کشیده « شاهِرا سَیْفَهُ » در صفوف این مجاهدین قرار گیریم .

امّا حقیقت این است که « شمشیر» همیشه کنایه از قدرت و نیروی نظامی بوده و هست همانگونه که «قلم» کنایه از علم و فرهنگ است . شک نیست که حتّی در

(۷۲) «

میدان جنگهای سنّتی پیشین سلاحهای مختلفی جز شمشیر به کار می‌رفته ، همچون تیرونیزه و خنجر، ولی‌همواره‌می گویند اگردربرابر فلان‌موضوع سرتسلیم‌فرود نیارید « حواله شما با شمشیر است » یا گفته می‌شد « به زور شمشیر حقّ خود را می گیریم » .

یا از قدیم معرف بوده « کشور با دو چیز اداره می‌شود ، قلم و شمشیر » و همه اینها جنبه سمبولیک دارد و مفهوم آن تکیه بر قدرت

و استفاده‌از نیروی نظامی است. ضرب المثلهای زیادی امروز در این زمینه در دست است ؛ می گویند : « فلان کس شمشیر را از روی بسته ! یعنی ، آشکارا قدرت‌نمائی می کند .» « شمشیر میان ما و شما حکومت خواهد کرد !» اشاره به این که جز از راه جنگ مسأله حل نمی‌شود . «شمشیرها را غلاف نمی کنیم تا به هدفمان برسیم !» کنایه از اینکه مبارزه را تا آخر ادامه خواهیم داد .

« (۷۳)

« فلان کس شمشیرش را غلاف کرده !» یعنی ، از دو سو مبارزه می کند .» در تمام این تعبیرات شمشیر کنایه‌از قدرت و مبارزه است؛ در روایات اسلامی نیز می‌خوانیم : اَلْجَنَّةُ تَحْتَ ظِلالِ السُّیُوفِ ؛ بهشت در سایه شمشیرهاست .

اَلسُّیُوفُ مَقالیدُ الْجَنَّةِ ؛ شمشیرها کلیدهای بهشتند ! همه اینها اشاره از جهاد و جانبازی و استفاده از قدرت است ؛ و این تعبیرات سمبولیك از « شمشیر» یا « قلم » در زبانهای مختلف فراوان است .

از اینجا روشن می‌شود که منظور از قیام مهدی علیه‌السلام به سیف ، همان اتّکای بر قدرت است ؛ برای اینکه چنین گمان نشود که این مصلح بزرگ آسمانی به شکل یك معلم ، یا یك واعظ ، و یا راهنمای مسائل اجتماعی ظاهر می‌شود و رسالت او تنها اندرز دادن مردم است .

« (۷۴)

بلکه او یك رهبر دورنگر و دور اندیشی است که نخست حربه منطق بهره گیری می کند ، و آنجا که گفتار حق سودی نبخشد که در مورد بسیاری از زور گویان و جبّاران سودی هم نخواهد داد ، دست به شمشیر می کند ؛ یعنی ، متوسّل به قدرت می‌شود و ستمکاران را بر سر جای خودشان می‌نشاند ؛ یا در صورت لزوم ، وجود کثیفشان را از سر راه برمی‌دارد ؛ و شك نیست که برای اصلاح گروهی از مردم جز این راهی نیست که گفته‌اند :

« اَلنّاسُ لا یُقیمُهُمْ الاَّ السَّیْفَ ؛ کار مردم جز با شمشیر راست نشود !»

و به تعبیر دیگر ، او تنها وظیفه‌اش روشنگری و ارائه راه نیست بلکه وظیفه مهمترش - علاوه بر این - اجرای قوانین الهی و به ثمر رساندن انقلاب تکاملی اسلام و رساندن به مقصد و ایصال به مطلوب است .

« (۷۵)

گر چه از گفتار بالاـ این نکته نیز روشن شد ، ولی تصریح به آن لازم به نظر می‌رسد که بر خلاف پندار بعضی کوته فکران که چنین می‌پندارند او به هنگام قیامش بی‌مقدّمه دست به سلاح می‌برد و طبق آن افسانه دروغین « آنقدر خون می‌ریزد که خون به رکابش می‌رسد !» نخست از طریق رهبری فکری و روشنگری در همه زمینه‌ها ، می‌پردازد .

به تعبیر رسای مذهبی « اتمام حجّت » می کند آنچنان که هر کس کمترین آمادگی برای پذیرا شدن منطقی آئین حق داشته باشد روشن شود و تنها کسانی باقی بمانند که جز از طریق توسّل به زور و خشونت اصلاح‌پذیر نیستند .

از قرائن روشن بر این موضوع - گذشته از این که دلیلش با خود آن است - اینکه می‌دانیم روش او روش پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است ؛ او سیزده سال تمام در مکّه به دعوت

« (۷۶)

پنهان و آشکار مشغول بود و آنها که پذیرای حق بودند گرد او را گرفتند ؛ ولی گردنکشان یاغی و زورمند که اکثریّت توده نادان را به دنبال خود می کشانیدند در برابرش بپا خاستند و او بناچار به مدینه آمد و با تشکیل حکومت اسلامی و فراهم ساختن قدرت ، در برابر آنها ایستاد و راه خود به سوی یك دعوت عمومی گشود . گرچه در زمینه دعوت اسلام نیز سمپاشی زیاد شده که آئین شمشیر است ولی بهترین سندی که امروز در برابر آنها در دست است و خوشبختانه نتوانسته‌اند آن را بپوشانند یا از میان ببرند همین قرآن است . اگر چهره اسلام یك چهره توسّل به خشونت و زور بود در قرآن برای اثبات حقایق اینهمه استدلال نمی‌باشد ؛ اینهمه

در موضوع خداشناسی و معاد دو اصل اساسی تکیه روی دلائل گوناگون نمی‌شد ؛ اینهمه متفکّران و صاحبان عقل و اندیشه را به داوری نمی‌طلبید ؛ اینهمه سخن از علم و

(۷۷) (۱)

دانش نمی‌گفت ؛ یک رژیم خشن نظامی استدلال نمی‌فهمد . وحتی به هنگام توسّل به زور نیز موضوع خود را با دلایل منطقی به عنوان یک ضرورت اجتناب ناپذیر مشخّص‌می‌سازد. به‌هرحال او در این روش همانند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عمل می‌کند ، به اضافه این‌در عصراو سطح افکار عمومی بالاتر آمده و توسّل به منطق ضرورت بیشتری دارد همان گونه که در برابر خشونت روز افزون گردنکشان زورگو ، خشونت لازم است .

مسلّما انقلاب او در پاره‌ای از قسمتها یک انقلاب خونین خواهد بود ، و خونهای کثیف کالبد جامعه بشری با تیغ او بیرون خواهد ریخت و در هیچ جامعه فاسدی جز از این راه اصلاحات بنیادی مایه نخواهد گرفت ؛ ولی مفهوم این سخن آن نیست که او بی حساب خون می‌ریزد و بی دلیل می‌کشد ؛ درست همانند طبیبی است که در خون گرفتن از کالبد بیمار نهایت دقّت را به عمل می‌آورد !

(۷۸) (۱)

سه دوران

سه دوران مشخّص در مورد انقلابی بزرگ تاریخ بشر ، مهدی علیه‌السلام وجود دارد :

۱ - دوران آمادگی و انتظار و نشانه‌های ظهور

۲ - دوران تحقّق انقلاب و مبارزه با ظلم و فساد

۳ - دوران حکومت حقّ و عدالت

درباره دوران اوّل و دوّم تاکنون سخن بسیار گفته‌ایم ؛ و اکنون نوبت بحث پیرامون دوران سوّم است که نتیجه این انقلاب وسیع و همه جانبه است و علی‌رغم اهمّیّتی که این موضوع دارد کمتر روی آن بحث شده است .

به هر حال تصوّر این که :

(۷۹) (۱)

جهانی به وجود آید خالی از تبعیض‌ها و اختلاف‌های طبقاتی و صف‌بندی‌های مفسده‌آفرین ؛

خالی از جدائی‌ها و پراکندگی‌ها ؛

خالی از جنگ و خونریزی و تجاوز ؛

و خالی‌ازخنده‌های مستانه‌استعمارگران و ناله‌های محرومان‌به‌زنجیرکشیده‌شده ؛

راستی چه دل‌انگیز و آرامبخش و نشاط‌آفرین است !

ولی مسلّما همانقدر که ترسیم چنین جهانی در افق خیال آسان است ، از نظر عمل فوق‌العاده مشکل و طاقت فرساست ، ولی به هر صورت بشریّت ناگزیر است چنین راهی را بپیماید و به آن واقعیّت عینی دهد که در غیر این صورت راهی جز تباهی و نابودی ندارد . خطوط اصلی نظامات چنین جامعه‌ای در روایات اسلامی با اشاراتی

(۸۰) (۱)

کوتاه و پر معنی ترسیم شده و با این که عباراتی است که از سیزده یا دوازده قرن پیش به دست ما رسید ، کاملاً زنده و تازه است . و در این‌جا به چند قسمت حسّاس آن اشاره می‌کنیم :

پیشرفت برق آسای علوم در عصر مهدی علیه‌السلام

هیچ برنامه انقلابی بدون یک جهش فکری و فرهنگی ، پایا و پویا نخواهد بود و رشد و تکامل لازم را نخواهد یافت ؛ لذا ، بدون شک نخستین گام در تحقّق بخشیدن به چنین هدفی ، اقدام به یک انقلاب فرهنگی است که افکار را از دو سو به حرکت در آورد :

ازطرفی در زمینه‌علوم و دانشهایی که موردنیاز یک جامعه آباد و آزاد و سالم است

(۸۱)

(این از نظر مادّی و رو بنائی) .

و از سوی دیگر ، در زمینه آگاهی به اصول یک زندگی صحیح انسانی آمیخته با ایمان در جهت معنوی و زیر بنائی .

در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام چنین می‌خوانیم :

« اَلْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفا فَجَمیعُ ما جائَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفانِ ، فَلَمْ یَعْرِفِ النّاسُ حَتَّی الْیَوْمَ غَیْرَ الْحَرْفَیْنِ ، فَاِذا قامَ قائِمُنا اَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرینَ حَرْفا ؛ فَبَثَّها فِی النّاسِ وَ ضَمَّ اِلَیْهَا الْحَرْفَیْنِ ، حَتّی یَبُثُّها سَبْعَةً وَ عِشْرینَ حَرْفا ؛

علم و دانش بیست و هفت حرف (بیست و هفت شعبه و شاخه) است ؛ تمام آنچه پیامبران الهی برای مردم آوردند دو حرف بیش نبود و مردم تاکنون جز آن دو حرف

(۸۲)

را نشناخته‌اند ، امّا هنگامی که قائم ما قیام کند بیست و پنج حرف (بیست و پنج شاخه و شعبه) دیگر را آشکار می‌سازد ؛ و در میان مردم منتشر می‌سازد ؛ و دو حرف را به آن ضمیمه می‌کند تا بیست و هفت حرف کامل و منتشر گردد.»

این حدیث به روشنی جهش فوق العاده علمی عصر انقلاب مهدی علیه‌السلام را مشخص می‌سازد که تحوّلی به میزان بیش از ۱۲ برابر نسبت به تمام علوم و دانشهایی که در عصر همه پیامبران راستین به بشریّت اعطا شد ، پیش می‌آید ؛ و درهای همه رشته‌ها و همه شاخه‌های علوم مفید و سازنده به روی انسانها گشوده می‌شود و راهی را که بشر طیّ هزاران سال پیموده به میزان ۱۲ برابر در دوران کوتاهی می‌پیماید ؛

چه جهشی از این بالاتر و سریعتر !

حدیث دیگری که از امام باقر علیه‌السلام نقل شده، معنی حدیث فوق را تکمیل

(۸۳)

می‌کند ، آنجا که می‌گوید :

« اذا قامَ قائِمُنا وَضَعَ یَدَهُ عَلی رُؤُوسِ الْعِبادِ ، فَجَمَعَ بِها عُقُولَهُمْ وَ کَمُلَتْ بِها اَحْلامُهُمْ؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، دستش را بر سر بندگان می‌گذارد و عقول آنها را با آن کامل و افکارشان را پرورش داده تکمیل می‌کند» .

و به این گونه در پرتو ارشاد و هدایت و مهدی علیه‌السلام و در زیر دست عنایت او مغزها در مسیر کمال به حرکت درمی‌آیند؛ و اندیشه‌ها شکوفان می‌گردند و تمام کوته‌بینی‌ها و تنگ نظری‌ها و افکار پست و کوتاه که سرچشمه بسیاری از تضادّها و تزاحمها و برخوردهای خشونت‌آمیز اجتماعی است برطرف می‌گردد .

مردمی بلندنظر ، با افکاری باز و سینه‌هایی گشاده و همّتی والا و بینشی وسیع ، پرورش می‌یابند که بسیاری از مشکلات اجتماعی را در روح خود حلّ می‌کنند و

(۸۴) «)

جهانی از صلح و صفا می‌سازند .

و امروز نیز هر گونه اصلاح اجتماعی ، در هر مقیاسی ، بستگی به این دگرگونی فکری و انقلاب روحی دارد .

پیشرفت خارق العاده صنایع در آن عصر

احادیث جالب و گویایی که تحت شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ در بحث گذشته تحت عنوان « راه پیروزی ...» آوردیم نشان می‌دهد که این جهش علمی ، صنایع و تکنولوژی را نیز در مقیاس وسیعی شامل می گردد. وسایل اطّلاعاتی آنقدر پیشرفته خواهد بود که دنیا را همچون کف دست آشکار می‌سازد ؛ و به حکومت مرکزی تسلّط کامل بر اوضاع جهان می‌بخشد تا به موقع و بدون فوت وقت برای حلّ

«) (۸۵)

مشکلات‌جهانی بکوشد؛ و هر گونه فسادی را (عمدی و غیر عمد) در نطفه خفه سازد.

مسأله انرژی و نور آنچنان حل می‌شود که حتّی نیاز به انرژی خورشیدی که بازگشت همه انرژی‌ها (جز انرژی اتمی) به آن است ، نیست .

و این شاید در پرتو یک سیستم تکامل یافته انرژی اتمی - با تصفیه کامل از تشعشعات زیانبار کنونی که در حال حاضر بزرگترین مشکل استفاده از این انرژی را تشکیل می‌دهد - خواهد بود .

وسایل سریع السّیری که با وسایل کنونی قابل مقایسه نیست ، نه فقط برای دورزدن کره زمین در یک زمان کوتاه بلکه برای مسافرتهای دور دست فضایی در اختیار آن حکومت قرار می گیرد .

و این‌نیز کمک به‌اهداف‌اصلاحی این‌حکومت‌می کند .

(۸۶) «)

در حدیث دیگری از امام صادق علیه‌السلام چنین آمده است :

«اِنَّ قائِمَنا اذا قامَ مَدَّاللّهُ بِشیعَتِنا فی اَسْماعِهِمْ وَ اَبْصارِهِمْ ، حَتّی لا یَکُونَ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ الْقائِمِ بَریدٌ ، یُکَلِّمُهُمْ فَیَسْمَعُونَ وَ یَنْظُرُونَ اِلَیْهِ وَ هُوَ فی مَکانِهِ ؛ هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند آنچنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می کند که میان آنها و قائم (رهبر و پیشوایشان) نامه رسان نخواهد بود ؛ با آنها سخن می گوید و سخنش را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که در مکان خویش است (و آنها در نقاط دیگر جهان !)» .

یعنی وسائل انتقال «صدا» و «تصویر» بطور همگانی و ساده و آسان در اختیار همه پیروان او قرار می گیرد آنچنان که چیزی به نام اداره‌پست در عصر حکومت او شیئی زائد محسوب می گردد ! و مسائل جاری این حکومت ، بدون نیاز به کاغذ بازی

«) (۸۷)

- آنچنان که راه و رسم دنیای امروز است و شاید نیمی از وقت و نیروی انسانی را تلف کرده و گردش همه کارها را کند می‌سازد و رسیدن حق را به حق داران به تأخیر می‌اندازد - حلّ و فصل می‌شود . همه دستورها و برنامه‌ها با سیستم «شهود و حضور» ابلاغ و اجرا می گردد . و چه عالی است چنین طرحی برای اداره جامعه‌های انسانی و حذف برنامه‌های زائد و دست و پا گیر و وقت تلف کن !

حدیث گویای دیگری که در این زمینه از امام صادق علیه‌السلام نقل شده این موضوع را به نحو بارزی تکمیل می کند ؛ آنجا که فرمود :

«اِنَّ الْمُؤْمِنَ فی زَمانِ قائِمِ وَ هُوَ بِالْمَشْرِقِ سَیَری اَخاهُ الَّذی فِی الْمَغْرِبِ ؛ وَ کَذَا الَّذی فِی الْمَغْرِبِ یَری اَخاهُ الَّذی بِالْمَشْرِقِ ؛ مؤمن در

زمان قائم در حالی که در مشرق است برادر خود را در مغرب می‌بیند ؛ همچنین کسی که در غرب است برادرش را در شرق می‌بیند !» .

(۸۸) «)

ارتباط مستقیم نه تنها در سطح حکومت بلکه در سطح عموم عملی می‌شود ؛ و پیوندهای‌ظاهری‌و جسمانی، پیوندهای معنوی‌دلها رااستحکام می‌بخشد؛ آن‌گونه که جهان‌را به‌راستی به‌شکل یک خانه و مردمش همچون اهل یک خانواده خواهند بود!

به این ترتیب ، علم و دانش و صنعت در اختیار بهسازی وضع جهان و تحکیم پایه‌های اخوّت و برادری - و نه در راه ویرانگری - قرار خواهد گرفت .

پیشرفت عظیم اقتصادی و عدالت اجتماعی

زمینی که در آن زندگی می‌کنیم امکانات فراوانی برای زندگی ما و نسلهای آینده و جمعیّتهای بسیار زیادتر از جمعیّت کنونی ما دارد ؛ امّا عدم آگاهی کافی به منابع

(۸۹) «)

موجود و منابع بالقوّه زمین از یک سو و عدم وجود یک نظام صحیح برای تقسیم ثروت زمین از سوی دیگر ، سبب احساس کمبود از جنبه‌های مختلف شده است ؛ تا آنجا که در عصر ما همه روزه گروهی از انسانهای مفلوک از گرسنگی می‌میرند . نظام حاکم بر اقتصاد جهان امروز که یک نظام استعماری است در کتاب خود یک نظام جنگی ظالمانه را پرورش می‌دهد که قسمت مهمّی از نیروهای فکری و انسانی را که می‌بایست بطور مداوم و پویا در جستجوی منابع جدید برای بهسازی زندگی انسانها به تلاش برخیزند ؛ می‌بلعد و نابود می‌کند . امّا به هنگامی که این نظام و نظام جنبی آن دگرگون شود ، نیروها برای استخراج منابع بی‌شمار زمین به کار می‌رود و علم و دانش پیشرو در اختیار این برنامه قرار می‌گیرد و بسرعت منابع تازه‌ای کشف می‌گردد و شکوفائی خاصّی به اقتصاد بشریّت می‌بخشد . لذا در روایات مربوط به حکومت آن

(۹۰) «)

مصلح بزرگ اشارات پر معنائی به این توسعه اقتصادی دیده می‌شود که از هر گونه توضیح بی نیاز است . از جمله در حدیثی چنین می‌خوانیم : «اِنَّهُ یُبَلِّغُ سُلْطانَهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ ؛ وَ تَظْهَرُ لَهُ الْکُنُوزُ ؛ وَ لا یَبْقی فِی الْاَرْضِ خَرابٌ اِلّا یُعَمِّرُهُ ؛ حکومت او شرق و غرب جهان را فرا خواهد گرفت ؛ و گنجینه‌های زمین برای او ظاهر می‌گردد و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند مگر این که آن را آباد خواهد ساخت !» .

و به‌راستی باید چنین شود زیرا ویرانیهای زمین نه بخاطر کمبود نیروی انسانی است و نه کمبود مالی ، بلکه مولود ویرانگری انسانها و صرف بیهوده منابع مالی و انسانی و عدم احساس مسؤلیّت است ؛ و هنگامی که اینها در پناه یک نظام صحیح اجتماعی برطرف گردد ، این آبادی حتمی است ؛ بخصوص که از پشتوانه منابع جدید

(۹۱) «)

فوق العاده‌ای نیز برخوردار خواهد بود . در حدیث جالب دیگری از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم:

اِذا قامَ الْقائِمُ : حَکَمَ بِالْعَدْلِ وَ ارْتَفَعَ الْجَوْرُ فی اَیّامِه وَ اَمِنَتْ بِهِ السُّبُلُ وَاَخْرَجَتِ الْاَرْضُ بَرَکاتِها وَ رُدَّ کُلُّ حَقٍّ اِلی اَهْلِه ... وَ حَکَمَ بَیْنَ النّاسِ بِحُکْمِ داوُودَ علیه‌السلام وَ حُکْمِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَحینَئِذٍ تَظْهَرُ الْاَرْضُ کُنُوزَها

وَ تُبْدی بَرَکاتِها

وَ لا یَجِدُ الرَّجُلُ مِنْکُمْ یَوْمَئِذٍ مَوْضِعا لِصَدَقَتِه وَ لا لِبِرِّه لِشُمُولِ الْغِنی جَمیعَ الْمُؤْمِنینَ...؛

هنگامی که قائم قیام کند : حکومت را بر اساس عدالت قرار می‌دهد .

و ظلم و جور در دوران او برچیده می‌شود . و جادّه‌ها در پرتو وجودش

(۹۲)

امن و امان می گردد .

زمین برکاتش را خارج می‌سازد .

و هر حقّی به صاحبش می‌رسد .

در میان مردم همانند داود علیه‌السلام و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله داوری می کنند .

در این هنگام زمین گنج‌های خود را آشکار می‌سازد .

و برکات خود را ظاهر می کند .

و کسی موردی را برای انفاق و صدقه و کمک مالی نمی‌یابد زیرا همه مؤمنان بی‌نیاز و غنی خواهند شد ...» !

تکیه روی ظاهر شدن برکات زمین و خارج شدن گنج‌ها نشان می‌دهد که هم مسأله زراعت و کشاورزی به اوج ترقی خود می‌رسد ؛ و هم تمام منابع زیرزمینی

(۹۳)

کشف و مورداستفاده قرار می گیرد و درآمد سرانه افراد آن قدر بالا می‌رود که در هیچ جامعه‌ای فقیری پیدا نمی‌شود و همه به سر حدّ بی‌نیازی و خودکفایی می‌رسند .

و بی‌شک اجرای اصول‌عدل و داد و جذب نیروهای انسانی به مسیرهای سازنده، چنین اثری را خواهد داشت ؛ زیرا همان‌گونه که گرسنگی و فقر و نیازمندی بر اثر کمبودهانیست بلکه‌نتیجه مستقیم و غیرمستقیم‌مظالم‌و تبعیض‌هاو بیدادگری‌ها و تلف شدن‌نیروهاوهدردادن‌سرمایه‌هاست !

درحدیث‌دیگری که‌درمنابع‌اهل‌تسنّن آمده‌است،ازابوسعیدخُدْرِیّ‌چنین‌نقل شده:

قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله :

«اُبَشِّرُکُمْ بِالْمَهْدِیِّ یَمْلَاءُالاْرْضَ قِسْطا کَما مُلِئَتْ جَوْرا وَ ظُلْما ، یَرْضی عَنْهُ سُکّانُ السَّماءِ وَ الاْرْضِ ، یُقَسِّمُ الْمالَ صِحاحا ، فَقالَ رَجُلٌ ما مَعَنی

(۹۴)

صِحاحا ، قالَ بِالسَّوِیَّةِ بَیْنَ النّاسِ ؛ وَ یَمْلَاءُ قُلُوبَ اُمَّةِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله غِنًی ؛ وَ یَسَعُهُمْ عَدْلُهُ ، حَتّی یَأْمُرَ مُنادِیا یُنادی یَقُولُ مَنْ لَهُ بِالْمالِ حاجَةٌ فَلْیَقُمْ فَما یَقُومُ مِنَ النّاسِ اِلاّ رَجُلٌ واحِدٌ (ثُمَّ یَأْمُرُلَهُ بِالْمالِ فَیَأْخُذَ ثُمَّ یَنْدِمَ وَ یَرُدُّهُ)»(۱)؛

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

«شما را به ظهور مهدی علیه‌السلام بشارت می‌دهم ؛ زمین را پر از عدالت می کند همان‌گونه که از جور و ستم پر شده است ؛ ساکنان آسمان‌ها و ساکنان زمین از او راضی می‌شوند و اموال و ثروت‌ها را به طور صحیح تقسیم می کند .

کسی‌پرسید: معنی تقسیم صحیح ثروت‌چیست؟

۱- نُورُالاْبْصارِ فی مَناقِبِ آلِ بَیْتِ النَّبِیِّ الْمُخْتارِ ، صفحه ۱۵۶ و ۱۵۷ ، چاپ مصر.

(۹۵)

فرمود : بطور مساوی در میان مردم !

(سپس فرمود:)

و دل‌های پیروان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله را پر از بی‌نیازی می‌کند و عدالتش همه را فرامی‌گیرد ؛ تا آنجا که دستور می‌دهد کسی با صدای بلند صدا زند هرکس نیاز مالی دارد برخیزد ، هیچ‌کس ـ جز یک نفر برنمی‌خیزد . (سپس در ذیل حدیث می‌خوانیم که امام دستور می‌دهد مال قابل‌ملاحظه‌ای به او بدهند ، امّا او به زودی بازمی‌گردد و پشیمان‌می‌شود که چرا آزمند و حریص بوده است) .

در تفسیر این حدیث به چند نکته باید توجّه کرد :

۱ ـ منظوراز رضایت ساکنان آسماناز حکومت او ، یا اشاره به فرشتگان آسمان و ملائکه‌مقرّب‌پروردگاراست؛ویااشاره‌به‌گسترش‌حکومت‌او برکرات‌دیگر مسکونی

(۹۶)

و گشوده شدن راه آسمان‌ها و مسافرتهای فضایی به نقاط دوردست جهان است .

۲ ـ منظور از تقسیم عادلانه ثروت در شکل تقسیم مساوی ـ با توجّه به این که می‌دانیم در اسلام که مهدی علیه‌السلام حافظ و مروّج احکام آن است در برابر کار بیشتر و تلاش و لیاقت فزون‌تر ، سرمایه بیشتری پرداخته می‌شود ـ یا اشاره به اموال بیت‌المال و اموال عمومی به طور کلّی است که همگان در حکومت اسلامی در مقابل آن برابرند ـ چنانکه از سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و علی علیه‌السلام نقل شده ، به عکس چیزی که درباره دوران بسیاری از خلفا همانند عثمان خوانده‌ایم که انواع تبعیض‌ها را روا می‌داشتند ! و یا اشاره به این است که در شرایط مساوی ، امتیازات و پاداش‌ها و اجرت‌ها مساوی به افراد داده می‌شود ؛ به عکس آنچه در دنیای کنونی دیده می‌شود که یک کارگر در نقطه‌ای از جهان ممکن است ساعتی ده دلار مزد بگیرد امّا کارگر

(۹۷)

دیگر با همان شرایط و کیفیّت در مقابل کار ده ساعته خود حتّی یک دلار هم نگیرد و این نهایت ظلم است که مزد افراد در شرایط برابر ، کاملاً متفاوت باشد .

۳ ـ نکته دیگر این‌که ، از ذیل حدیث به خوبی استفاده می‌شود که در آن روز حتّی یک نفر محتاج و نیازمند وجود ندارد ، به دلیل این‌که آن یک نفر هم که برمی‌خیزد غنای روحی نداشته و گرفتار حرص و آز بوده والاّ از نظر مادّی بی‌نیاز بوده است ؛ و مهم این است که او تحت رهبری صحیح خود دل‌ها را مملو از غنای معنوی و روانی می‌کند ؛ و این خلق و خوی زشت «حرص» را از سرزمین دل‌ها ریشه‌کن می‌سازد ؛ همان حرصی که سرچشمه بسیاری از تلاش‌های بیهوده ثروت‌اندوزان تهی‌مغز است که با داشتن هزاران برابر سرمایه موردنیاز زندگی خود و فرزندان خویش ، باز هم دست و پا بر جمع ثروت فزون‌تر می‌کند ؛ گویی به بیماری استسقا گرفتارند که هرچه می‌نوشند بازهم سیراب نمی‌شوند .

(۹۸)

یکی دیگر از عوامل ، یا صحیح‌تر ، از بهانه‌های جمع ثروت ، که عدم اطمینان به وضع آینده است ، در پرتو عدالت اجتماعی او به کلّی از بین می‌رود و هیچ‌کس نیازی در خود به ثروت‌اندوزی نمی‌بیند ؛ زیرا هم امروز و هم آینده او تأمین شده است .

باز در حدیث دیگری از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم :

« ... حَتّی تَمْلَاَءُ الاٰرْضُ جَوْرا فَلا یَقْدِرَ اَحِدٌ یَقُولَ اللّهِ ! ثُمَّ یَبْعَثُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ رَجُلاً مِنّی وَ مِنْ عِتْرَتی فَیَمْلَاءُ الاٰرْضَ عَدْلاً کَما مَلَاءَها مَنْ کانَ قَبْلَهُ جَوْرا وَ یُخْرِجُ لَهُ الاٰرْضُ اَفْلاذَکَبِدِها وَ یَحْثُوالْمالَ حَثْوا وَ لایَعُدُّهُ عَدّا» (۱)

۱- امالی شیخ (طبق نقل منتخب الاثر ، صفحه ۱۶۸).

(۹۹)

زمانی فرامی‌رسد که زمین پر از ستم می‌شود و کسی نمی‌تواند (آشکارا) نام خدا را ببرد (و دم از حقّ و عدالت بزند) ؛ سپس خداوند عزّ و جل مردی را از من و خاندان من ، برمی‌انگیزد که زمین را پر از عدل می‌کند آن گونه که پیش از او ، پر از ستمش

کرده‌اند و زمین قطعات کبد خود را برای او بیرون می‌فرستد و ثروت را بدون شماره و محاسبه در میان مردم پخش می کند (و هرکس به قدر نیازش از آن برمی گیرد...)» .

«اَفْلاذ» جمع فِلْذَ: به معنی قطعه و شعبه است ؛ و اَفْلاذ کَبِد به اشیاء گران‌بها اطلاق می‌شود و در اینجا اشاره به منابع گران‌قیمت و پرارزش درون زمین است.

این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر فوق اشاره به این باشد که انسان دسترسی به هسته درونی گداخته زمین می‌یابد که یک پارچه آتش و حرارت است ؛ و ممکن

(۱۰۰) «

است از آن به عنوان یک منبع مهمّ انرژی استفاده کرد ؛ و نیز ممکن است منابع گران‌بهایی از انواع فلزّات از آن بتوان استخراج نمود ؛ و با توجّه به این که پوسته جامد زمین پوسته نسبتا نازکی است و درون دل زمین جهانی از موادّ گداخته و منابع گوناگون وجود دارد ، دسترسی به چنین منبع عظیم و وسیعی می‌تواند فکر انسان را از جهات فراوانی راحت سازد .

رشد اخلاقی و تأمین نیازهای آینده به طور اطمینان‌بخش و فراوانی منابع درآمد و خلاصه‌جمع‌شدن غنای‌روحی و جسمی سبب‌می‌شود که حتّی نیاز به شمارش اموال پیدانشود و هرنیازمندی نیازخود رااز بیت‌المال‌حکومتش بدون‌تشریفات زایدبگیرد.

این‌ها همه از یک سو و از سوی دیگر :

اشاراتی در اخبار دیده می‌شود که نشان می‌دهد در عصر حکومت او شهرهای

(۱۰۱) «

بسیار وسیع و آباد ، جاده‌های وسیع ، مساجد بزرگ امّا ساده و بدون زرق و برق و زینت ساخته خواهد شد ؛ و نظارت کاملی بر طرز ساختمان خانه‌ها ، به گونه‌ای که کمترین مزاحمتی برای مردم دیگر نداشته باشد ، می کند :

۱ ـ در حدیثی از امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم :

« وَ یَبْنی فی ظَهْرِ الْکُوفَةِ مَسْجِدا لَهُ اَلْفُ بابٍ وَ یَتَّصِلُ بُیُوتُ الْکُوفَةِ بِنَهْرِ کَرْبَلا وَ بِالْحیرَةِ (۱) ؛ در پشت کوفه مسجدی بنا می کند که یک‌هزار در دارد و خانه‌های کوفه به نهر کربلا و حیره می‌رسد !

و می‌دانیم فاصله میان این دو شهر هم‌اکنون بیش از ۷۰ کیلومتر است .

۲ ـ از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم :

۱- بحارالانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۳۳۰.

(۱۰۲) «

«اذا قامَ الْقائِمُ ... یَکُونُ الْمَساجِدُ کُلُّها جَمّاءَ لا شَرَفَ لَها کَما کانَ عَلی عَهْدِ رَسُولِ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ یُوَسَّعُ الطَّریقُ الاْعْظَمُ فَیَصیرَ سِتّینَ ذِراعا وَ یُهْدَمُ کُلُّ مَسْجِدٍ عَلَی الطَّریقِ وَ یُسَدُّ کُلُّ کُوَّةٍ اِلَی الطَّریقِ وَ کُلُّ جَناحٍ وَ کَنیفٍ وَ میزابٍ اِلَی الطَّریقِ(۱)؛ هنگامی که قائم قیام‌کند...مساجد درعصراو همگی دارای دیوارهای‌کوتاه و بدون‌کنگره خواهدشد همان‌گونه که در عصر رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بود».

جادّه‌های بزرگ و اصلی را توسعه می‌دهد و به ۶۰ ذراع می‌رسد ! و تمام مساجدی‌را که در مسیر قرار دارند (و مزاحم مردم هستند به‌فرمان او) خراب می‌شود!

و تمام دریچه‌ها و روزنه‌هایی که به راهها گشوده می‌شود (و مزاحم عبور و مرور

۱- بحارالانوار ، جلد ۵۲ ، صفحه ۳۳۳.

(۱۰۳) «

مردم است) ویران می‌سازد .

و بالکن‌ها(ی مزاحم) و فاضلاب‌ها و ناودان‌هایی که در راه (عبور مردم) باز می‌شود می‌بندد !» .

۳ـ و نیز در حدیثی طولانی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود :

«... وَ لَیَصیرَنَّ الْکُوفَةُ اَرْبَعَةَ وَ خَمْسینَ میلاً وَ لَیُجاوِرُنَّ قُصُورُها کَرْبَلا وَ لَیُصَیِّرَنَّ اللّهُ کَرْبَلا مَعْقِلاً وَ مُقاما ... (۱) ؛ او کوفه را پنجاه و چهار میل توسعه می‌دهد تا آنجا که عمارات آن به کربلا می‌رسد و کربلا (کوی شهیدان و قهرمانان و جانبازان راه خدا) مرکز و کانون بسیاری از فعالیّت‌ها می‌گردد ...)» .

۱- بحارالانوار ، جلد ۵۳ ، صفحه ۱۲.

(۱۰۴) ((

۴ـ روایات در زمینه پیشرفت کشاورزی و فزونی فراورده‌های زراعی و فزونی آب‌ها و دام‌ها و عمران و آبادی در تمام زمینه‌ها فراوان است (۱).

پیشرفت‌های قضایی

برای مبارزه با فساد و تجاوز و ستم ، از یک سو تقویت پایه‌های ایمان و اخلاق لازم است ؛ و از سوی دیگر به وجود آمدن یک سیستم صحیح و نیرومند قضایی با هوشیاری کامل و احاطه وسیع .

مسلّما پیشرفت کامل صنایع ، وسایلی را در اختیار بشر می‌گذارد که با آن به خوبی می‌توان ـ در مورد لزوم ـ حرکات همه مردم را تحت کنترل قرار داد و هر حرکت

۱- منتخب‌الاثر ، صفحات ۴۷۲ و ۴۷۳ و ۴۷۴.

(۱۰۵) ((

ناموزون و نابجایی را که منتهی به فساد و تجاوز و ستمی می‌شود ، زیر نظر گرفت ؛ و با علائم و آثاری که مجرمان در محلّ جرم باقی می‌گذارند ، از آنها عکسبرداری کرد ؛ صدای آنها را ضبط نمود و آنها را به خوبی شناخت . قرارگرفتن چنین وسایلی در اختیار یک حکومت صالح ، عامل مؤثّری برای پیشگیری از فساد و ستم و در صورت وقوع چنین موضوعی ، رساندن حق به صاحب حق است .

شک نیست که در عصر آن مصلح بزرگ جهان ، آموزش‌های اخلاقی با وسایل ارتباط جمعی فوق‌العاده پیشرفته ، آن‌چنان وسعت می‌گیرد که اکثریّت قاطع مردم جهان‌رابرای‌یک‌زندگی صحیح‌انسانی وآمیخته‌باپاکی و عدالت‌اجتماعی‌آماده سازد.

ولی از آنجا که بالاخره انسان آزاد آفریده شده و در اعمال خویش از اصل جبر پیروی نمی‌کند ؛ خواه ناخواه افرادی ـ هرچند در اقلّیّت باشند ـ در هر اجتماع صالحی

(۱۰۶) ((

ممکن است پیدا شوند که از آزادی خود سوء استفاده کنند و از آن برای وصول به مقاصد شومی بهره گیرند . لذا باید یک دستگاه قضایی سالم و کاملاً آگاه و مسلّط باشد که حقوق مردم را به آنها برساند و ستمگر را بر سر جای خود بنشاند .

با مطالعه و دقّت روی جرائم و جنایات و مفاسد اجتماعی و طرق پیشگیری از آنها ، روشن می‌شود که :

اولاً ، با اجرای عدالت اجتماعی و تقسیم عادلانه ثروت ، ریشه بسیاری از مفاسد اجتماعی که از تنازع و کشمکش بر سر انداختن ثروت‌ها و استثمار طبقات ضعیف و حیله و تزویر و انواع تقلّب‌ها و دروغ و خیانت و جنایت به خاطر درآمد بیشتر از هر راه با هر

وسیله ، سرچشمه می گیرد ، برچیده می‌شود ؛ و شاید رقم بزرگ فساد و ظلم

(۱۰۷) «»

در هر جامعه‌ای از همین رهگذر است ؛ با از میان رفتن ریشه اصلی ، شاخ و برگ‌ها خود به خود می‌خشکد .

ثانیا ، آموزش و تربیت صحیح اثر عمیقی در مبارزه با فساد و تجاوز و انحرافات اجتماعی و اخلاقی دارد ؛ و یکی از علل مهمّ توسعه فساد در جوامع امروز این است که نه تنها از وسایل ارتباط جمعی آن ، استفاده برای آموزش صحیح نمی‌شود ، بلکه همه آنها غالبا در خدمت کثیف‌ترین و زشت‌ترین برنامه‌های استعماری فساد است ؛ و شب و روز بطور مداوم از طریق ارائه فیلم‌های بدآموز و داستان‌ها و برنامه‌های گمراه‌کننده و حتّی اخباردروغ و نادرستی که در خدمت مصالح استعمار جهانی است ، به ظلم و تبعیض و فساد خدمت می کنند .

البتّه این‌ها نیز از جهتی ریشه اقتصادی دارد و در جهت تخدیر مغزها و به ابتذال

(۱۰۸) «»

کشیدن مفاهیم سازنده و نابودکردن نیروهای فعّال و بیدار هر جامعه ، برای بهره گیری بیشترِ غول‌های‌استعمار اقتصادی حرکت‌می کند بی‌آن که به مانع مهمّی روبه‌رو شوند .

هرگاه این وضع دگرگون گردد ، در مدّت کوتاهی بطور قطع قسمت مهمّی از مفاسد اجتماعی فرو خواهد نشست ؛ و این کار جز از یک حکومت صالح و سالم جهانی که در مسیر منافع توده‌های جهان ـ و نه استثمارگران ـ برای ساختن جهانی آباد و آزاد و مملوّ از صلح و عدالت و ایمان ، ساخته نیست .

ثالثا ، وجود یک دستگاه قضایی بیدار و آگاه با وسیله مراقبت دقیق که نه مجرمان از چنگ آن فرار کنند و نه از عدالت سرباز زنند ، نیز عامل مؤثّری در کاهش از میزان فساد و گناه و تخلّف از قانون است .

واگر این‌سه جنبه دست‌به‌دست هم بدهد، ابعادتأثیر آن‌فوق‌العاده‌زیادخواهدبود.

(۱۰۹) «»

از مجموع احادیث مربوط به دوران حکومت مهدی علیه‌السلام استفاده می‌شود که او از تمام این‌سه عامل بازدارنده ، در عصر انقلابش بهره می گیرد آن‌چنان که جمله معروفی که حکم ضرب‌المثل را دارد جامه عمل به خود می‌پوشد ؛ همان جمله که می گوید :

«زمانی فرا می‌رسد که گرگ و میش در کنار هم آب می‌خورند!» .

مسلّما گرگان بیابان تغییر ماهیّت نمی‌دهند ، لزومی هم ندارد که چنین شود و نه میش‌ها از حالت کنونی درمی‌آیند ؛ این اشاره به برقراری عدالت در جهان و تغییر روش گرگ‌صفتان خونخوار که با سازش با حکومت جبّار قرن‌ها به خوردن خون قشرهای مستضعف جامعه انسانی ادامه می‌دادند ، می‌باشد .

آن‌ها در پناه نظام جدید یا به کلّی تغییر روحیّه می‌دهند ، چراکه گرگ صفتی هرگز جزء سرشت بشر نبوده و نیست و از نهادهای عَرَضی و قابل تغییر است و یا حدّاقلّ بر

(۱۱۰) «»

سرجای خودمی‌نشینندو به‌جای خوردن منافع‌دگران درکنار آنهااز مواهب‌الهی‌به‌طور عادلانه بهره می گیرند ، همان‌گونه که «گرگ» در کنار «میش» و بر سر «چشمه» !

درغیر این‌دو صورت مشمول تصفیه‌شده و وجودشان‌از میان برداشته خواهدشد!

ازجمله اشارات قابل‌توجّه در این زمینه، همان‌است‌که در مورد تقسیم صحیح مال در حدیثی از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده که

آن قدر مردم غنای جسمی و روحی پیدا می کنند که اموال اضافی می‌ماند و طالبی ندارد ؛ یعنی مردم در یک نظام صحیح حکومت آن‌چنان تربیت می‌شونـد که اموال زائـد بر نیاز خود را دردسری برای خویش می‌بیننـد ! و تمام شور و شرها و قال و غوغایی که از این رهگذر پیدا می‌شـود ، فرومی‌نشیننـد !

زنـدگی همه تأمین و از آینده نیز هیچ‌گونه نگرانی نخواهند داشت تا به خاطر تأمین آن تـن به آلودگی‌هـا و مسابقـه جمع ثـروت بدهنـــد .

(۱۱۱) ((

و نیز در حـدیث دیگری خوانـدیم که سـطح افکـار مردم در عصـر حکومت او چنان بالا می‌رود که به هیـچ وجه با امروز قابل قیاس نیست و طبعا تضادها و کشمکش‌هایی که مولود کوته‌نظری‌ها و تنگ چشمی‌ها و پایین بودن سطح افکار و خلاصه کردن شخصیّت در میزان مال و ثروت است ؛ برچیده خواهد شد .

به خاطر مراقبت شدیدی که در عصـر حکومت او طبق روایاتی که گذشت ، اعمال می گردد ؛ حتّی مجرمان در محیط خانه خود در امـان نیسـتند ، چراکه ممکن است‌باوسائـل پیشـرفته‌ای تحت‌کنترل‌باشـند و حتّی‌مثلاً امواج‌صوتی‌آنها برروی دیوار قابل‌کنترل گردد؛ این‌خود اشاره‌دیگری به‌وسعت ابعادمبارزه‌بافساددرعصر حکومت او اسـت .

داوری کردن او بر طبق قانون دادرسی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و قانون دادرسی داوود علیه‌السلام

(۱۱۲) ((

گویا اشاره به این نکته لطیف است که او هم به موازین ظاهری دادرسـی اسلامی همچون اقرار و گواهی گواهان و مانند آن استفاده می کند ؛ و هم از طرق روانی و علمـی برای کشف مجرمان اصـلی ، آن چنان که پاره‌ای از نمونه‌های آن از عصـر داوود علیه‌السلام نقـــل شــــده اســـت .

به علاوه ، در عصـر او به موازات پیشـرفت علوم و دانش‌ها و تکنیك و صنعت ، آن قدر وسائل کشف جرم تکامل می‌یابد که کمتر مجرمی می‌تواند ردّپایی که با آن شناخته شود از خود به جا نگذارد .

در یکی از مطبوعات خبری پیرامون شـگفتی‌های مغز آدمی خوانـدم که مغز انسان امواجی برابر با اعتقادات درونی بیرون می‌فرسـتد که با انـدازه‌گیـری آن می‌تـوان بـــه راســت‌گویـــی و دروغ‌گـــویـــی افـــراد در اظهـــاراتشـــــان پـــی بـــرد !

(۱۱۳) ((

مسلّما این وسایل تکامل می‌یابد و وسایل دیگری نیز اختراع می گردد . و با استفاده از روش‌های پیشرفته روانی ، مجرمان کاملاً مهار می‌شوند ، هرچند مجرم در چنیـن جامعـه‌ای اصـولاً کـم است (ولی همـان کـم نیـز کامـلاً مهـم اســت) .

برای چندمین بار تکرار می کنیم :

این اشـتباه است اگر مـا تصوّر کنیم که در عصـر حکومت او همه این مسائـل از طریق اعجاز حلّ می‌شود ، چراکه اعجاز حکم یک اسـتثناء را دارد و برای مواقع ضـروری و مخصوصـا اثبـات حقّانیّت دعوت پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله یا امام علیه‌السـلام است ، نه برای تنظیم زندگی روزمرّه و جریان عادی زندگی ؛ که هیچ پیامبری برای این مقصد از معجـزه استفـاده نکـرده اســت .

بنابراین ، مسیر حکومت جهانی او از همان نمونه است که اشاره کردیم نه از نمونه اعجاز !

(۱۱۴) ((

به هر حـال ، آن‌چنـان امنیّتی در سـایه حکومت او جهـان را فرامی‌گیرد که طبق روایتـی یـک زن تنهـا می‌توانـد از شـرق جهـان به غـرب عالـم برود بدون این‌که کســی مزاحـــم او شـــود !

اگر مسـأله سادگی زنـدگی مهـدی علیه‌السـلام را ـ طبق آنچه در روایات آمـده به آن بیفزائیم باز مسأله از این هم روشـنتر می‌شود ؛

چراکه عمل او سرمشق و الگویی است برای مردمی که تحت پوشش حکومت او قرار دارند ، یعنی برای همه مردم جهان .
و با در نظر گرفتن این موضوع که قسمت مهمّی از جرائم و جنایات و مفاسد اجتماعی از تجمّل‌پرستی و پرزرق و برق شدن زندگی و تشریفات بیهوده و پرخرج و کمرشکن سرچشمه می گیرد ، یکی دیگر از دلائل برچیده شدن مفاسد در دوران حکومت او روشن می گردد .

(۱۱۵) ((

در حدیثی از امام علیّ‌بن‌موسی الرّضا علیه‌السلام چنین آمده است :
«وَما لِباسُ الْقائِمِ علیه‌السلام اِلَّا الْغَیْظُ وَ ما طَعامُهُ اِلَّاالْجَشِبُ (۱)؛ لباس‌قائم علیه‌السلام چیزی جز پارچه خشن نیست و غذای او نیز تنها غذای ساده و کم‌اهمیّت است!» .(۲)

آینده جهان (۳)

اصل اندیشه مهدویّت و وجود موعودی برای اصلاح جهان تنها توسط آیین

۱- منتخب‌الاثر ، صفحه ۳۰۷.

۲- این مطالب از کتاب حکومت جهانی مهدی (عج)، تألیف حضرت آیهٔ اللّه مکارم شیرازی، استفاده شده است .

۳- این مطالب از کتاب آینده جهان، تألیف جلال برنجیان، استفاده شده است .

(۱۱۶) ((

اسلام طرح نشده است ؛ بلکه این بشارتی است که خدای متعال به همه انبیاء داده و تمامی ادیان توحید منادی این اندیشه بوده‌اند و آینده جهان را از آنِ صالحان خوانده‌اند و حاکمیّت عدالت را بر سراسر گیتی حتمی قلمداد کرده‌اند و این اندیشه آن‌قدر در ادیان توحیدی مهمّ و پر رونق بوده که به ادیان غیر توحیدی نیز رنگ داده‌اند و ادیانی که به ظاهر منشأالهی نداشته‌اند، آنان نیز اعتراف به وجود مصلح جهانی کرده‌اند.

۱ ـ آیین یهودیّت

«تورات»، سِفْر پیدایش، باب هفدهم:

۱۸ ـ و ابراهیم به خدا گفت کاش که اسماعیل در حضور تو زیست کند...

(۱۱۷) ((

۲۰ ـ و امّا در خصوص اسماعیل ترا اجابت فرمودم اینک او را برکت داده، بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم، دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتّی عظیم از وی به‌وجود آورم .

در این بیان، اشاره به ۱۲ امام از نسل اسماعیل علیه‌السلام دارد که امتّی عظیم از او به وجود می‌آید.

و این همان بشارتی است که خداوند در قرآن می‌فرماید؛ و با تمام تحریف‌ها و تغییرهایی که در تورات راه‌یافته، اما هنوز این بشارت باقی است. خداوند می‌فرماید:

«وَ لَقَدْ کَتَبْنا فِی الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّکْرِ أَنَّ الْارْضَ یَرِثُها عِبادِیَ الصّالِحُونَ»(۱)

(۱۱۸) ((

و به تحقیق در زبور پس از ذکر (در کتب پیشین) نوشتیم که همانان زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد.

۲ ـ آیین مسیحیّت

«انجیل مرقس»، باب ۱۳:

۳۰ـ هر آینه به شما می‌گویم تا جمیع این حوادث واقع نشود این فرقه نخواهند گذشت. ۳۱ـ آسمان و زمین زایل می‌شود لیکن کلمات من هرگز زایل نشود. ۳۲ـ ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد نه فرشتگان در آسمان و

۱– قرآن کریم، ۱۰۵ / انبیاء .

(۱۱۹)

نه پس هم. ۳۳ـ پس برحذر و بیدار شده دعا کنید زیرا نمی‌دانید که آن وقت کی می‌شود. ۳۴ـ مثل کسی که عازم سفر شده خانه خود را واگذارد و خادمان خود را قدرت داده هریکی را به شغلی خاص مقرّر نماید و دربان را امر فرماید که بیدار بماند. ۳۵ـ پس بیدار باشید زیرا نمی‌دانید که در چه وقت صاحب خانه می‌آید در شام یا نصف شب یا بانگ خروس یا صبح. ۳۶ـ مبادا ناگهان آمده شما را خفته یابد. ۳۷ـ اما آنچه به شما می‌گویم به همه می‌گویم بیدار باشید.

در این بشارت به سان مطالب پیشین اشاراتی بر ظهور موعود دارد. تنها در این‌جا چند فراز اضافه دارد: یکی امر بر دعای فرج است که حضرت عیسی علیه‌السلام هم نمی‌دانند. در روایات اسلامی وارد شده که زمان ظهور را جز خدای متعال کسی نمی‌داند و امر ظهور در یک شب اصلاح می‌شود.

(۱۲۰)

«انجیل لُوقا» باب ۱۲:

۳۵ـ کمرهای خود را بسته، چراغ‌های خود را افروخته بدارید. ۳۶ـ و شما مانند کسانی باشید که انتظار آقای خود را می‌کشند که چه وقت از عروسی مراجعت کند تا هر وقت آید و در را بکوبد بی‌درنگ برای او باز کنند. ۳۷ـ خوشا به حال آن غلامان که آقای ایشان چون آید ایشان را بیدار یابد هر آینه به شما می‌گویم که کمر خود را بسته ایشان را خواهد نشانید و پیش آمده ایشان را خدمت خواهد کرد. ۳۸ـ و اگر در پاس دوم یا سیّم از شب بیاید و ایشان را چنین یابد خوشا به حال آن غلامان. ۳۹ـ اما این را بدانید که اگر صاحب خانه می‌دانست که دزد در چه ساعت می‌آید بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زنند. ۴۰ـ پس شما نیز مستعدّ باشید زیرا در ساعتی که گمان نمی‌برید پسر انسان می‌آید. ۴۱ـ پطرس به وی گفت ای خداوند آیا

(۱۲۱)

این مَثَل را برای ما زدی یا به جهت همه. ۴۲ـ خداوند گفت پس کیست آن ناظر امین و دانا که مولای او وی را بر سایر خدّام خود گماشته باشد تا آذوقه را در وقتش به ایشان تقسیم کند. ۴۳ـ خوشا به‌حال آن‌غلام‌که‌آقایش چون‌آید اورادرچنین‌کارمشغول یابد. ۴۴ـ هر آینه به شما می‌گویم که او را برهمه مایَمْلَک خود خواهد گماشت. ۴۵ـ لیکن اگر آن غلام در خاطر خودگوید آمدن آقایم به طول می‌انجامد و به زدن غلامان و کنیزان و به خوردن و نوشیدن و میگساریدن شروع کند. ۴۶ـ هر آینه مولای آن غلام آید در روزی که منتظر او نباشد و درساعتی که او نداند و او را دوپاره کرده نصیبش را با خیانتکاران قرار دهد. ۴۷ـ اما آن غلامی که اراده مولای خویش را دانست و خود را مهیّا نساخت تا به اراده او عمل نماید تازیانه بسیار خواهد خورد. ۴۸ـ اما آن که نادانسته کارهای شایسته‌ای ضرب کند، تازیانه کم خواهد خورد و به هر کسی که عطا

(۱۲۲)

زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او بازخواست زیادتر خواهند کرد.

اینجا نیز بسان فرازهای پیشین بشاراتی بر حضرتش دارد و مطلب افزون در اینجا دوگونه بودن کارگزاران حضرتش می‌باشند که برخی از دوران غیبت ایشان سوءاستفاده کرده و به جان و مال دیگران می‌تازند و با این گمان که نه شاید که حضرتش به زودی نیاید به کارهای ناشایست دست می‌یازند که در بشارات اسلامی رسیده است: حضرتش چون ظاهر شوند هزار فقیه را در مسجد

مـدینه که جملگی با حضـرتش مخالفت می کننـد، نابود می‌نمایـد. و گروهی به پاسـداری از مرزهای دین می‌پردازند و خود را مهیّا برای دوران قیام سرور بخش آن حضرت می کنند و در ایّام غیبت به اهداف و آرمان‌های حضرتش جامه عمل می‌پوشانند و در این راه مرتکب

(۱۲۳) «»

کوچک‌ترین کوتاهی و خطا نمی‌شونـد که «به هرکسـی که عطا زیاده شود از وی مطالبه زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او بازخواست زیادتر گردد و نزد هر که امانت بیشتر نهند از او بازخواست زیادتر خواهند کرد» .

۳ ـ آیین زرتشت

آیین زرتشت

در آسـمانی بـودن آییـن زرتشـت اختلاـف وجـود دارد، ولی گروهی از محقّقیـن اسـلامی آن آییـن را در زمره ادیـان آسـمانی، بر شمرده‌اند .(۱) در آن آیین نیز موضوع

۱- ولی حتّی اگر آن آییـن آسـمانی هـم باشـد، مسـلما کتـاب «اوسـتا» دسـتخوش تحریـف قرارگرفتـه است و امروزه این کتـاب را نمی‌توان در زمره کتاب‌هـای آسـمانی دعوتگر به یکتـاپرستی دانست و برخی محقّقین بیـان می کننـد که این آیین از دسـتبرد فلسـفه میترانی (دوگانه‌پرستی) که در آن روزگار رواج داشته در امان نمانده است و حقایق توحیدی آن آیین توسط فلسـفه میترانی که در ایران زمین رواج داشته است دستخوش تحریف شده است.

(۱۲۴) «»

منجی جهان طرح شده است و افراد زرتشتی را به آمدن او بشارت داده‌اند. ما به یک مورد اشاره می کنیم:

در آیین زرتشت «سُوشِیانْت» به عنوان منجی جهان یاد شده است. کلمه سوشیانت که در کتاب «اَوِسْتا» از او یاد شده است به معنای «سود رسانـنده» و «سودبخش» است. سوشـیانت‌ها یاوران و نگاهبانان آیین مَزْدِیَسْنا هسـتند که هـدفشان رسـتگاری و نجات مردم از جهل و نادانی و ظلم و ستم است و سوشیانت بـزرگ بـه عنـوان منجـی کـلّ جهـان می‌باشـد. در متـون زرتشـتی آمـده اسـت:

(۱۲۵) «»

کی ای مزاد! سپیـده‌دم درآیـد و جنبش بشـر به سوی راستی روی کند. کی نجات دهنده (سوشـیانت) بزرگ با گفتار پر از حکمت خویش به مراد رسد. کدامند کسانی که «وهـومـن» بـه یـاری آنـان آیـد .(۱)

اصل مهـدویّت از جمله مباحثی است که تمامی فِرق اسـلامی بر آن اتفاق‌نظر دارند و از اصول مسـلّم در آیین اسـلام می‌باشد. ما در این‌جا به عنوان نگرشی بسیار گذرا ابتـدا به کتب عامّـه نگاه می کنیـم و سپس اشارتی اجمالی به منابع شیعی می‌نماییم .

الف ـ آرمـان مهدویّت در کتـب عامّـه

۱- «سوشـیانت یا سـیراندیشه ایرانیان درباره‌موعود آخرالزمان»، علی‌اصغر مصطفوی / ۵۴ و ۵۵ نقل از «سـیمای انسان کامل»، عبداللّه نصری / ۱۸ .

(۱۲۶) «»

عبـدالرحمن سـیوطی عالم بزرگ اهل سـنّت در کتاب «عَرْفُ الوَرْدیّ فی اخبارِ الْمَهْـدیّ» از پیامبـر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می کند که فرمودند:

هر که خروج مهدی را انکار کند، کافر شده‌است. (۱)

و نیز حَمـوَیْنی در کتاب «فَرائِـد السِّمْطَیْن» بـه نقل از ابـن‌عباس بیان می کند کـه گـویـد : پیغمبـر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فـرمـودنـد:

همانا علی‌بن ابیطالب پیشوای امّت من و جانشین پس از من بر ایشان است، و از فرزندان او قائم منتظر می‌باشد که خداوند به او زمین را از داد آکنده می کند همان گونه که از ستم پر شده باشد و سوگند به آن کسی که مرا به حقّ به پیامبری

۱- «مَنْ اَنْکَرَ خُرُوجَ الْمَهْدِیِّ فَقَدْ کَفَرَ» .

(۱۲۷) ((

برانگیخت ثابت پیمانان بر امانتش در دوران غیبت او نایاب‌تر از گوگرد سـرخ می‌باشنـد. (۱)

و نیز ابو داود، ابن ماجه، طبرانی و حاکم که از بزرگان اهل سنّت هستند از امّ‌سلمه نقل کرده‌اند که گوید: رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند :

مهدی از خاندان من است و او از فرزندان دخترم فاطمه علیهاالسلام خواهد بود.(۲)

۱- «فرائد السمطین»، حافظ حموینی، انتهای ج ۲، نقل از کتاب «اَلْمَهْدِیُّ الْمَوْعُودُ الْمُنْتَظَرُ عِنْدَ عُلَماءِ اَهْلِ السُّنَّةِ»، شیخ نجم‌الدین عسکری، ج ۲ / ۲۹۷ .

۲- «اَلْمَهْدِیُّ مِنْ عِتْرَتی مِنْ وُلْدِ فاطِمَةَ»، کتاب «الحاوی للفتاوی» جزء دوم ۳۵۵، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .

(۱۲۸) ((

شیخ محی‌الدین عربی:

بدانید که قیام مهدی علیه‌السلام حتما رخ می‌دهد. امّا او قیام نمی‌کند تا آن که زمین از ستم آکنده گردد و او آن را از داد و برابری انباشته می کند و اگر از عمر دنیا جز یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن‌قدر طولانی می کند تا این خلیفه الهی به حکومت برسد. او از خاندان رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و از فرزندان فاطمه رضی اللّه عنها می‌باشد و جدّش حسین‌بن‌علی‌بن ابیطالب علیهم‌السلام و پدرش حسن عسکری فرزند امام علی نقی فرزند امام محمد تقی فرزند امام علی‌الرضا فرزند امام زین‌العابدین علی فرزند امام حسین‌بن علی فرزند امام علی‌بن‌ابیطالب رضی اللّه عنه می‌باشد... اسلام را پس از خواریش عزّت می‌بخشد و پس از مردنش زنده می‌نماید... هرکه با او بستیزد خوارمی گردد. ازآیین آنچه واقعی است، آشکار می‌سازد به‌طوری که اگر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

(۱۲۹) ((

زنده می‌بود، بدان فرمان می‌داد. در دورانش چیزی جز آیین خالص و پاکِ از رأی و پندارها باقی نخواهد ماند. در احکامی که آشکار می‌نماید با اکثر فتواهای علمای مذاهب که نسبت به احکام دینی حُکم می کنند، مخالفت خواهد داشت، زیرا آنان گمان می کنند که خداوند پس از پیشوایان پیشین آنان مجتهدی را آشکار نخواهد ساخت. (۱)

ب ـ آرمان مهدویّت در آیینه کتب شیعی

ترسیم مهدویّت در میان شیعیان روشن‌تر از آن است که بخواهیم دلایل زیادی

۱- «فتوحات مکّیهْ»، محی‌الدین، فصل ۳۶۶ نقل از ترجمه «کشف الاستار» اثر محدّث نوری ترجمه جلال برنجیان، مخطوط .

(۱۳۰) ((

اقامه کنیم و این موضوع آن‌قدر قطعی بوده است که دانشمندان شیعی کتاب‌هایی در غیبت حضرتش قبل از ولادت ایشان نوشته‌اند که از آن جمله کتاب «اَلْغَیْبَهُ» اثر فضل‌بن‌شاذان نیشابوری از اصحاب امام هادی و حضرت عسکری علیهم‌السلام را می‌توان نام برد و از عصر ولادت آن حضرت تاکنون، قرن به قرن محدّثان بزرگوار شیعه در کنار آثار مهمّ خود کتابی نیز در پیرامون حضرت مهدی علیه‌السلام نگاشته‌اند که از آن جمله است «کمال‌الدین و تمام النعمهٔ» اثر شیخ صدوق (متوفی سال ۳۸۰ ه.)، کتاب «الغیبهٔ» اثر ابن‌ابی‌زینب نُعْمانی (متوفی سال ۴۰۰ ه.).

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

هرکس قائم از اولاد من را در دوران غیبتش انکار کند، به مرگ دوران جاهلیت مرده است. (۱)

« (۱۳۱)

و نیز امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمودند: پس از حسین نُه تن از صلب او خلیفه خدا در روی‌زمین هستند و حجّت‌خدابر بندگان و امین‌خدابر وحی‌اومی‌باشند. آن‌ها پیشوای مسلمین و رهبر مؤمنین و سرور پرهیزگاران می‌باشند و نهمیِ آن‌ها قائم است.(۱)

خدای عزّ و جلّ دین را رها و یله قرارنداده است و در هر زمان نگاهبانی معصوم را قرارداده تا با دیده نافذ خود نظاره‌گر جوامع شیعی باشد و دین را از گزند روزگار و

۱- «مَنْ أَنْكَرَ الْقائِمُ مِنْ وُلْدی اثْناءَ غَیْبَتِهِ، ماتَ مِیْتَةَ جاهِلِیَّةِ».«الاختصاص»، شیخ مفید / ۲۶۸، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .

۲- «وَ مِنْ بَعْدِ الْحُسَیْنِ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِهِ خُلَفاءُ اللّهِ فی أَرْضِهِ وَ حُجَجُهُ عَلی عِبادِهِ وَ أُمَناوُهُ عَلی وَحْیِهِ وَ هُمْ أَئِمَّةُالْمُسْلِمینَ وَ قادَةُ الْمُؤْمِنِینَ وَ سادَةُ الْمُتَّقِینَ وَ تاسِعُهُمُ الْقائِمُ»، کتاب «اعلام الوری»، اثر طبرسی / ۳۷۸، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .

(۱۳۲) »

انحراف آفرینی منحرفان حفظ کند و این چند سده عصر غیبت در فراز و نشیب‌های خطرناک و طوفان‌های هولناک حضرت بقیهٔاللّه امام زمان علیه‌السلام مذهب شیعه را پاس داشته‌اند و شیعیان را از چپاولگری چپاولگران اعتقادی حفظ فرموده‌اند. حضرتش‌در فرازی‌از توقیع‌صادره به‌شیخ مفیدفرمودند:

ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را به فراموشی نمی‌سپاریم که اگر این چنین نبود بلاها بر شما بارش می‌رفت و دشمنان شما را خورد می‌کردند. (۱)

تمدن آینده جهان در لوای حکومت مهدی علیه‌السلام

۱ ـ وارستگی‌ها و صلاحیّت‌های رهبری:

۱- «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۳ باب توقیعات .

« (۱۳۳)

رهبریِ حکومت واحد جهانی را خدای متعال بر عهده بنده صالح خود حضرت حجهٔبن‌الحسن علیهم‌السلام قرارداده است و او یگانه انسان است که امروز خدای متعال، معصوم بودن او را امضاء فرموده است و اوست که از هر پستی و آلودگی، اشتباه‌کاری و خطا برکنار است و هیچ پلیدی و ناپاکی در او یافت نمی‌شود. خدای متعال درباره او و پدران گرامی‌اش و ناموس کبریا، صدّیقه کبری، فاطمه زهرا علیهاالسلام فرموده است:

«اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیرا»(۱)

همانا خدای چنین خواسته است که تمامی ناپاکی‌ها را از شما اهل بیت بزداید و شما را از همه

پلیـدی‌هـــای پـــاک نمـایــــد.

۱- قرآن کریم، ۳۳ / احزاب .

(۱۳۴)

۲ ـ نیروهای کارآزموده و بی آلایش :

یاران حضـرت مهـدی علیه‌السـلام ـ همانانی که حکومت جهانی حضـرتش را به دوش خواهد کشـید ـ بزرگوارانی هسـتند که بسان آنان در تاریخ بشر کم پیدا شده است. آنان افـراد والاگهـری می‌باشـد کـه از همـه ویژگی‌هـای نیکـو بهـره‌ای دارنــد .

امیـر مؤمنـــان علیه‌السلام دربـــاره یـــاران امـــام زمـان علیه‌السلام می‌فـرمـــایــد:

آن‌ها قومی هستند که با صبر و شکیباییِ خود بر خدا منّت نمی‌نهند و جانبازیِ خود را در راه حقّ بزرگ نمی‌شمارند، هنگامی که حـادثه‌ای روی دهــد و زمینــه یـأس پیش آیــد دیــده‌هایشان را از برق شمشــیر جلــوه می‌دهنــد و بــه فرمـان امامشـان به‌پروردگارخودتقرّب‌می‌جویند.آن‌هاهمگی‌شیرهای‌ژیانی‌هستندکه‌ازجنگل‌های خود بیرون آمده‌اند. اگر اراده کنند که کوه‌ها را از جای خود برکنند، بی‌تردید انجام

(۱۳۵)

می‌دهند. آن‌ها به حقیقتِ توحید خدا راه‌یافته‌اند. برای آن‌ها در دل شب از ترس خدا ناله‌هایی است چون ناله مادران داغ پسر دیده، شب زنـده‌داران در دل شب و روزه‌داران در طول روز هسـتند. گویی اخلاق و آداب آن‌هـا یکی است. دل‌هـای آن‌هـا بر محبّت و شفقت و خیرخواهـی گـرد آمـــده اسـت .(۱)

حضرت صادق علیه‌السلام در توصیف ایشان می‌فرماید:

...مردانی هستند که دل‌های آن‌ها چون قطعه‌های آهن است که هرگز شک و تردید در آن‌ها راه ندارد. آن‌ها در اعتقاد خود نسبت به خدا از سنگ سخت‌تر هستند. اگر به کوه‌ها هجوم ببرند. آن‌ها را از پای درمی‌آورند، با پرچم‌های خود به هیچ

۱- «ترجمه یَوْمُ الْخَلاصِ»، کامل سلیمان، ج ۱ / ۴۱۴ .

(۱۳۶)

کشوری روی نمی‌آورنـد، مگر این که آن را فتـح می‌کننـد. بر فراز اسب‌های نجیب خود دست بر زین امام علیه‌السـلام می‌کشـند و تبرّک می‌جوینـد. آن‌ها به هنگام نبرد پروانه‌وار شـمع وجود امام علیه‌السـلام را در میان گرفته، محافظت می‌کنند و هرچه حضـرتش اراده کنـد آن را برمی‌آورنـد. مردان شب زنـده‌داری هسـتند که شب‌ها نمی‌خوابنـد و زمزمه نمازشان چون نغمه زنبوران از کندو به گوش می‌رسد. شب‌ها را با شب‌زنده‌داری سپری می‌کنند و بر فراز اسب‌ها خدا را تسبیح می‌گویند. آن‌ها در برابر فرمان امامشان، از بنـده مطیع نسبت به مولاـیش، مطیع‌تر هسـتند. گـویی دل‌هـای آن‌هـا مشـعلی نورانی است و آن‌هـا از ترس پروردگـار خود نگران هستند...

شعار آن‌ها «یا لَثاراتِ الْحُسَیْنِ» (ای خونخواهان حسینی است). رعب و وحشت آن‌هامسافت یک‌ماه جلوتراز خودشان پیش‌می‌رود و آن‌ها فوج‌فوج به سوی مولای

(۱۳۷)

(خـود) حرکت می‌کنند. خداوند به وسیله آن‌ها امام حـقّ را یـاری می‌فرمایـد. (۱)

و نیز امیر مؤمنان علیه‌السلام در ضمن حدیث طولانی در وصف بیعت یاران حضرت مهدی علیه‌السلام چنیــن می‌فرمایــد :

...با او بیعت می‌کنند که هرگز :

دزدی نکننـــــــــــــد،

زنــا نکننـــــــــد،

مسلمانــی را دشنام ندهنــد،

خون کسی را به ناحقّ نریزند،

۱- «ترجمه یَوْمُ الْخَلاصِ»، کامل سلیمان، ج ۱ / ۴۲۸ .

(۱۳۸) «»

به آبروی کســی لطمـه نزنند،

به خانـه کســی هجوم نبرند،

کسی را بـه نـاحـقّ نزننـد،

طـلا، نقــره، گنــدم و جـو ذخیـره نکنند،

مـــال یتیـــم را نخـورنـــــد،

در مورد چیزی که یقین ندارند، گواهی ندهند ،

مسجــــدی را خــــراب نکنـــد ،

مشـروب (الکلـــی) نخورنـــــد،

حـریــــر و خــــز نپـوشنـــد ،

در برابر سیـم و زر سر فـرود نیـاورنـــد،

(۱۳۹) «»

راه را بـــر کســـی نبنــدنـــــد،

راه را نـاامـــــن نکننــــــد،

گــرد همجنــس‌بــازی نگـردنـــد،

خوراکی را از گندم و جو انبار نکنند،

بـه کــم قناعــت کننـــد،

طرفـدار پاکـــی باشنـــد ،

از پلیــدی گریـــزان باشنــد،

بـه نیکـــی فرمـان دهنـــد،

از زشتــی هـــا بـــازدارنـــد،

جامه‌هـای خشـــن بپوشنـــد،

(۱۴۰) «»

خـاک را متکـــای خــود سازنـد ،

در راه‌خـدا حـقِّ جهـاد را ادا کنند و...

امــام مهـــدی علیه‌السلام نیـــز در حـــقّ خـــود تعهّــد می‌کنــد کـــه:

از راه آن‌هـــا بـــــــرود ،

جامـه‌ای مثـل جامـه آن‌هـا بپوشـد،

مرکبی هماننـد مرکب آن‌ها سوار شود،

آن‌چنـان که آن‌هـا می‌خواهنـد باشد،

بـه کـم راضـی و قانـع شـــود،

زمیـن را بـه یـاری خـدا پـر از عدالـت کنـد آن‌چنـان که از پر از ستم شده است،

خدا را آن‌چنان که شایسته است بپرستد،

» (۱۴۱)

برای‌خوددربان و نگهبان‌اختیارنکندو...(۱)

ویژگی‌های انحصاری نهضت امام زمان علیه‌السلام

برای پیشبرد اهـداف معنوی و تحقّق بخشـی حکومت عدل الهی دست غیبی لازم است. تمام انبیا در کنار همه واجدیّت‌های انسانی، قـدرت‌های الهی نیز داشـته‌اند و بـابرخورداری از آن قـدرت‌ها بر اهریمنیـان پیروز شده‌انـد. چیرگی حضـرت نـوح بر کـافران، غلبه حضـرت ابراهیم بر آتش نمرودیان، نجات بنی‌اسـرائیل به دست حضـرت موسـی از سـتم فرعونیان و... جملگی به مـددهای غیبی و توانایی‌های الهی آنان

۱- «منتخب الاثر»، لطف اللّه صافی / ۴۶۹ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .

» (۱۴۲)

بوده است.

امام مهدی علیه‌السلام نیز واجد تمام توانایی‌ها و معجزات و بیّنات انبیا است. دامنه توانایی او به گستره همه تاریخ است. زیرا کار آن حضـرت نیز بـه بزرگی همـه تاریـخ بشـریّت می‌باشـد و آنچه را که انبیـای الهی در دوران عمر خـویش برپـایی آن موفّق نشده‌انـد، حضرتش یک تنه باید بپادارد. لذا تمامی نیروهای غیبی در اختیار حضرتش می‌باشد.

در این مورد تنها به دو روایت اشاره می‌کنیم :

امـــام صـــادق علیه‌السلام فرمودنـــــد :

هیـچ‌معجزه‌ای ازمعجزات انبیـا و اوصـیانیست، مگر این که خداونـد تبـارک و تعـالی مـاننـد آن را به دسـت قائم علیه‌السـلام ظاهـر می‌گردانـد تا بر دشمنان اتمام حجّت کند .(۱)

۱- «اثبات الهداة»، شـیخ حرّ عاملی، ج ۷ / ۳۵۷ نقل از «ترجمه مکیال المکارم» محمـد تقی اصـفهانی، ترجمه حائری قزوینی، ج ۱ / ۱۹۴ .

» (۱۴۳)

و نیـز حضـرت صـادق علیه‌السلام در ترسیـم زمـان ظهـور حضرتـش می‌فرماینـد:

در آن هنگـام آقـای ما قائـم علیه‌السلام بـه خانـه خـدا تکیـه می‌کنـد و می‌فرمایـد:

ای‌مردم! هرکه‌می‌خواهد «آدم» و «شِیْث» (۱) راببینند، بداندمن«آدم»و «شِیْث» هستم (و تجسّم آنان می‌باشم).

و هر که می‌خواهد «نوح» و فرزندش «سام» را ببینـد، بدانـد من همـان «نـوح» و «ســـام» هستــــــم.

و هر که می‌خواهد «ابراهیم» و «اسماعیل» را ببیند، بداند من همان «ابراهیم» و

۱- «شِیْث» وصـیّ حضـرت «آدم» است و «سام» وصـیّ حضـرت «نوح» می‌باشد و «یُوشَع» وصـیّ حضـرت «موسـی» است و «شَمْعُون» وصیّ حضرت «عیسی» می‌باشد.

» (۱۴۴)

«اسماعیل» هستم.

و هر که می‌خواهد «موسی» و «یُوشَع» را ببیند، بداند من همان «موسی» و «یُوشَع» هستم.

و هر که می‌خواهد «عیسی» و «شَمْعُون» را ببیند، بداند من همان «عیسی» و «شَمْعُون» هستم .

و هر که می‌خواهد «محمّد» صلی‌اللهعلیه‌وآله و «امیرالمؤمنین» علیه‌السلام را ببیند، بداند من همان «محمّد» صلی‌اللهعلیه‌وآله و «امیرالمؤمنین» علیه‌السلام هستم.

و هرکه می‌خواهد «حسن» و «حسین» علیهم‌السلام راببیند، بداند من همان «حسن» و «حسین» علیهم‌السلام هستم.

و هرکه می‌خواهد امامان از ذریّه حسین علیهم‌السلام را ببیند، بداند که من همان

« (۱۴۵)

ائمه اطهار هستم.

دعوتم را بپذیرید و نزد من جمع شوید و هرچه (آنان) گفته و هرچه را نگفته‌اند، به شما خبر می‌دهم .(۱)

برتری مالی و اقتصادی امام زمان علیه‌السلام

یکی از مشکلات مهمّ هر نظام اجتماعی ناتوانی‌های مالی آن است. امّا خدای متعال گنجینه‌های‌پنهانی خویش را در اختیار حجّت خود حضرت بقیهٔ‌اللّه‌الاعظم علیه‌السلام

۱- «بحارالانوار»، علامه مجلسی، جلد ۵۳ / ۹ نقل از «ترجمه مکیال المکارم»، محمدتقی اصفهانی، ترجمه حائری قزوینی، ج ۱ / ۱۹۵ .

(۱۴۶) «

قرار می‌دهد و در دوران آن حکومت این امام علیه‌السلام مشکلی به نام مشکل اقتصادی مطرح نخواهد بود. ما در این جا اجمالی را در این مورد بیان می‌کنیم و گسترده آن را در بخش تصویر جهان پس از ظهور خواهیم آورد.

امام صادق علیه‌السلام در ترسیم اوضاع مالی آن دوران در ضمن حدیثی می‌فرمایند:

چون قائم ما به‌پاخیزد... زمین گنج‌های خود را آشکار می‌سازد، به‌گونه‌ای که بر سطح آن دیده می‌شود. چون فردی از شما برای ادای زکات خود درصدد یافتن شخصی (نیازمند) برمی‌آید، کسی را نمی‌یابد که آن (مال) را بپذیرد. مردم به فضل الهی از آنچه به ایشان روزی می‌فرماید، بی‌نیاز می‌شوند .(۱)

۱- «ترجمه اعیان الشیعه» (آشنایی با امام زمان علیه‌السلام)، سید محسن امین / ۳۴۹.

« (۱۴۷)

جهان در عصر پس از ظهور امام زمان (عج)

آنچه از دانش در عصر همه پیامبران حتّی در عصر اسلام توسط پیغمبر اسلام و اوصیای گرامی‌اش علیهم‌السلام آشکار شده، تنها دو حرف از دانش است و در دوران حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام ۲۵ حرف دیگر از دانش آشکار خواهد شد که اصلاً در گذشته همه جهان سابقه نداشته است و حضرتش از نوامیس طبیعی چیزهایی را ظاهر می‌فرماید که اصلاً در اندیشه بشر امروز جای ندارد. چنان که معصوم می‌فرماید:

(۱۴۸) «

علم ۲۷ حرف است، آنچه پیامبران آوردند و برای مردم آشکار ساختند تنها دو حرف بوده است و مردم تا به امروز جز آن دو

حرف رانشناخته‌اند. هنگامی که قائم ما علیه‌السلام قیام کند ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌کند و آن‌ها را در میان مردم بسط می‌دهد و آن دو حرف گذشته را هم به آن می‌افزاید تا ۲۷ حرف (دانش را در میان مردمان) می‌پراکند.(۱)

فن‌آوری ارتباطات در عصر مهدی علیه‌السلام

۱- «الزام الناصب»، ج ۲ / ۳۰۷ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی.

(۱۴۹) «

ارتباطات در دوران حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام به شکوفایی فاحش خود می‌رسد، امّا آن شکوفایی که در کنارش مشکلی برای دیگران مطرح نباشد. مسافت‌های طولانی در مدتی اندك طی می‌شود، امّا نه به همراه رنج صدای مهیب جت‌ها برای مردمان مسیر پرواز. راه‌ها به سرعت درنوردیده می‌شود، امّا نه همراه مشکل برای مردمان کنار «خط آهن». وسایل مسافرت فراوان می‌شود، امّا نه همراه دود و آلودگی محیط زیست برای جانوران دریایی و ساحل‌نشینان. امّا از کیفیّت این مسافرت‌ها آگاهی کافی نداریم. در برخی روایات حتی به مسافرت‌های بدون وسایل ظاهری اشاره شده است. در برخی روایات به مسافرت‌هایی چون سفرهای سلیمان گوشزد شده است و به برخی وسایل بالاتر از وسایل سفرهای فضایی در دوران ذوالقرنین اشاره دارد.

(۱۵۰) «

ولی آنچه مسلم است آن وسایل هرچه باشد، مشکل و ستم و ناراحتی را برای دیگران به همراه نخواهد داشت که دوران ظهور آن حضرت دوران اتمام همه ستم‌ها و آزارها است .

امّا از نظر ارتباطات صوتی و تصویری جهانی، دوران حضرتش باز ویژگی‌های خاصی دارد. در برخی روایات چنین می‌خوانیم : در هنگام ظهور آن حضرت، تنها یك چشم او را نمی‌بینند، بلکه در یك آنِ واحد همگان همزمان آن حضرت را خواهند دید .(۱)

و نیز روایات دیگر بدین مطلب اشاره می‌کنند که ارتباطات خواهد بود، امّا بدون نیاز به وسایل خارجی. چنان که امام علیه‌السلام می‌فرماید :

۱- نقل‌از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .

(۱۵۱) «

هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند به گوش‌ها و چشم‌های شیعیان ما نیرویی عنایت می‌فرماید که میان آنان و حضرت قائم علیه‌السلام پیك و پست نخواهد بود که ارتباط برقرارکند. پس آن حضرت هرجا که باشد با ایشان سخن می گوید و آنان سخن حضرتش‌را می‌شنوند و اورا می‌بینند درحالی‌که حضرتش در مکان خود می‌باشد. (۱)

این حدیث اشاره به ارتباطاتی ورای ارتباطات از راه تلویزیون، تلفن، رادیو، بی‌سیم و رادار دارد. ارتباطی از راه دیدن و شنیدن مستقیم.

خداوند تمامی وسایل این جهان را در تسخیر حضرتش قرار خواهد داد و حتّی این مطلب منحصر در ارتباطات بین قاره‌ای نخواهد بود، بلکه در دوران آن حضرت

۱- «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۲ / ۳۳۶ .

(۱۵۲) «

مسافرت‌ها کیهانی بر همگان ممکن می‌شود و حتّی در روایات ما اشاره‌ای به مسافرت هشت ساعتی به کره خورشید دارد.

امّا آن حضرت برابرها سوار خواهد شد و به وسیله وسایلی، وسایل آسمان‌های هفتگانه بالا خواهد رفت (وبه آن آسمان‌ها دست خواهدیافت).(۱)

باید گفت که عصر امام مهدی علیه‌السلام ، تنها عصر اتّحاد و یکپارچگی ملّت‌های زمینی نیست، بلکه عصر هماهنگی و یکپارچگی همه عوالم هستی با یکدیگر است و مهدی علیه‌السلام نه تنها دستی بر زمین خواهد داشت که همه گیتی با همه موجوداتش در

۱- «بحارالانوار»، ج ۵۲ / ۳۳۵: «أَما أَنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحابَ وَ يَرْقى فِي الْاَسْبابِ أَسْبابَ السَّمواتِ السَّبْعِ» .

(۱۵۳) «)

تحت فرمان نافذ او قرارخواهد گرفت و او تمامی اقالیم هفت‌گانه وجود را تسخیر خواهد کرد. نه تنها هفت قاره زمین که همه سراپرده‌های گیتی و همه کرات آسمانی در زیر فرمان او سرتسلیم فرود خواهند آورد.

سلامتی و بهداشت همگانی در زمان حضور حضرت مهدی علیه‌السلام

یکی از آرزوی دانشمندان کنونی، افزایش عمر طبیعی انسان است و حتّی در آمال همه انسان‌های جهان عمری در حدود یکصد سال به عنوان یک آرزوی قلبی است. مراکز تحقیقاتی فراوانی در سرتاسر جهان به این مهمّ پرداخته‌اند که با ایجاد وسایل، داروها و... عمر طبیعی انسان را بالا ـ برند، امّا هنوز به نتیجه‌ای مطلوب نرسیده‌اند و هرچه تمدّن فسادزای امروزی پیش می‌رود و صنایع شیمیایی گسترش می‌یابد، ضایعات ناشی از آن‌ها بر محیط زیست، سایه مرگبار خود را می‌گستراند و حتی

(۱۵۴) «)

حیاتِ اندکِ انسان و جهان جانوران را تهدید می‌کند. پیدایش بیماری‌های نو به نو، گسترش آلودگی‌های محیط زیست،تقلیل اکسیژن و گازهای ضروری زندگی موجودات، باقی‌ماندن ضایعات رادیو اکتیو و تشعشعات مضرّ زباله‌های اورانیوم و فضولات مضرّ حیات حتّی حیاتِ محدود را برای انسان‌ها در معرض جدّی قرار داده است .

امّا دوران حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام دوران زدوده شدن همه آلودگی‌ها و فسادها است، چه فسادهای شخصی، چه تباهی‌های اجتماعی و چه آلودگی‌های محیط زیست. خدای متعال به برکت آن حضرت و دم مسیحایی او بیماران را شفا می‌بخشد و مرض‌های صعب العلاج را درمان می‌کند.

خدای متعال در شب معراج به پیامبرش فرمود:

همانا من به وسیله او (مهدی حجهٔ‌بن الحسن) نابینایان را شفا می‌بخشم و

(۱۵۵) «)

به وسیله او مریض‌ها را درمان می‌کنم. (۱)

آن حضرت نه تنها مرض‌های ساده را شفا می‌دهد، بلکه معلول‌هایی را که امروزه بشر از درمان آن‌ها عاجز هستند، بهبودی می‌بخشد، که او را دمی مسیحایی است.

امام سجاد علیه‌السلام در ترسیم آن دوران می‌فرمایند :

آن‌گاه که قائم ما قیام کند، خداوند تمام بیماری‌ها را از شیعیان ما دور می‌کند و ایشان را توان می‌بخشد .(۲)

حضرت باقر علیه‌السلام فرمودند :

۱- «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۱ / ۷۰ به نقل از «کمال‌الدین».

۲- «الغیبهٔ»، ابن‌ابی زینب نعمانی / ۱۷۱ و «الزام الناصب» / ۱۳۹ و ۲۳۰ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی .

(۱۵۶) «)

هر کس قائم اهل‌بیت مرا درک کند، اگر بیمار باشد بهبود می‌یابد و اگر ناتوان باشد، نیرومند می‌شود. (۱)

عمر مردان در عصرحضرتش چندین‌برابرعمرکنونی‌خواهدشد.امام صادق علیه‌السلام فرمودند:

در دوران حکومت او آن‌قدر مردمان عمر می‌کنند که برای هریک از ایشان هزارفرزند پسر به‌دنیا خواهدآمد. (۲)

۱- «مَنْ أدْرَکَ قائِمَ أَهْلِ بَیْتی مِنْ ذی عاهَةٍ بَرَیءَ وَ مِنْ ذی ضَعْفٍ قَوِیَ» کتاب «المهدی» / ۱۹۷، «بشارةالاسلام» / ۲۴۳ و «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۲ / ۳۳۵ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .

۲- «الغیبة»،شیخ‌طوسی / ۲۸۰ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .

(۱۵۷) «»

حتّی در روایات اسلامی اشاره به تغییرات کیهانی دارد که طول سال از یک سال به مدت ۱۰ سال افزایش می‌یابد، یعنی هر سال در دوران حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام به اندازه ۱۰ سال در دوران قبل از ظهور است.

امام باقر علیه‌السلام در روایتی می‌فرمایند:

هر سال در آن دوران برابر ۱۰ سال شماست.

ابوسعید از حضرتش می‌پرسد:

سال‌ها چگونه طولانی می‌شود؟

حضرتش فرمود:

خداوند به فلک دستور می‌دهد که آرام‌تر بچرخد و بدین‌گونه روزها و

(۱۵۸) «»

سال‌ها طولانی می‌شود. (۱)

از این روایت برمی آید که حتّی در وضعیت کهکشان‌ها نیز تغییراتی رخ خواهد داد و زمان در گیتی طولانی‌تر خواهد شد. در عصر حکومت حضرت مهدی علیه‌السلام دانش به اوج خود خواهد رسید و مشکل ارتباطات به کلّی حل می‌شود، عمر طبیعی انسان‌ها چندین برابر می‌گردد، به بیماری‌ها و معلولیّت‌ها خاتمه داده خواهد شد، به سوی دیگر سیّاره‌ها همگان سفر خواهند کرد. آیا این سعادت حقیقی نیست ؟

۱- «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۲ / ۳۳۹ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی.

(۱۵۹) «»

امنیّت جهان در سایه تمدّن حضرت مهدی علیه‌السلام

اگر بخواهیم درباره امنیّت سخن گوییم باید بیان کنیم که در یک جامعه چندگونه امنیّت را می‌توان تصور کرد :

۱ ـ امنیّت فردی

۲ ـ امنیّت اجتماعی

۳ ـ امنیّت منطقه‌ای

قطعا برای تأمین سعادت و آسایش انسان در این جهان به همه‌گونه امنیّت نیاز است و به مجرّد از بین رفتن یکی از آن‌ها حیات انسان در معرض خطر جدّی می‌افتد.

تحقّق امنیّت آرمان همه امّت‌هایی است که خواستار پی‌ریزی یک تمدّن انسانی می‌باشند و اگر امنیّت و آسایش سیاسی یک کشور دچار مشکل شود برپایی هر نوع

(۱۶۰) «»

تمدّن و بدست آمدن هر گونه پیشرفت اگر نگوییم محال است لااقل بسیار دشوار خواهد شد.

امنیّت جهانی در عصر طلایی ظهور

امنیّت جهانی در عصر طلایی ظهور

قیام حضرت مهدی علیه‌السلام یعنی اتمام حیات همه فرعونان و فاسدان تاریخ. قیامت بقیهٔ‌اللّه‌الاعظم علیه‌السلام یعنی پایان زندگی همه بیدادگران و ستم پیشه‌گان جهان و قیام حجهٔ‌بن‌الحسن علیه‌السلام یعنی برچیده شدن تمام کاخ‌های بیداد در سراسر گیتی .

امام علیه‌السلام فرمودند :

بر هر ستمگر و ستمگرزاده‌ای پیروز می‌شود و آن‌قدر عدالت در جهان آشکار می‌سازد که مردگان‌شان آرزوی زندگی ـ مجدّد در دنیا ـ می‌نماید. (۱)

(۱۶۱)

حتّی در کتب اهل سنّت نیز تصویر آن دوره به روشنی بیان شده است. مثلاً در کتاب «عِقْدُ الدُّرَر» می‌خوانیم :

حضرت‌مهدی علیه‌السلام امیرانش را به تمام کشورها می‌فرستد تا عدالت را پیاده کنند.

گرگ و گوسفند در یک مکان به چرا مشغول می‌شوند.

کودکان با مارها و عقرب‌ها بازی می‌کنند و هیچ آسیبی به آن‌ها نمی‌رسد.

شرّ و بدی برداشته می‌شود و خیر باقی می‌ماند.

انسان یک مُدّ (۱) (بذر) می‌کارد و ۷۰۰ مُدّ حاصل برداشت می‌کند. چنان‌که

۱- «الحاوی للفتاوی»، ج ۲ / ۶۱ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .

۲- هر مُدّ در حدودد ۷۵۰ گرم می‌باشد.

(۱۶۲)

قرآن کریم می‌فرماید: «کَمَثَلِ حَبَّهٍٔ اَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنابِلَ فی کُلِّ سُنْبُلَهٍٔ مِأَهُٔ حَبَّهٍٔ وَ اللّه یُضاعِفُ لِمَنْ یَشاءُ» (۱) (همانند یک دانه که از آن هفت سنبل بروید و هر سنبلی صد دانه باشد و خداوند برای هرکس بخواهد بیشتر هم عطا می‌فرماید).

ربا برداشته می‌شود.

زنا برداشته می‌شود.

شُرب خمر از بین می‌رود.

مردم به اطاعت و عبادت روی می‌آورند.

دین رونق می‌یابد .

۱- قرآن کریم، ۲۶۱ / بقره .

(۱۶۳)

نمازها به جماعت خوانده می‌شود.

عمرها طولانی می‌گردد.

امانت‌ها رعایت می‌شود .

درختان پرثمر می‌گردند.

برکـت‌هـا بسیـار افـزون می‌شـود .
بـدها و شـروران هـلاک می‌شونـد.
نیکـان می‌ماننـد و از دشمنـان اهـل بیـت پیامبـر کسـی باقـی نمی‌ماند .(۱)
۱- «عِقْدُالدُّرَر»، یوسف‌بن‌یحیی‌مقدسی‌شافعی/۱۵۹ نقل‌از کتاب‌مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .
(۱۶۴)
اگر بخواهیم براساس آنچه از روایات بدست می‌آید آن دوران را از بُعد اقتصادی تـرسیم کنیـم بـاید بگـوییـم :

الف ـ نابودی نظام فقرمداری

در دوران حکومت مهـدی علیه‌السـلام از فقر نشـانه‌ای نخواهـد بود، نه که عـدّه‌ای سیر بخوابنـد و در کنارشان انسان‌هایی فراوان به گرسنگی شب و روز را سپری کننـد و پایه‌های اقتصادی را عـدّه‌ای محـدود در اختیار خویش گیرنـد و با تمام ترفندهای حیله گرانه تازه‌کاران را به زمین زننـد و از قـدرت خویش بهره گیرنـد و تولید کالاهایی را در انحصار خویش قراردهند. بلکه در دوران طلاییِ حضرت مهدی علیه‌السلام هرکه
(۱۶۵)
بخواهـد تلاش کنـد به آزادی زمینه تلاش برایش فراهم خواهـد شـد. نه زورگـوییِ اقتصـادی خواهـد بود و نه انحصـار تولیـد که همگان در بهره‌وری از نعم الهی برابرند.
چون حکومت آل محمد صـلی‌الله‌علیه‌وآله آشـکار شود مهدی علیه‌السلام ـ به عنوان فرمانروای آن حکومت ـ در حدّ پایین‌ترین فرد جامعه اسلامی از نعمت‌های مادّی بهره‌ور خواهد شـد و تمـامی یـاران حضـرتش نیـز در ایـن کـار بـا او همـراه خواهنـد بـود.
مُعَلّـی بـن خُنَیْـس گویـد: بـه امـام صـادق علیه‌السلام عرضـه داشتیـم:
اگر حکومـت به دسـت شما افتـد ما در کنـار شمـا در عیش و رفاه خواهیم بود.
حضـرتـش فـرمـود :
به خدا سوگند اگر این امر به دست ما افتد جز نان سبوسین نخواهیم خورد و جز لباس خشن به تن نخواهیم کرد.(۱)
(۱۶۶)

ب ـ رفـاه اقتصـادی

در دوران حاکمیّت حضرت مهدی علیه‌السلام رفاه، همگانی می‌شود و تمام آحاد مردم در زیر چتر حکومت آن حضرت از مواهب طبیعی یکسان بهره‌مند خواهد شد. پیامبر اکـرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودنـد:
امّت من در دوران مهـدی علیه‌السـلام چنان متنعّم شود که بسان آن بهره‌وری را (درتمام زمان‌ها) ندیده باشد. آسـمان پیوسـته باران (رحمت) خود را بر ایشان فرومی‌فرستد و زمین چیزی از روییدنی‌اش باقی نمی‌ماند مگر آن که برویاند. ثروت در آن روز بر
۱- «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۲ / ۳۴۰ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .
(۱۶۷)
روی هـم انباشته می‌شـود. (چون) مـردی به پاخیـزد و بگویـد: ای مهـدی بر من عطـا فرمـا. گویـد: بگیـر. (۱)
در جای دیگر حضرتش فرمودند:
در پایان امّت من مهـدی علیه‌السـلام خروج خواهد کرد. خداوند با باران رحمتش او را سیراب می کند. زمین گیاهش را می‌رویاند.

او ثروت را به مساوات تقسیم می کند. دام (چهارپایان بهره ده) در جهان فراوان می‌شوند و امّت (اسلامی) بسیار بلندی خواهند گرفت .(۲)

۱- «عقدالدرر» یوسف‌بن‌یحیی‌مقدسی‌شافعی/ ۱۷۰ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .

(۱۶۸) «»

و نیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

زمین بار محصول خویش را می‌دهد و در دل خود چیزی برجای نمی گذارد. در آن روزگار مال‌و ثروت خرمن‌شود.هرکس دربرابرمهدی‌بایستدوبگوید: ای‌مهدی به من مالی بده! مهدی بی‌درنگ گوید: بگیر .(۱)

امام باقر علیه‌السلام فرمودند:

هرگاه قائم ما قیام کند (دارایی‌ها) را به مساوات تقسیم می کند و در میان آفریدگان خدای رحمان به عدالت رفتار می کند، خواه نیکوکاران باشند و خواه

۱- «تاریخ ما بعدالظهور»، محمد صدر / ۷۷۴ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه آقای لطیف راشدی .

۲- «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۱ / ۸۸ نقل از «در فجر ساحل» محمد حکیمی / ۴۰ .

(۱۶۹) «»

زشت کرداران...و تمام اموال دنیا آنچه در روی زمین است و آنچه در درون آن، برای او گرد هم می‌آید. پس به مردمان می گوید: بیایید آنچه را که به خاطرش با ارحام خود قطع رابطه کردید و به خاطر آن خون‌ها ریختید و به خاطرش مرتکب حرام‌های الهی شدید، (آن‌ها را برگیرید) پس به گونه‌ای(ازاموال)ارزانی می کندکه‌پیش‌ازاواحدی‌چنین‌عطاوبخشش‌نکرده‌است .(۱)

امام موسی کاظم علیه‌السلام در اوصاف حضرت مهدی علیه‌السلام می‌فرمایند :

او دوازدهمین ماست، خداوند هر سختی را برایش آسان و هر امر مشکلی را سهل می گرداند. برایش گنج‌های زمین را آشکار و هر مقصد دور را نزدیک می‌نماید.

۱- «عِلَلُ الشّرایع»، شیخ صدوق نقل از «منتخب الاثر»، لطف‌اللّه صافی / ۳۱۰.

(۱۷۰) «»

طومار زندگی ظالمان را توسط او درهم می‌پیچد و بالاخره هر شیطان پلید را به دست او نابود می‌سازد. (۱)

در بیانات امامان علیهم‌السلام چنین رسیده است:

اگر مردی از مهدی درخواست مال و مکنت کند، به او خطاب می کند که از خزانه‌دار حضرتش مقدار موردنیاز را بگیرد و خزانه‌دار آن حضرت بدان فرد می گوید به مقداری که توان حمل آن را داری از این مال‌ها بردار .

و یا در جای دیگر امام مهدی علیه‌السلام در خطاب به مردمان می‌فرماید:

این‌ها اموالی است که به خاطر آن برهم ستم می کردید. پس هرچه می‌خواهید از

۱- «کمال الدّین»، شیخ صدوق، ج ۲ / ۳۶۸ و ۳۶۹ .

(۱۷۱) «»

این‌اموال برگیرد .

در منابع عامّه به نقل از کتاب «بِشارةالمصطفی» آمده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

مهدی علیه‌السلام نسبت به اموال، بخشنده‌ای جواد است و نسبت به مستمندان با مهر و عطوفت و نسبت به کارگزاران خویش بسیار با شدّت می‌باشد.(۱)

شکوفایی اقتصادی در دوران حکومت امام مهدی علیه‌السلام به گونه‌ای است که در گذشته تاریخ بی‌سابقه بوده است. گویی تمام قوای زمینی و آسمانی دست بردست هم داده‌اند تا تمامی ذخایر هستی را آشکار کنند و قدرت لایزال الهی را در گستردگی

۱- «منتخب الاثر»، لطف‌اللّه صافی / ۳۱۱ .

(۱۷۲)

نعمت و بخشش بر همگان بنمایاند، تا بشر به زبان فطرت در بارگاه قدس او اعتراف کند که مُلک هستی از آن اوست و هرچه فرمان دهد وقوعش قطعی است، که خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«أَفَرَیْتُمْ ما تَحْرُثُونَ ءَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزّارِعُونَ» (۱)

آیا ندیدید آنچه را که در زمین کشتید آیا شما آن (دانه) را رویانیدید یا این که ما آن را رویاندیم؟!

و خداوند چنین مقدّر داشته است که آن بهشت زمینی را در دوران مسرّت‌آفرین آخرین خلیفه‌اش حضرت مهدی علیه‌السلام آشکار فرماید تا بویِ گل و سنبل تمام فضا را عطرآگین کند و درختان سربر فلک کشیده سایه خویش را بر زمین بگسترانند و آهوان

۱- قرآن کریم، ۶۳ و ۶۴ / واقعه .

(۱۷۳)

و پرندگان در بیشه‌زارانش به جست و خیز و پرواز پردازند، تا همگان توان خلیفه الهی را در زمین مشاهده کنند. (۱)

در ذکر اعمال و آداب مخصوص، جهت ملاقات آن حضرت علیه‌السلام (۲)

آدابی که به برکت آن‌ها می‌توان حضرت را زیارت کرد:

در ذکر اعمال و آدابی که شاید بتوان به برکت آن‌ها به سعادت ملاقات حضرت حجّت علیه‌السلام رسید؛ شناسد یا نشناسد؛ در خواب یا بیداری و بردن بهره و فیضی از آن

۱- این مطالب از کتاب آینده جهان، تألیف جلال برنجیان، استفاده شده است .

۲- این مطالب از کتاب خورشید غایب مختصر نجم‌الثاقب، تألیف رضا استادی، استفاده شده است .

(۱۷۴)

حضرت ؛ هرچند که نباشد مگر زیادتی نور یقین و معرفت وجدانی به آن وجود معظّم، که از اهمّ مقاصد است.

رسیدن به این مقصود و بلوغ این مرام، در غیبت کبری ممکن و میسور (است)، بلکه مکشوف می‌شود که می‌توان به وسیله علم و عمل و تقوای تام و معرفت و تضرّع و انابت و تهذیب نفس از هر غِلّ و غِشّ و ریبَهٔ و شکّ و شُبهه و صفات مذمومه، قابل تلقّی اسرار و دخول در سلک خاصان و خواصّ، شد و از کلمات علمای اعلام، در باب یازدهم، شواهدی ذکر می‌شود.

مقصود در این جا، نه بیان دست آوردن راه آن است ؛ که زیاده برای ادای تمام فرایض و سنن و آداب و ترک تمام محرّمات و مکروهات و مبغوضات، به نحوی که از او خواسته‌اند، سایر مقدّمات آن، مستور و مخفی است (است) و جز بر اهلش

(۱۷۵)

مکشوف و مبیّن ندارند؛ بلکه غرض، به دست آوردن راهی است که شاید به وسیله آن، در عمر خویش، نوبتی به این نعمت برسد؛ هرچند در خواب باشد.

از تأمّل در برخی از قصص و حکایات معلوم می‌شود که مداومت بر عمل نیک و عبادتی مشروعه و کوشش در انابه و تضرّع، در مدت چهل روز، به جهت این مقصد، از اسباب قریبه و وسیله‌های عظیمه است ؛ چنان که رفتن چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله،

یا چهل شب جمعه در کوفه، با اشتغال به عبادت، از عمل‌های متداوله معروفه است که بسیار از علما و صلحا دعوای تجربه کرده‌اند.

و نیز زیارت سیّد الشهداء علیه‌السلام ، در چهل شب جمعه و امثال آن .

و ظاهرا مستندی مخصوص در دست ایشان نباشد ـ نه برای عدد مذکور و نه برای عمل ـ جز آن‌چه از کتاب و سنّت ظاهر می‌شود؛ که مداومت بر دعا

(۱۷۶) ((

در چهل روز، در اجابت و قبول، مؤثّر است.

در کافی روایت است که محمّد بن مسلم گفت: گفتم به جناب باقر، یا صادق علیه‌السلام که: «ما می‌بینیم مرد را که برای اوست عبادت و کوشش و خشوع، و لکن قائل نیست به حقّ ـ یعنی به امامت ائمه علیهم‌السلام ـ پس آیا او را هیچ منفعت می‌دهد ؟

فرمود: ای محمّد! به درستی که مَثَل کسانی که به امامت ائمه قائل نیستند و عبادت می‌کنند. مَثَل اهل‌بیتی بود که در بنی‌اسرائیل بودند، که هیچ‌کدام از ایشان، چهل شب کوشش نمی‌کرد، مگر آن که چون دعا می‌کرد، به اجابت می‌رسید. مردی از ایشان، چهل شب سعی و کوشش کرد، آن‌گاه دعا کرد، پس مستجاب نشد.

دعاهایی که به‌واسطه خواندن آن‌می‌توان حضرت‌حجّت علیه‌السلام رادر خواب یا بیداری دید

(۱۷۷) ((

و اما اعمال مخصوصه برای حاجت مذکوره؛ چه‌آن که مختصّ به امام زمان علیه‌السلام باشد، یا به مشارکت سایر ائمّه، بلکه انبیاء علیهم‌السلام ؛ پس چند چیز از آن‌ها مذکور می‌شود:

اول: سیّد جلیل، ابن باقی در «اختیار مصباح» روایت کرده از حضرت صادق علیه‌السلام که فرمود: «هرکس بخواند بعد از هر نماز فریضه این دعا را، پس به درستی که او خواهد دید امام م ح م د بن‌الحسن علیه‌السلام را در بیداری یا در خواب:

بسم اللّه الرحمن الرحیم

(۱۷۸) ((

اَللّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلانا صاحِبَ الزَّمانِ أَیْنَما کانَ وَ حَیْثُما کانَ مَشارِقَ الاْرْضِ وَ مَغارِبَها سَهْلَها وَجَبَلَها عَنِّی وَ عَنْ والِدَیَّ وَ اِخْوانِی التَّحِیَّةَ وَالسَّلامَ عَدَدَ خَلْقِ اللّهِ، وَزِنَةَ عَرْشِ اللّهِ وَ ما أَحْصاهُ کِتابُهُ وَ أَحاطَ بِهِ عِلْمُهُ

اَللّهُمَّ اِنِّی أُجَدِّدُ لَهُ فِی صَبِیحَةِ هذَا الْیَوْمِ وَ ما عِشْتُ فِیهِ مِنْ أَیّام حَیاتِی عَهْدا وَ عَقْدا وَ بَیْعَةً لَهُ فی عُنُقِی لا أَحُولُ عَنْها وَ لا أَزُولُ أَبَدا .

اَللّهُمَّ اجْعَلْنِی مِنْ أَنْصارِهِ وَ أَعْوانِهِ وَ الذّابِّینَ عَنْهُ وَ المُمْتَثِلِینَ لِاَوامِرِهِ وَ نَواهِیهِ فِی أَیّامِهِ وَ المُسْتَشْهَدِینَ بَیْنَ یَدَیْهِ.

اَللّهُمَّ فَاِنَّ حالَ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ المَوْتُ الَّذِی جَعَلْتَهُ عَلی عِبادِکَ حَتْما مَقْضِیا فَأَخْرِجْنِی مِنْ قَبْرِی مُؤْتَزِرا کَفَنِی شاهِرا سَیْفِی مُجَرَّدا قَناتِی مُلَبِّیا دَعْوَةَ الدّاعِی فِی الحاضِرِ وَ البادِی .

(۱۷۹) ((

اَللّهُمَّ أَرِنِی الطَّلْعَةَ الرَّشِیدَةَ وَ الغُرَّةَ الحَمِیدَةَ وَ اکْحُلْ بَصَرِی بِنَظْرَةٍ مِنِّی اِلَیْهِ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُ وَ سَهِّلْ مَخْرَجَهُ .

اَللّهُمَّ اشْدُدْ أَزْرَهُ وَ قَوِّ ظَهْرَهُ وَ طَوِّلْ عُمْرَهُ اللّهُمَّ عَمِّرْ بِهِ بِلادَکَ وَ أَحْیِ بِهِ عِبادَکَ فَاِنَّکَ قُلْتَ وَ قَوْلُکَ الحَقُّ ظَهَرَ الفَسادُ فِی البَرِّ وَ البَحْرِ بِما کَسَبَتْ أَیْدِی النّاسِ فَأَظْهِرِ اللّهُمَّ لَنا وَلِیَّکَ وَابْنَ بِنْتِ نَبِیِّکَ المُسَمّی بِاسْمِ رَسُولِکَ صَلَواتُکَ عَلَیْهِ وَ آلِهِ حَتّی لا یَظْفَرَ بِشَیْءٍ مِنَ

الباطِلِ اِلاّ مَزَّقَهُ وَ یُحِقُّ اللّه‌الحَـقَّ بِکَلِمـاتِهِ وَ یُحَقِّقُـهُ .

اللّهُمَ‌اکْشِفْ‌هذِهِ‌الغُمَّهَ عَنْ‌هذِهِ‌الاُمَّهِ بِظُهُورِهِ‌اِنَّهُمْ‌یَرَوْنَهُ‌بَعیدا وَنَریهُ قَریبا وَ صَلَّـی اللّه‌عَلـی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ » .(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۶۱ .

« (۱۸۰)

«بـار خـدایا برسـان به صاحب‌الزمـان هرجـاکه باشـد و هر زمان که باشـد در مشارق زمین و مغارب زمین، هموار زمین و کوهسـتانی زمیـن، از مـن و از پـدر و مـادرم و برادران مـن درود و سـلام را به شـمارش. بارخـدایا قرار ده من را از یـاران او و کمک‌هـای او و پاسداران او و از کسانی که فرمان‌های او را جامه عمل می‌پوشانند و به نواهی او تارک هستم در تمامی روزهای زندگیم و از کسانی مرا قرار ده که جلوی روی ایشان شـهید شوم. بارخدایا اگر بین من و او مرگ فاصـله شود آن مرگی که برای بندگانت حتم و فرمان داده شـده قرار داده‌ای پس مرا از قبرم بیرون آور در حالی که کفنم را به دوش انـدازم شمشـیرم را بکشم نیزه‌ام را بیرون آورم لبیک گویان جواب کسی از طرف او ندا می‌کند بدهم چه در شهرها و چه در بیابان‌ها. بارخدایا به من

(۱۸۱) «

نشـان ده آن شـکوفای رشـید و آن نورانی سـتوده شـده و چشم من را سـرمه بکش به نگـاه او و فرجش را تعجیل فرما و محل بیرون آمـدن او را آسان فرما. با آفرینش خـدا و به وزن عرش خـدا و به آن مقدار که کتاب خدا آن را می‌شـمارد و علم خدا به آن احاطه دارد. خداونـدا به درستی که من تجدید می‌کنم برای او در بامداد امروز و هرچه من زندگی کنم از ایام زندگیم عهد را و قرارداد را برای او در گردنم که از آن برنگردم و به آن پایان نـدهم هرگز و پسـر دختر پیامبرت را آن کسـی که نامگذاری شده به اسم رسول تو. درود تو بر او و آل او تـا اینکه به هر بـاطلی دست پیـدا کنـد آن را درهم ریزد و آنچه حق است برپا کنـد به واسـطه کلماتی که می‌فرماید و حقایقی که روشن می‌کند. بارخدایا برطرف ساز این گرفتاری را از این امّت به ظهور او به درستی که آنها (دشمنان تو) آنرا دور می‌پندارند و ما آن را نزدیک می‌دانیم و درود فرست بر محمّد

« (۱۸۲)

و آل او. بارخدایا توانش را زیاد کن و پشت او را قوی کن و عمرش را طولانی فرما. بارخدایا شهرهایت را به وجود او آبادان فرما و بنـدگانت را بـا او احیـاء فرمـا. به درستی که تو گفته‌ای و گفتارت حق است که معلوم شـده تباهی در خشـکی و دریا به سـبب آنچه دست‌های مردمان تحصیل کرده. پس ظاهرساز بارخدایا ولیّت را» .

دوم: شیـخ ابراهیم کفعمی در «الجُنهٔ الواقیه» فرموده که: «دیدم در بعضی از کتب اصحاب خود که هرکس اراده کرده دیدن یکی از انبیاء و ائمّه علیهم‌السـلام را یا سایر مردم یا فرزنـدان خود را در خواب، پس بخوانـد سوره شـمس، قـدر، کافرون، توحید و معوّذتین (۱)، آن‌گاه‌بخواند سوره‌توحیدرا صدمرتبه‌و صلوات‌بفرستد برپیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱- یعنی سوره ناس و فلق .

« (۱۸۳)

صد مرتبه و بخوابد بر طرف راست ؛ پس به درستی که خواهد دید آن را که قصد کرده ـ ان‌شاءاللّه‌تعالی ـ و سـخن خواهد گفت با آن‌ها به آن‌چه می‌خواهد از سؤال و جواب.

و دیـدم در نسـخه دیگر، همین را به عینه، جز آن که گفته: به جامی‌آورد این را هفت شـب، بعـد از دعایـی که اولـش ایـن اسـت: «اَللّهُـمَّ أَنْـتَ الحَـیُّ الَّـذِی...».

مخفی نماند که این دعا را سیّد علی بن طاووس روایت کرده در کتاب «فلاح السائل» به اسناد خود از بعضی از ائمه علیهم‌السلام که فرمود: «هرگاه اراده کردی که ببینی میّت خود را، پس بخواب با طهارت و بخواب بر طرف راست خود، و بخوان تسبیح فاطمه زهرا

علیهاالسلام را و بگو: «اَللّهُمَّ أَنْتَ الحَیُّ...» .

شیخ طوسی در مصباح خود فرموده: کسی که اراده کرده دیدن میّتی را در

(۱۸۴) «»

خواب خود، پس بگوید در وقت خواب:

«اَللّهُمَّ أَنْتَ الحَیُّ الَّذِی لا ـ یُوصَفُ وَ الایمانُ یُعْرَفُ مِنْهُ مِنْکَ بَدَأَتِ الاْشْیاءُ وَ اِلَیْکَ تَعُودُ فَما أَقْبَلَ مِنْها کُنْتَ مَلْجَأَهُ وَ مَنْجاهُ وَ ما أَدْبَرَ مِنْها یَکُنْ لَهُ مَلْجَا وَ لا ـ مَنْجا مِنْکَ اِلاّ ـ اِلَیْکَ وَ أَسْئَلُکَ بِلا ـ اِلهَ اِلاّ ـ أَنْتَ وَ أَسْئَلُکَ بِبِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیم وَ بِحَقِّ حَبِیبِکَ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله سَیِّدِالنَّبِیِّینَ وَ بِحَقِّ عَلِیٍّ خیْرِ الوَصِیِّینَ وَ بِحَقِّ فاطِمَهَ سَیِّدَهِ نِساءِ العالَمِینَ وَ بِحَقِّ الحَسَنِ وَ الحُسَیْنِ الَّذِین جَعَلْتَهُما سَیِّدَیْ شَبابِ أَهْلِ الجَنَّهِ أَجْمَعِینَ أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ وَ أَنْ تُرِیَنِی مَیِّتِی فِی الحالِ الَّتِی هُوَ فِیها».(۱)

۱- بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۳۲۹. بار خدایا تویی زنده‌ای که به وصف درنیاید و ایمان شناخته می‌شود وجودش از توت. ابتداء کردی به خلق اشیاء و به سوی تو است بازگشت آن‌ها پس هرچه از اشیاء که آفریده شده تو پناه آن و محل نجات آن هستی و آنچه از آن‌ها رفته است پس پناهی و محل نجاتی از تو جز سوی تو نیست و از تو می‌خواهم به لااله اَنْتَ (این که نیست معبودی جز تو) و از تو می‌خواهم به بسم‌اللّه الرحمن الرحیم (به نام خداوند بخشاینده مهربان) و به حقّ حبیب تو محمّدصلی اللّه علیه و اله سید انبیاء و به حقّ علی بهترین اوصیاء و به حقّ فاطمه سیده زنان جهانیان و به حقّ حسن و حسین، آن دو نفری که قرارشان دادی دو آقای جوانان بهشت همگی این که درود بفرستی بر محمّد و آل او و اهل بیتش و این که به من نشان دهی میّت مرا در این شب که در آن هستم .

(۱۸۵) «»

پس، به‌درستی که تو خواهی‌دید اورا ـ ان‌شاءاللّه‌تعالی ـ و مقتضای‌عموم‌اول خبر، این‌دعارا برای میّت، حتی انبیاء و ائمه علیهم‌السلام ـ چه زنده و چه متوفّی ـ می‌شود خواند.

باید آن کسی که عامل به این نسخه می‌کند، تبدیل کند آخر دعا را به آنچه مناسب مقام امام زنده و پیغمبر زنده است! بلکه ظاهر آن است که اگر برای نبیّ یا امام ـ چه

(۱۸۶) «»

زنده و چه متوفّی ـ باشد، باید تغییر دهد.

و مؤید این مطلب آن که در کتاب «تَسْهِیلُ‌الدَّواء» بعد از ذکر دعای مذکور، گفته که: ذکر کرده بعضی از مشایخ ما رحمهٔ‌اللّه که هرکس اراده کرده که ببیند یکی از انبیا یا ائمه هدی علیهم‌السلام را، پس بخواند دعای مذکور را تا آن جا که «أَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»، آن گاه بگوید: «أَنْ تُرِیَنِی فُلانا» (۱)یعنی نام آن را که خواسته، ببرد و بخواند بعد از آن، سوره شمس، لیل، قدر، کافرون، توحید و معوّذتین را، آن‌گاه صدمرتبه سوره توحید را بخواند، پس، هر که را اراده کرده، خواهد دید و سؤال می‌کند از او، آنچه را قصد کرده و جواب خواهد داد او را ـ ان شاءاللّه تعالی ـ

۱- یعنی در این نقل به جای «میّتی»، «فلانا» گفته شده که مخصوص به میّت نباشد.

(۱۸۷) «»

سوم: شیخ مفید رحمهٔ‌اللّه در کتاب اختصاص روایت کرده از یکی از راویان، از حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام که گفت: شنیدم از آن حضرت که می‌فرماید: «هرکسی که برای او حاجتی است به سوی خداوند تبارک و تعالی و اراده کرده که ما را ببیند و مقام و مرتبه خود را بداند، پس غسل نماید سرشب و مناجات کند به ما (یعنی ـ واللّه العالم ـ که که با خدای تعالی مناجات کند به توسطّ ما، به این که قسم دهد او را به حقّ ما و متوسّل شود به حضرت او به وسیله ما، که ما را به او بنمایاند و مقام او را در نزد ما به

او نشان دهـد) پس به درستی که او خواهد دید ما را و می‌آمرزد او را خداوند به سـبب ما و پوشـیده نمی‌شود بر او موضع و محلّ او (یعنی مقام او)» .

و بعضـی گفته‌اند: مراداز «مناجات‌کردن به‌ما»، این [است] که‌دیـدن«ما»رااز همّ خودقراردهـد و دیـدن و محبّت «ما» را ذکرنفس خود گرداند، که خواهد دید ایشان را.

(۱۸۸) «»

استغاثه به حضرت علیه‌السلام

سیّد فضل‌اللّه راوندی در کتاب «دَعَوات» و علامه مجلسـی در «بِحار» از کتاب «مجموع الدَّعَوات» تلعکبری و سید علی خان در «کَلِم الطّیّب» از «قبس المصباح» روایت کرده‌اند از ابوالوفای شـیرازی که گفت: «من اسیر بودم در حبس الیاس، با ضیق حال؛ پس چنین معلوم شـد بر من که او قصـد قتـل من کرده ؛ پس شـکایت کردم به سوی خداونـد تبارک و تعالی و شـفیع قراردادم مولاـی خود، ابی‌محمّد، علی بن الحسین، زین‌العابدین علیه‌السلام را؛ پس خواب مرا ربود .(۱)

۱- و به روایت «قبس»: ـ پس موکّلین به من گفتند که:«قصد بدی به تو کرده». پس من مضطرب شدم و بناکردم به مناجات کردن با خداوند به توسّل پیغمبر و ائمه علیهم‌السلام و چون شب جمعه شد و فارغ شدم از نماز، خوابیدم.

(۱۸۹) «»

در خواب دیدم رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله [را] که آن جناب می‌فرماید که: متوسّل نشو به من و نه به دختر من و نه به دو پسـر من از برای چیزی از متاع دنیا، بلکه از برای آخرت و آنچــه را آرزو داری از فضل خدای تعالی.

و امـا برادرم، ابوالحسن علیه‌السـلام ، پس او انتقام می‌کشـد از کسـی که ظلم کرده تو را. پس گفتم: یا رسول اللّه آیا نبود که فاطمه علیهاالسـلام را ظلم کردند، پس صبر کرد و میراث تو را غصــب کردند، صبر نمود؛ پس چگونه انتقام می‌کشد از کسی که مرا ظلم نموده؟

پس حضرت نظر کرد به من از روی تعجّب و فرمود: آن عهدی بود که به او کرده

(۱۹۰) «»

بـودم و امری بـود که به ا و، امر نموده بودم و جـایز نبود برای او مگر به پاداشـتن آن و به تحقیـق کـه ادا کـرد حقّ را. و الا‌ـن، پس وای بر کسـی که متعـرّض شـود مـوالی او را.

اما علیّ بن الحسیـن علیه‌السلام ، پس، از بـرای نجـات از سلاطیـن و از شــرور شیاطین.

و اما محمّدبن علی و جعفر بن محمّد علیه‌السلام ، پس، از برای آخرت و ـ به روایتی ـ آنچه بخواهی از طاعت خداوند و رضوان او.

و امـا موسـی بـن جعفر علیه‌السـلام ، پس بخـواه بـه او عـافیت. و امـا علی بن موسـی علیه‌السـلام ، از بـرای نجـات و ـ بـه روایتـی ـ بطلـب از او سلامتـی را در سفـرهـا در بحـر و بـرّ .

و امـا محمّـدبـن علــی علیه‌السلام ، بطلــب بـه سبب او نـزول رزق را از خدای تعالی.

و امـا علـی بن محمّـد علیه‌السلام ، از بـرای قضای نوافل و نیکی اخوان و آنچه بخواهـی از طاعـت خداونـد عـزّ و جـلّ. و امـا حسـن بن علی علیه‌السلام ، از برای آخرت.

(۱۹۱) «»

و اما حجّت علیه‌السـلام ، پس هرگاه رسید شمشیر به محل ذبح تو ـ و حضرت اشاره فرمود به دست خود به سوی حلق ـ پس استغاثه بکـن به او!؛ به درسـتی که درمی‌یابـد تـو را و او فریـادرس است و پنـاه است از برای هرکس که اسـتغاثه کنـد ؛ بگـو: «یـا مَوْلاـیَ یا

صاحِبَ الزَّمانِ! أَنَا مُسْتَغِيثٌ بِكَ» .

در جمع بین حکایات و قصه‌های گذشته و بین روایتی که در تکذیب مدّعی مشاهده آن‌جناب علیه‌السلام ، در غیبت کبری رسیده است

شیخ صدوق رحمهٔاللّه در «کمال‌الدین» و شیخ طبرسی رحمهٔاللّه در «احتجاج» روایت کرده‌اند که: بیرون آمد توقیع به سوی ابی‌الحسن سمری که:

«ای علی بن محمّد سَمُریّ! بشنو! خداوند، اجر برادران تو را در تو بزرگ گرداند،

(۱۹۲) «»

پس به درستی که تو فوت خواهی شد، از حال تا شش روز؛ پس جمع کن امر خود را و وصیّت مکن به احدی که قائم مقام تو باشد بعد از وفات تو ؛ پس به تحقیق که واقع شد غیبت تامّه؛ پس ظهوری نیست مگر بعد از اذن خدای تعالی و این بعد از طول زمان و قساوت قلوب و پرشدن زمین است از جور و زود است که می‌آید از شیعه من کسی که مدّعی مشاهده است ؛ آگاه باشید که هر کس مدّعی شود مشاهده را پیش از خروج سفیانی و صیحه (۱)، پس او کذّاب و مُفْتَری است ؛ «وَ لا ـ حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِاللّهِ العَلِيِّ العَظِيمِ».

و نیز در چند خبر دیگر اشاره به این مطلب فرموده‌اند.

۱- خروج سفیانی و صیحه و صدای آسمانی از علامات‌های ظهور امام عصر علیه‌السلام است.

(۱۹۳) «»

و جواب از این خبر به چند وجه است:

جواب اول آن که: این خبر که سندش ضعیف است و غیر آن، خبر واحد است که جز ظن و گمان از حاصل نشود و موجب جزم و یقین نباشد؛ پس قابلیت ندارد که معارضه‌کند با وجدان قطعی، که از مجموع قصص و حکایات مربوط به کرامات امام زمان «عَجَّلَ اللّه تَعالی فَرَجَهُ الشَّريف» نقل شده است. بلکه برخی از آن حکایات دارابود کرامات و خارق‌عاداتی‌را که ممکن‌نباشد صدور آن‌ها از غیر آن جناب علیه‌السلام .

و علمای اعلام ـ از قدیم تا حال ـ امثال آن حکایات را قبول دارند و در کتب ضبط فرموده‌اند و به آن استدلال کرده‌اند و از یکدیگر گرفته‌اند و از هرکس که اطمینان به صدق کلام او داشته‌اند، تصدیق کرده‌اند.

جواب دوم آن که: شاید مراد از این خبر، تکذیب کسانی باشد که مدّعی

(۱۹۴) «»

مشاهده‌اند با ادّعای نیابت و رساندن اخبار از جانب آن جناب علیه‌السلام به سوی شیعه؛ چنان که سفرای خاص آن حضرت در غیبت صغری داشتند و این جواب از علامه مجلسی در کتاب «بحار» است.

جواب سوم آن که: زین‌الدّین علی بن فاضل، به سیّد الدین عرض کرد که: «ای سیّدمن! ما روایت کردیم احادیثی از مشایخ خود، از صاحب‌الامر علیه‌السلام که آن حضرت فرمود: هر که در غیبت کبری گوید که مرا دیده، به تحقیق که دروغ گفته، پس چگونه در میان شما کسی است که می‌گوید من آن حضرت را دیده‌ام ؟

سید شمس‌الدین گفت: راست می‌گویی ؛ آن حضرت این سخن را فرمود در آن زمان، به سبب بسیاری دشمنان، از اهل‌بیت خود و غیر ایشان از فراعنه زمان از خلفای بنی‌عبّاس ؛ حتی آن که شیعیان در آن زمان، یکدیگر را منع می‌کردند از ذکر کردن

(۱۹۵) «»

احوال آن جناب و اکنون زمان طول کشیده و دشمنان از او مأیوس گردیدند.

و سید مرتضی در «تنزیه الانبیاء» در جواب آن کسی که گفته: «هرگاه امام غایب باشد به‌نحوی که نرسد به‌خدمت او احدی‌از خلق و منتفع نشود به او، پس چه فرق است میان وجود او و عدم او؟» فرموده: «اول چیزی که در جواب او می گوییم، این که: ما قطع نداریم که نمی‌رسد خدمت او احدی و ملاقات نمی‌کند او را بشری و این امری است که معلوم نشده و راهی نیست به سوی یقین کردن به آن...» .(۱)

۱– این‌مطالب‌از کتاب خورشیدغایب مختصرنجم‌الثاقب، تألیف‌رضااستادی، استفاده‌شده‌است.

(۱۹۶) «»

«کتابنامه»

۱ ـ بیستونی، محمد، تفسیر جوان (۵ جلدی)، اوّل، قم، انتشارات بیان جوان .

۲ ـ بیستونی،محمد، فهرستواره‌موضوعی‌تفسیرجوان،اوّل،قم،انتشارات‌بیان‌جوان .

۳ ـ بیستونی، محمد، تفسیر بیان (۳۰ جلدی)، اوّل، تهران، انتشارات فراهانی .

۴ ـ بیستونی،محمد، فهرستواره‌موضوعی‌تفسیربیان،اوّل،تهران،انتشارات فراهانی .

۵ ـ نوری، میرزا حسین ، خورشید غائب (مختصر نجم‌الثاقب) ، اوّل ، قم ، انتشارات مسجد مقدس جمکران .

۶ ـ برنجیان، جلال ، آینده جهان ، سوم ، تهران ، انتشاراتی طور تهران .

۷ ـ بحارالانوار، ج ۸۶ .

«» (۱۹۷)

۸ ـ بحارالانوار، ج ۵۳ .

۹ ـ مصطفوی، علی‌اصغر ، «سوشیانت‌یا سیر اندیشه‌ایرانیان درباره موعود آخرالزمان»، نقل از نصری، عبداللّه «سیمای انسان کامل».

۱۰ ـ حموینی، حافظ ، «فرائد السِمْطَیْن»، نقل از کتاب «اَلْمَهْدِیُّ الْمَوْعُودُ الْمُنْتَظَرُ عِنْدَ عُلَماءِ اَهْلِ السُّنَّةِ»، شیخ نجم‌الدین عسکری، ج ۲ .

۱۱ ـ راشدی، لطیف ، «الحاوی للفتاوی» جزء دوم، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام .

۱۲ ـ محی الدین، «فتوحات مکّیهٔ»، نقل از ترجمه «کشف الاَسْتار» اثر محدّث نوری ترجمه جلال برنجیان، مخطوط .

۱۳ ـ شیخ مفید، «الاختصاص»، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام

(۱۹۸) «»

ترجمه لطیف راشدی .

۱۴ ـ طبرسی، «اعلام‌الوری»، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی.

۱۵ ـ علامه مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۳ باب توقیعات .

۱۶ ـ سلیمان، کامل، «ترجمه یوم‌الخلاص»، ج ۱ .

۱۷ ـ سلیمان، کامل، «ترجمه یوم‌الخلاص»، ج ۱ .

۱۸ ـ صافی، لطف‌اللّه «منتخب الاثر»، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی .

۱۹ ـ عاملی، شیخ حرّ، «اثبات الهداة»، ج ۷ نقل از «ترجمه مکیال المکارم» محمد تقی اصفهانی، ترجمه حائری قزوینی، ج ۱ .
«» (۱۹۹)

۲۰ ـ علامه مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۳ نقل از اصفهانی، محمد تقی، «ترجمه مکیال‌المکارم»، ترجمه حائری قزوینی، ج ۱ .

۲۱ ـ امین، سید محسن، «ترجمه اعیان الشیعه» (آشنایی با امام زمان علیه‌السلام).

۲۲ ـ «الزام‌الناصب»، ج ۲، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی.

۲۳ ـ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی .

۲۴ ـ علامه مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۲ .

۲۵ ـ «بحارالانوار»، ج ۵۲ .

۲۶ ـ علامه مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۱ به نقل از «کمال‌الدین».

۲۷ ـ نعمانی،ابن‌ابی زینب، «الغیبة»، «الزام‌الناصب» نقل از کتاب مخطوط
«» (۲۰۰)

درباره امام‌زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی .

۲۸ ـ «المهدی» ، «بشارة‌الاسلام» و علامه مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۲ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی .

۲۹ ـ شیخ طوسی، «الغیبة»، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی .

۳۰ ـ «الحاوی للفتاوی»، ج ۲ نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی.

۳۱ ـ مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عِقْدُالدُّرَر»،نقل‌از‌کتاب مخطوط درباره امام‌زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی .

۳۲ ـ علامه‌مجلسی، «بحارالانوار»، ج۵۲، نقل‌از‌کتاب‌مخطوط‌درباره امام زمان علیه‌السلام
«» (۲۰۱)

ترجمه لطیف راشدی .

۳۳ ـ مقدّسی شافعی، یوسف بن یحیی، «عِقْدُالدُّرَر»، نقل از کتاب مخطوط درباره امام‌زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی .

۳۴ ـ صدر،محمد،«تاریخ‌مابعدالظهور»، نقل از کتاب مخطوط درباره امام زمان علیه‌السلام ترجمه لطیف راشدی .

۳۵ ـ علامه مجلسی، «بحارالانوار»، ج ۵۱، نقل‌ازحکیمی، محمد، «درفجرساحل» .

۳۶ ـ شیخ صدوق، «علل‌الشرایع»، نقل از صافی، لطف‌اللّه «منتخب‌الاثر» .

۳۷ ـ شیخ صدوق، «کمال الدین»، ج ۲ .

۳۸ ـ صافی، لطف اللّه «منتخب الاثر» .

۳۹ ـ مکارم شیرازی، ناصر،حکومت جهانی مهدی «عج»، یازدهم، قم، انتشارات
«» (۲۰۲)

نسل جوان

۴۰ ـ آیات اعظام صافی گلپایگانی ، سبحانی ، کورانی ، در جستجوی نور ، دوم ، قم، انتشارات مسجد مقدّس جمکران

۴۱ ـ امینی ، ابراهیم ـ دادگستر جهان ـ ۲۵ ـ قم ـ انتشارات شفق

۴۲ ـ مجمع‌البیان ، ذیل آیه ۹ ، تفسیر سوره صف.

۴۳ ـ بحارالانوار ، جلد ۵۲.

۴۴ ـ صحیح ترمذی ، باب ما جاء فی الدّجال.

۴۵ ـ «هدیة الاحباب».

۴۶ ـ تفسیر برهان.

۴۷ ـ نهج‌البلاغه ، کلمات قصار.

(۲۰۳) (()

۴۸ ـ بحار الانوار ، جلد ۱۳ ، چاپ قدیم.

۴۹ ـ بحارالانوار ، جلد ۱۲.

۵۰ ـ نورالابصار فی مناقب آل بیت النّبی المختار.

۵۱ ـ منتخب الاثر.

۵۲ ـ مولوی نیا، محمد جواد، سیمای مهدویت در قرآن، چاپ اول، قم، انتشارات امام عصر علیه‌السلام .

۵۳ ـ طباطبایی ، سیّد محمّد ، ملاقات علماء بزرگ اسلام با امام زمان علیه‌السلام ، دوم ، قم ، انتشارات شمیم گل نرگس .

۵۴ ـ علی‌پور، حسین، جلوه‌های پنهانی امام عصر علیه‌السلام ، اول، قم، انتشارات مسجد مقدّس جمکران.

(()) (۲۰۴)

۵۵ ـ رجالی تهرانی، علیرضا، یکصدپرسش و پاسخ پیرامون‌امام زمان علیه‌السلام ، دهم ، قم، انتشارات نبوغ.

۵۶ ـ موسی‌الصّفّار،حسن،امام‌مهدی علیه‌السلام امیدملّت‌ها،پنجم،تهران،انتشارات آفاق.

۵۷ ـ علاّمه مُهری ، سیّد مصطفی ، مهدی موعود علیه‌السلام یارانی این گونه دارد ، اول ، قم، انتشارات علامه بحرانی.

۵۸ ـ فلسفی ، محمّد‌تقی ، حکومت جهانی امام عصر علیه‌السلام ، اول ، تهران ، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام .

۵۹ ـ حسینی ، سیّدحسین ، یاد محبوب ، دوم ، تهران ، انتشارات نشر آفاق .

۶۰ ـ حکیمی، مهدی، منتظر، چشم به راهی فریادگر !!!! ـ اول ـ مشهد ـ انتشارات به نشر (انتشارات آستان قدس رضوی).

(۲۰۵) (()

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن

خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق

روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات رایانه ای



WWW